

# فَرَانِي

The image shows a large, stylized green calligraphic logo for the magazine 'سچ فردا' (Sach Fardeh). The logo is composed of flowing, expressive strokes. A prominent red square is positioned near the center, partially integrated into the green script. A thin green arrow points diagonally upwards from the bottom left towards the top right, intersecting the green text. Below the main logo, there is smaller text in green and black.

## حسن قرائتے

بہ کوشش حسن ملابی  
بانِ امین و  
پلاسٹر کنٹر  
و صودیج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سرشناسه	: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -
عنوان قراردادی	: دعای ندبه. فارسی. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: شرح قرآنی دعای ندبه / محسن قرائتی؛ به کوشش حسن ملایی.
مشخصات نشر	: قم؛ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۷۶-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۹۸] - ۲۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: دعای ندبه -- نقد و تفسیر
موضوع	: Prayer of Nodbeh -- Criticism and interpretation :
شناسه افزوده	: ملایی، حسن، ۱۳۰۶ -، گردآورنده
ردۀ بندی کنگره	: ۱۳۹۵ BP/۷۰۴۲۲/۲۶۹
ردۀ بندی دیوبی	: ۷۷۴/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۴۷۹۸۷۵

## شرح قرآنی دعای ندبه

\* مؤلف: محسن قرائتی (به کوشش حسن ملایی)

\* ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

\* ویراستار: فاطمه اکبری

\* طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی

\* نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۵

\* شابک: ۷-۷۱۲۰-۷۶-۹۷۸-۶۰۰-

\* شماره گان: ۲۰۰۰ نسخه

\* قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق محفوظ است.

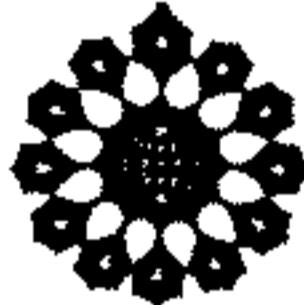
○ قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ب: ۲۶/ تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰-۱/ نمبر: ۲۰-۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: خیابان انقلاب/ خیابان قدس/ خیابان ایتالیا/ ب: ۹۸/ تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰/ نمبر: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱

○ www.mahdaviat.ir

○ info@mahdaviat.ir

○ Entesharatbonyad@chmail.ir



بنیاد  
انتشارات

# **شرح قرآنی دعائی ندبہ**

حجت الاسلام و المسلمين محسن قرائتی  
به کوشش حسن ملایی

## □ فهرست مطالب

۱۱	گفتار اول. جایگاه دعا و برکات دعا برای امام زمان
۱۲	اهمیت دعا
۱۴	تنها دعای واجب
۱۵	چرایی دعا برای حضرت مهدی
۱۷	گفتار دوم. دعای ندبه در یک نگاه
۱۸	۱. سند دعای ندبه
۱۹	۲. اهمیت دعای ندبه
۱۹	۳. مفاد دعای ندبه
۲۳	گفتار سوم. شرح قرآنی دعای ندبه
۲۵	فراز اول
۲۸	فراز دوم
۳۰	فراز سوم
۳۲	فراز چهارم
۳۵	فراز پنجم
۳۶	فراز ششم
۳۸	فراز هفتم
۴۱	فراز هشتم
۴۳	فراز نهم
۴۴	فراز دهم
۴۷	فراز یازدهم
۴۹	فرازدوازدهم
۵۲	فراز سیزدهم
۵۴	فراز چهاردهم
۵۷	فراز پانزدهم
۶۱	فراز شانزدهم
۶۳	فراز هفدهم
۶۸	فراز هیجدهم

۷

شرح قرآنی دعای ندبه

۷۵	فراز نوزدهم
۷۷	فراز بیستم
۸۱	فراز بیست و یکم
۸۴	فراز بیست و دوم
۸۶	فراز بیست و سوم
۸۹	فراز بیست و چهارم
۹۲	فراز بیست و پنجم
۹۷	فراز بیست و ششم
۹۹	فراز بیست و هفتم
۱۰۲	فراز بیست و هشتم
۱۰۴	فراز بیست و نهم
۱۰۶	فراز سی ام
۱۱۰	فراز سی و یکم
۱۱۱	فراز سی و دوم
۱۱۳	فراز سی و سوم
۱۱۷	فراز سی و چهارم
۱۱۹	فراز سی و پنجم
۱۲۴	فراز سی و ششم
۱۲۸	فراز سی و هفتم
۱۳۰	فراز سی و هشتم
۱۳۶	فراز سی و نهم
۱۴۱	فراز چهلم
۱۴۳	فراز چهل و یکم
۱۴۵	فراز چهل و دوم
۱۴۷	فراز چهل و سوم
۱۵۰	فراز چهل و چهارم
۱۵۳	فراز چهل و پنجم
۱۵۷	فراز چهل و ششم
۱۵۹	فراز چهل و هفتم

V.....	
۱۶۲.....	فراز چهل و هشتم
۱۶۶.....	فراز چهل و نهم
۱۶۹.....	فراز پنجه‌هایم
۱۷۲.....	فراز پنجه‌های و یکم
۱۷۵.....	فراز پنجه‌های و دوم
۱۷۸.....	فراز پنجه‌های و سوم
۱۸۳.....	فراز پنجه‌های و چهارم
۱۸۶.....	فراز پنجه‌های و پنجم
۱۹۱.....	فراز پنجه‌های و ششم
۱۹۳.....	فراز پنجه‌های و هفتم
۱۹۸.....	فهرست منابع

## پیشگفتار

یکی از گنجینه‌های ارزشمند اسلام و به ویژه مکتب اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> که در اختیار ما قرار گرفته دعاهاست که با تنوع بسیار درباره افراد، مکان‌ها و زمان‌های مختلف ایراد شده و با زحمت عالман مجاهد شیعی به دست ما رسیده است. استاد گرامی حجت‌الاسلام و المسلمین محسن قرائتی در برنامه «درس‌هایی از قرآن کریم» در سال ۱۳۷۹، با موضوع تفسیر سوره یوسف بیان فرمودند: «یکی از مطالب قابل توجه این است که دعاها با قرآن جوش خورده. من حساب کردم که دعای سمات ۷۰ آیه قرآن دارد. بند بند آن، مثل دعای ندبه» و به این ترتیب بر پیوند عمیق مضامین ادعیه که از سوی امامان معصوم وارد شده با آیات قرآن کریم تأکید کردند.

همین امر انگیزه خوبی شد تا یکی از ادعیه مهدوی یعنی «دعای ندبه» که خیل مشتاقان ظهور امام زمان<sup>علیه السلام</sup> آن را در صبح جمعه و بعضی اعیاد اسلامی زمزمه می‌کنند، به عنوان متنی که دارای مطالب و نکات درس‌آموز قرآنی است، با اسلوب شیوا و روان استاد قرائتی استخراج و در اختیار عموم مردم قرار دهیم تا همگان به بیانی ساده عطر دل‌انگیز معارف قرآن کریم را از لابه‌لای بوستان دعای ندبه استشمام نمایند.

باید یادآوری کرد که در تدوین این نوشتار برآن بودیم تا همه آثار معظّم له بررسی شده و به صورت فراز به فراز در اختیار خواننده گرامی قرار گیرد؛ البته حجت‌الاسلام و المسلمین قرائتی پس از تدوین مطالب، همه متن کتاب را با دقت مطالعه فرموده و نکاتی را به این جانب سفارش فرمودند که اصلاح گردید.

برخود لازم می‌دانم از یاری همه عزیزانی که در تهیه و تدوین این اثر نقش داشته‌اند، به ویژه حجج اسلام محمدصابر جعفری، محمدرضا فؤادیان و برادر عزیز جناب آقای احمد مسعودیان تشکر نمایم.

امیدوارم که این اثر گام مثبتی در ترویج معارف مهدوی و قرآنی باشد و مورد قبول حضرت ولی‌عصر<sup>علیه السلام</sup> واقع گردد.

تدوینگر: حسن ملایی

ڪفتار اول

جاییگاہ دعا و برکات

دعا برائی امام زمان ﷺ

قبل از اینکه به شرح و بیان متن دعای ندبه بپردازیم بهتر است در مقدمه بحث، درباره جایگاه و برکات دعا برای حضرت ولی عصر علیه السلام به طور خلاصه نکاتی را بیان کنیم.

### اهمیت دعا

دعا از موضوعات بسیار مهمی است که در اسلام به آن سفارش شده است. دعا غذای روح است، تیرگی دل را برطرف می‌کند، روح عبودیت است؛ زیرا احساس و بیان فقر و نیاز را با منبع همه قدرت‌ها مطرح می‌کند. دعا روزنه امید و نجات‌بخش از بن بست‌ها است، فشار مصائب را کم می‌کند، خستگی را برطرف می‌نماید، انسان را بالا می‌برد و یکی از سرچشمه‌های معارف است؛ از جمله مسائل اعتقادی و تربیتی، وظایف و مسئولیت‌ها، توجه به کارهای خلافی که باید جبران شود، یاد کرد از کارها و وظایفی که باید انجام گیرد، شمارش نعمت‌هایی که نباید هدر رود، هشدار درباره خطرهایی که باید پیش‌گیری شود، توجه به حقوقی که باید رعایت شود، سوز و شوری که باید در جان انسان و جامعه برانگیخته باشد.

درباره دعا، دو آیه در قرآن کریم وجود دارد که بسیار تفکر برانگیز است. از جمله آیه ۷۷ سوره فرقان که می‌فرماید:

«قُلْ مَا يَعْبُدُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَدَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَاماً؛ بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه خوبی ندارید). شما حق را تکذیب کرده‌اید و به زودی کیفر تکذیباتن دامن شما را خواهد گرفت».

کلمه «عَبَا» به معنی وزن و سنگینی است و جمله «ما يَعْبُدُوكُمْ ربِّي»؛ یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قابل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

کلمه «دَعَائِكُمْ» به دو صورت معنی شده است:

(الف) دعا کردن به درگاه خداوند، که همین ناله و تصرع و دعاها سبب عنایت خداوند به انسان

می شود. چنانکه در حدیث می خوانیم: «کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی شود». <sup>۱</sup> سپس خداوند از گروه مقابله که اهل دعا نیستند، شکایت می کند که شما حق را تکذیب کردید و به جای نیاش به سراغ بت‌ها، هوس‌ها و طاغوت‌ها رفتید و کیفرتان را خواهید دید.

ب) دعوت خداوند از مردم؛ زیرا سنت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حق و اتمام حجت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ «لولا دعائكم» مردم ارزشی نخواهند داشت. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می کند، همان پذیرش دعوت خداوند است، ولی شما دعوت الهی را نپذیرفته و آن را تکذیب کردید، پس امید خیری در شما نیست و به کیفر عملتان خواهید رسید.

ایه دیگر در این باره غافر است، آنجاکه می فرماید:

**﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الظِّنَنَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدُ الْخُلُقَنَ  
جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾** <sup>۲</sup> و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می ورزند، به زودی با سرافکندگی به جهنم وارد می شوند).

این آیه دارای پیام‌های مهمی است:

۱. گفتگو با خداوند، کلید رشد و تربیت انسان است. «قالَ رَبُّكُمُ اذْعُونِي» کلمه «رب» به رشد و تربیت اشاره می کند.
۲. میان دعای انسان و ربویت خداوند، رابطه‌ای تنگاتنگ است. (بیشتر دعاهای قرآن با «رَّئَنا» همراه است): «رَبُّكُمُ اذْعُونِي».
۳. خداوند از ما خواسته تا به درگاه او دعا کنیم: «قالَ رَبُّكُمُ اذْعُونِي». در کلمه «ادعوني» امر به دعا وجود دارد.
۴. در دعا فقط خدا را بخوانیم، نه اینکه خدا و دیگران را در کنار هم قرار دهیم. «نی» در کلمه «ادعوني» به این معنی است که فقط خدا را بخوانیم.
۵. خداوند نیازهای ما را می داند؛ ولی امر به دعا کردن توانه آن است که درخواست ما آثاری دارد: «ادعوني».
۶. بین دعا و استجابت هیچ فاصله‌ای نیست. «ادعوني أستجب» (حتی حرف «فاء» یا «شم»

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۲۸.

۲. غافر (۴۰)، ۶۰.

- نیامده است. اگر می فرمود: «فاستجب»؛ یعنی بعد از مدت کمی مستجاب می کنم و اگر می فرمود: «ثم استجب»، یعنی بعد از مدت طولانی).
۷. میان دعا و اجابت واسطه‌ای وجود ندارد: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ».
  ۸. استجابت دعا وعده الهی است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».
  ۹. اگر دعایی مستجاب نشد، لابد به سود ما نبوده است، چون فرمود: «أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ آنچه را به نفع شما باشد، مستجاب می کنم.
  ۱۰. دعا نکردن، نشانه تکبر است. در مقابل دعا، تکبر مطرح شده است: «يَسْتَكْبِرُونَ».
  ۱۱. دعا درمان تکبر است: «يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي».
  ۱۲. استکبار امروز، سرافکندگی فردا را به دنبال دارد. کسانی که امروز مستکبرند، فردا ذلیل خواهند شد: «يَسْتَكْبِرُونَ - دَاخِرِينَ».

### تنها دعای واجب

تنها دعایی که بر هر مسلمانی واجب است که آن را در واجب‌ترین اعمال خود- نماز- روزی ده مرتبه بگوید، دعای «اَهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>۱</sup> است؛ بنابراین، درخواست هدایت به راه مستقیم، مهم‌ترین دعاست. آری، انسان باید در مقابل راه‌های متعددی که در برابر او قرار دارد، (راه هوس‌های خود و دیگران، راه وسوسه‌های شیطان، راه نیاکان و پیشینیان، راه طاغوت‌ها، راه توقعات و انتظارات این و آن و راه خدا و اولیای او) هر لحظه و برای هر چیزی از خدا یاری جوید تا او را به راه مستقیم هدایت کند. صراط مستقیم راه کسانی است که خداوند به آنان نعمت ویژه داده است. «صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» و آن افراد مشمول نعمت انبیا، صدیقین، شهداء و صالحان هستند.<sup>۲</sup> راه مستقیم، راه خدا و اولیای خداوند و بندگان مخلص خداست. در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: «رَاهٌ مُسْتَقِيمٌ، مَا هُسْتِيمُ». <sup>۳</sup> یعنی نمونه‌ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران اسلامی هستند. آنها در دستورات خود درباره‌ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح، علاقه به فرزند و ...، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه‌روی سفارش کرده‌اند. خلاصه

۱. حمد(۱)، ۶.

۲. نساء(۴)، ۶۹.

۳. تفسیر نور الشفایین، ج ۱، ص ۲۰.

آنکه برای اطمینان به راه خدا، باید پیرو و دنباله‌رو اولیای خدا باشیم، چنانکه در زیارت جامعه می‌خوانیم: هر کس به شما (اهل بیت) متولّ شد، به خدا متولّ شده است: «مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ».

### چرایی دعا برای حضرت مهدی ع

شاید برخی بپرسند که چرا باید برای امام زمان ع دعا کنیم؟ پاسخهای زیادی می‌توان به این سؤال داد؛ از جمله آنکه:

۱. ایشان یکی از مؤمنین است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَّا رَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ مِثْلُ الذِّي دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مَضِيَ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ<sup>۱</sup> هیچ مؤمنی نیست که برای مردان و زنان مؤمن دعا کند، جز اینکه خدای عز و جل به او باز گرداند مانند آنچه را برای ایشان دعا کرده است به شماره هر مرد و زن مؤمنی که از آغاز روزگار درگذشته یا تا روز قیامت به دنیا آید.

۲. امام زمان ع فریادرس بیچارگان است، چنانچه خود در این باره فرمود: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَأَاتِكُمْ وَ لَا نَأْسِينَ لِذِكْرِكُمْ؛ ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و همواره به یادتان هستیم».

۳. ایشان احیاگر دین خداست: «أَيْنَ مَعْنَى مَعَالِمِ الدِّينِ».<sup>۲</sup>

۴. ایشان انتقام گیرنده دشمنان اسلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قَالَ اللَّهُ: وَ بِهِ أَنْتَقْمَ مِنْ أَعْدَائِنِي».<sup>۳</sup>

۵. ایشان اقامه حدود الهی می‌کند. امام صادق صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَ يَقَامُ حَدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ».<sup>۴</sup>  
عر ایشان مضطر است. امام صادق صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر آیه: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ» فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است.<sup>۵</sup>

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲. إقبال الأعمال، ص ۲۹۷.

۳. کمال الدین و تمام النعمۃ، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۴۵.

۵. غیبت نعمانی، ص ۲۱۴.

۷. عامل تألیف دل‌هاست: «أین مؤلف شمل الصلاح».<sup>۱</sup>
۸. ایشان امام مهربان است. امام صادق فرمود: «وَاللهِ لَا إِنْ أَرْحَمَ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ».<sup>۲</sup>
۹. مزد رسالت پیامبر، دعا برای حضرت مهدی<sup>۳</sup> مزد رسالت پیامبر اکرم<sup>۴</sup> است. مگر نه این است که ایرانی‌ها آتش پرست بودند و عرب‌ها بت می‌پرستیدند؟ پیغمبر ما را از شرک نجات داد و از ما مزد خواست. گفت: مزد من مودت است. پس من برای حضرت مهدی<sup>۵</sup> دعا می‌کنم تا بگوییم: یا رسول الله! من مزد اینکه خدا را به وسیله تو شناختم، پرداخت می‌کنم. مزد تو این است که برای نوه‌ی تو و پیاده کتنده احکام تو دعا می‌کنم. حق نعمت! حق رهبری، حق ارشاد، او ولی نعمت ما است؛ جدش ما را هدایت کرده است؛ رهبر ما است؛ اگر او نبود، ما هم نبودیم.
۱۰. به وسیله حضرت مهدی<sup>۶</sup> بلا از ما دور می‌شود. خداوند در قرآن درباره رسول اکرم<sup>۷</sup> می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَعْذِبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»<sup>۸</sup> از امام عصر<sup>۹</sup> روایت شده که فرمود: «وَبَيْ يَدِفِعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِيِ وَشِيعَتِي»<sup>۱۰</sup> امام صادق<sup>۱۱</sup> نیز فرموده است: «هُوَ الْمَفْرُجُ لِلْكَرْبَ عن شیعته بعد ضنك شدید و بلاء طویل و جور».<sup>۱۲</sup>
۱۱. ایشان گسترش دهنده عدالت در زمین است: رسول خدا<sup>۱۳</sup> درباره حضرت مهدی<sup>۱۴</sup> فرمود: «يَمْلِأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا».<sup>۱۵</sup>
۱۲. امام زمان<sup>۱۶</sup> از ما شفاعت می‌کند؛ چنانچه رسول اکرم<sup>۱۷</sup> فرمود: «الْمَهْدِيُ شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».<sup>۱۸</sup>

۱. إقبال الأعمال، ص ۲۹۷.

۲. دلائل الامامة، ص ۱۳۴.

۳. انفال (۸)، ۲۲.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱.

۵. همان، ج ۲، ص ۶۴۷.

۶. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۹.

۷. المناقب، ج ۱، ص ۲۹۲.

کفتار گو

دعای نجفیه در بیک نکام

مطلوب دیگری که باید پیش از بررسی و توضیح دعای ندبه به آن بپردازیم، بحث درباره سند دعا، محورهای اصلی آن و موارد دیگر است.

#### ۱. سند دعا ندبه

درباره سند دعا ندبه سخنان زیادی گفته شده است؛ اما با توجه به دلایل زیر می‌توان به این دعا اطمینان کرد:

اولاً، اطمینان به صدور که از مضامین عالیه پیدا شود، در دعا و مستحبات کافی است.  
ثانیاً، عموماً دعا که در قرآن و حدیث آمده، هر دعایی را دربر می‌گیرد و دیگر به صدور قطعی از معصوم نیازی نیست.

ثالثاً، مضمون روایات «من بلغ» که می‌گوید هرگاه سخنی از معصوم علیه السلام رسید و نمی‌داند که آن واقعی است یا ساختگی - در صورت موافقت با حق - اگر کسی به آن عمل کند، ثواب و پاداش خواهد داشت.

رابعاً، سید بن طاووس در قرن هفتم درباره سند این دعا می‌فرماید: «بعض اصحابنا»؛ او با وجود آن همه ورعی که داشت به هر کسی اصحاب نمی‌گوید. در قرن ششم نیز یکی از اعلام شیعه به نام ابن مشهدی این دعا را در کتاب مزارش نقل کرده و علامه مجلسی از او بازگو کرده است. همچنین علامه مجلسی در زاد المعاد درباره دعا ندبه (یه سند معتبر) می‌فرماید: «سید علامه صدرالدین طباطبائی (متوفی ۱۱۵۴) در ابتدای شرحی که به دعا ندبه نوشت، روایت را مستند به امام صادق علیه السلام دانسته».

خامساً، از همه گذشته متن دعا شاهدی زنده بر صدور آن از سوی امام است؛ مثل شیرین بودن شکر. لازم نیست که امام صادق علیه السلام بفرماید: شکر شیرین است، زیرا به قدری روشن است که نیازی به این کار نیست.

## ۲. اهمیت دعای ندبه

پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام هرگاه به یاد فتنه‌های آخرالزمان می‌افتدند، اظهار نگرانی و تأسف می‌کردند. مفضل، سدیر صیرفى، ابان بن تغلب و ابوبصیر خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و دیدند امام علیه السلام ندبه می‌کند و می‌فرماید:

«سیدی غیبتک نفت رقادی و ضیقت علی مهادی؛ دوری تو خوابم را گرفته و خوابگاهم را  
بر من تنگ کرده». <sup>۱</sup>

ماجرای آه و سوز امام به‌طور کامل در *كمال الدين* از صفحه ۳۵۷ تا ۳۵۲ آمده است. همه یاران امام از ندبه ایشان متحیر شدند و سبب را پرسیدند. امام صادق علیه السلام فرمود:

امروز یاد زمان مهدی کردم که چه غیبت طولانی خواهد داشت و چگونه مردم در فتنه و شک می‌افتدند و از دین برخواهند گشت.

سید ابن طاووس متولد ۶۴۴ در کتاب *اقبال* صفحه ۲۶۰ ندبه بر امام را از وظایف شیعه دانسته و می‌فرماید:

اگر فراق پدر مهربان و بسادر پشتیبان، سوز دارد؛ امام از هر دو مهربانتر و پشتیبان قر است.

## ۳. مفاد دعای ندبه

دعای ندبه دعای عشق و آه فراق است. دعای روشن کردن امید است. اظهار نگرانی از وضع موجود، شوق لقاء امام علیه السلام، تأسف بر نظام های طاغوتی و انتظار برای حکومت آینده حق و در واقع انکار منکرات و اعلام پشتیبانی از حق است. اگر بخواهیم مضمون و محتوای دعای ندبه را مطالعه کنیم، می‌توان آن را به چند قالب تقسیم کرد:

### ۳-۱. کلی و عمومی

در سراسر این دعا موضوعات اقتصادی و عاطفی، فریاد در قالب ناله، تنفر از اهل طاغوت در قالب تأسف، اعتراض در قالب انتظار، شور در قالب سوز، و نفرین در قالب اشک به چشم می‌خورد.

## ۲-۳. فرازها

فرازهای دعای ندبه موارد زیر را دربر می‌گیرد:

۱. تاریخ انبیا که عبارتند از:

۱. حضرت آدم عليه السلام: «فَبَعْضُ أَسْكَنَتْهُ جَنَّةً»؛

۲. حضرت نوح عليه السلام: «وَبَعْضٌ حَمَلْتَهُ فِي فُلُكٍ»؛

۳. حضرت ابراهیم عليه السلام: «وَبَعْضٌ أَتَخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا»؛

۴. حضرت موسی عليه السلام: «وَبَعْضٌ كَلَمَتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ»؛

۵. حضرت عیسی عليه السلام: «وَبَعْضٌ أَوْلَادَتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ»؛

۶. فلسفه بعثت انبیاء عليهم السلام: «وَلَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولاً»؛

۷. اسلام و پیامبر اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم که خود به شکل‌های مختلف مطرح شده است:

(الف) ختم نبوت: «إِلَى أَنْ اتَّهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛

(ب) اهل بیت: «وَقُلْتَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَهِّبَ عَنْكُمُ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا»؛

(ج) ولایت و امامت: «فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَامُهُ، أَقَامَ وَلِيَّهُ»؛

(د) داستان غدیر (بیعت عمومی): «فَقَالَ وَالْمَلا أَمَامَهُ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهٖ»؛

(ه) یادی از امیرالمؤمنین عليه السلام:

«أَنَا وَعَلَيَّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ - أَحْلَمُ مَحْلَ هَارُونَ مِنْ مُوسَى زَوْجَةُ ابْنَتِهِ - أَحْلَلَ اللَّهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ - سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ - أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا - أَنْتَ أَخِي وَوَصِيٌّ وَوَارِثٌ - لَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيٌّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي - قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَنَادِيدَ الْغَرْبِ - أَحْقَادًا بَدْرِيَّةَ وَخَيْرِيَّةَ وَحُنَيْنِيَّةَ - فَاضْبَطْتُ عَلَى عَدَوِتِهِ - حَتَّى قُتِلَ النَّاسِكِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَسَارِقِينَ - وَقُتِلَهُ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ مِنَ الْأَوْلَيْنَ وَالْآخِرِينَ» (مفاتیح الجنان، ص ۵۳۴).

۳-۳. شکوائیه و درد دل با امام زمان صلوات الله عليه و آله و سلم که به صورت‌های زیر نمود یافته است:

رابطه با امام زمان صلوات الله عليه و آله و سلم

«عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى - وَلَا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى درد فراق: إِلَى مَتَى أَحَارُ فِيكَ يَا مَوْلَايَ - مَتَى نَرَدُ مَنَاهِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَسَرُوَى - مَتَى نُغَادِيكَ وَنُرَأِوْحُكَ فَنَقَرَ عَيْنَا - أَئِنَّ الْحَسَنَ أَئِنَّ الْحَسَنِ»؛

پیام عشق: «يَا أَيُّنَ السَّادَةِ الْمُقْرَبِينَ»؛

تاریخ مظلومیت: «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ»؛

نامسلمانی حکام جور: «لَمْ يُمْثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ»؛

انتظار: «مَتَى نَرُدُّ مَنَاهِلَكَ الرَّوْيَةَ»؛

انتقام: «أَيْنَ هَادِمُ أَبْنِيَةِ الشَّرِّكِ - أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَفْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ»؛

امید: «أَيْنَ مُعِزُّ الْأُولَيَا»؛

انحراف در جامعه اسلامی: «لَمْ يُحْشَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛

مظلومیت اهل بیت: «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِّيَ مَنْ سُبِّيَ وَ أُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ»؛

پایان امیدبخش: «إِذْ كَانَتِ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَقْبِينَ»؛

هم دردی: «فَلَيْسِكِ الْبَاكُونَ فَلَيْسِدُبِ التَّادِبُونَ ، وَ يَضِعُ الضَّاجُونَ وَ يَعِجُّ الْعَاجُونَ»؛

سیمای رهبری که مسلمانان در انتظار او هستند: «أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ - أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ - أَيْنَ الْمُتَنَظَّرُ لِاقْتَامَةِ الْأَمْمَةِ وَالْعِوجِ - أَيْنَ الْمُدَخَّرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنْنِ - أَيْنَ الْمُسْخَيْرُ لِاعْدَادِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ - أَيْنَ هَادِمُ أَبْنِيَةِ الشَّرِّكِ وَالنَّفَاقِ - أَيْنَ مُعِزُّ الْأُولَيَا وَمُذْلُّ الْأَعْدَاءِ».

۳-۴. دعاها بی که در عبارات زیر وجود دارد:

ستایش خدا: «الحمد لله رب العالمين»؛

جایگاه امام: «وَاجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَدُعَائَنَا بِهِ مُسْتَجاَباً وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوتَةً وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً وَحَوَائِجَنَا بِهِ مَفْضِيَةً».

**ڪفتار سوم**

## **شرح قرآنی دعائی ندبہ**

در این گفتار تمام فرازهای دعای ندبه بررسی می‌شود و در هر فراز ابتدا به ترجمه اجمالی آن پرداخته، سپس نکاتی از قرآن کریم را که در بیان معنی و مفهوم آن مهم و موثر است، غالباً به صورت شماره بندی بیان می‌گردد. البته یادآور می‌شویم که یقیناً این نکات تمام مطلب موجود در این باره نیست و چه بسا هر یک از شما عزیزان بتوانید با تفکر در این فرازها و انطباق آن با معارف قرآنی مطالب بیشتری را استخراج کنید.

## فراز اول

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَلَهُ الْحَمْدُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛

ستایش خاص خدایی که معبدی جز او نیست و تنها ستایش مخصوص اوست که پروردگار جهانیان است.

از آداب دعا آن است که در ابتدای آن حمد و ثنای پروردگار گفته شود؛ چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: «کُلُّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَحْمِيدٌ فَهُوَ أَبْتَرٌ»<sup>۱</sup>؛ هر دعایی که پیش از آن حمد و ستایش (خداوند) نباشد، ناتمام و پی بریده است. به همین دلیل اولین فراز از دعای ندبه با حمد خداوند آغاز می‌شود که خود دارای نکاتی است.

### نکته‌ها

۱. «رب» به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد.
۲. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبر و پروردگار آن؛ پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می‌شود.
۳. مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به تشکر می‌گشاید.
۴. خداوند متعال به دلیل کمال و جمالش، شایسته‌ی ستایش و به دلیل احسان‌ها و نعمت‌هایش، سزاوار شکرگزاری است.
۵. «الحمد لله»، بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هرجا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه‌ی آن را ستایش می‌کند. البته حمد

خداوند با سپاسگزاری از مخلوق منافاتی ندارد، به شرط آنکه به امر خداوند و در مسیر او باشد.

۶ «خداوند، پروردگار همه‌ی آفریده‌هاست: وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ». <sup>۱</sup> (آنچه در آسمان‌ها و زمین و میان آنهاست، پروردگارشان اوست: رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا). <sup>۲</sup> حضرت علی<sup>علیہ السلام</sup> می‌فرماید: «من العجمادات والحيوانات: او پروردگار جاندار و بی‌جان است». «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ هُمْ أَفْرَينَشُ از اَوْسَتْ وَ هُمْ اَدَارَهُ اَنْ وَ اوْ مَرْبُى وَ پَرُورُشُ دَهْنَدَهِي هُمْهُ است».<sup>۳</sup>

۷. مراد از «عالَمِينَ» یا فقط انسان‌ها هستند، مانند آیه ۷۰ سوره حجر؛ آنجا که قوم لوط به حضرت لوط گفتند:

**﴿أَوْلَئِمْ تَنْهَكُ عَنِ الْعَالَمِينَ؟ أَيَا مَا تُوْرَأَ از مَلَاقَاتْ با مَرْدَمْ نَهَى نَكْرَدِيمْ؟﴾**

و یا مراد از این واژه همه‌ی عوالم هستی است. «عالَم» به معنی مخلوقات و «عالَمِينَ» به معنی تمام مخلوقات نیز به کار رفته است. بر اساس این آیه تمام هستی یک پروردگار دارد، به این ترتیب باور جاهلیت و بعضی از ملت‌های دیگر به اینکه هر نوع از پدیده‌ها خدای جدایی دارند، باطل است.

### پیام‌ها

۱. همه ستایش‌ها برای اوست. الف و لام در «الْحَمْدُ» به معنی تمام حمد و جنس ستایش است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۲. خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد؛ زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۳. همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست؛ زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۴. دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۵. رابطه‌ی خداوند با مخلوقات، رابطه‌ی دائمی و تنگاتنگ است: «رَبُّ الْعَالَمِينَ» (نقاش و بنای

۱. انعام (۶)، ۱۶۴.

۲. شعراء (۲۶)، ۲۴.

۳. تفسیر نور التقلیلین، ذیل آیه.

- هتر خود را عرضه می کند و می رود، ولی مرئی باید هر لحظه بر آن نظارت داشته باشد).
۶. همه‌ی هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست: «رَبُّ الْعَالَمِينَ».
۷. امکان رشد و تربیت، در همه‌ی موجودات وجود دارد: «رَبُّ الْعَالَمِينَ».
۸. خداوند هم انسان‌ها را با راهنمایی انبیا تربیت می کند (تربیت تشريعی) و هم جمادات، نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می دهد (تربیت تکوینی): «رَبُّ الْعَالَمِينَ».
۹. مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نیایش به درگاه خداوند متعال، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می گویند و در پایان کار در بهشت نیز، همان شعار را سرمی دهند که «آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين».<sup>۱</sup>

## فراز دوم

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا؛  
و درود و سلام خدا، سلامی کامل، بر محمد، پیامبرش و اهل بیت او.  
پس از حمد الهی بر حضرت محمد و آل محمد صلوات می فرستیم. امام صادق علیه السلام فرمود:  
«هر دعایی که به درگاه الهی درخواست شود، در حجاب است تا وی بر محمد و آل محمد  
صلوات بفرستد».<sup>۱</sup>  
این عبارت دارای نکاتی است:

### نکته‌ها

این صلوات منشأ قرآنی دارد؛ چنانچه خداوند متعال در قرآن می فرماید:  
 «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلِّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلَوَّا عَلَيْهِ وَسَلَّمُوا  
 تَسْلِيمًا»<sup>۲</sup> یعنی همانا خداوند و فرشتگان بر محمد صلوات می فرستند، ای  
کسانی که ایمان آورده‌اید شما نیز بر او صلوات و سلام بفرستید و تسليم  
محض او باشید».

در این دستور و بخشنامه نکاتی وجود دارد که همه مدیران و بخشنامه کنندگان برای  
برانگیختن مردم به عمل کردن آن باید به آن توجه کنند:

۱. بخشنامه باید قاطع باشد: «إِنَّ اللَّهَ»؛ زیرا «إِنَّ» در زبان عربی، برای تأکید است.
۲. خداوند، خود، پیش از امر کردن مردم به صلوات، به آن عمل می کند: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ  
يُصَلِّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ».
۳. فرشتگان که از انسانها بهترند، صلوات می فرستند: «وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلِّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ»، پس

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲. احزاب (۳۳)، ۵۶.

شما هم صلوّات بفرستید.

۴. برای دستور به زیردستان به آنها احترام کرده و آنها را با نام زیبا مورد خطاب قرار دهید: «یا ایّهَا الَّذِينَ آمَنُوا».

۵. صلوّات، نشانه محبت، مؤذّت و وفاداری به خاندان پیامبر گرامی اسلام است که قرآن آن را اجر رسالت پیامبر دانسته است.<sup>۱</sup>

۶. صلوّات، صیقل‌دهنده روح زنگار گرفته انسان است<sup>۲</sup> و نفاق را از بین می‌برد.<sup>۳</sup> صلوّات، عاملی برای محو گناهان،<sup>۴</sup> وسیله‌ای برای گشایش درهای آسمان،<sup>۵</sup> سبب استغفار و دعای فرشتگان در حق انسان،<sup>۶</sup> وسیله‌ای برای تقرّب به پیامبر در قیامت و دریافت شفاعت اوست.<sup>۷</sup>

۷. صلوّات، احترام زبانی است؛ ولی مهم‌تر از آن اطاعت عملی است که جمله «سَلَّمُوا تَسْلِيمًا» به آن اشاره دارد. بنابراین، بخشنامه‌ای خوب است که جامع باشد.

۱. سوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۹۲.

۴. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵۴.

۵. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۰.

۶. مرآۃ العقول، ج ۱۲، ص ۱۰۹.

۷. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵۳.

### فراز سوم

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ  
دِينِكَ، إِذَا خَرَّتْ لَهُمْ جَزِيلٌ مَا عِنْدَكَ مِنَ التَّعْبِيرِ الْمُقْبِلِ، الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا  
أَضْمِحَلَّ؛

خدایا تو را سپایش می کنم درباره آنچه برای بندگان برگزیده است مقدر کرده  
ای و نعمت های دائمی ویژه ای که به آنها داده ای.

گرچه خداوند برای همه مردم در طول تاریخ مقدرات حکیمانه و آزمایش های مختلفی را قرار  
داده؛ ولی این مقدرات برای افراد ویژه با ظرفیت های بالا به طور ویژه خواهد بود. همانگونه  
خداوند در قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمَرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ».<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام درباره ایه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى... ذُرِّيَّةً...» فرمودند: «ما از آن برگزیدگان و  
با قیماندهی آن عترت هستیم».<sup>۲</sup>

برخلاف برخی که خیال می کنند تمام حوادث و مقدرات به گونه ای است که انسان از خود  
هیچ اراده ای ندارد (به اصطلاح جبری هستند) و برخلاف گروه دیگری که می پنداشند انسان در  
پیدایش حوادث به طور صد درصد دارای اختیار است؛ ما براساس تفکر اسلامی راه میانه را در نظر  
می گیریم و آن این است که انسان هم اختیار دارد و مجبور نیست و هم دست خدا بر سر اوست  
و نمی تواند هر کاری را که اراده کرده، انجام دهد. در این باره به یک مثال توجه کنید:

در تعلیم رانندگی هم معلم و هم شاگرد گاز و ترمز دارند؛ یعنی با اینکه شاگرد قدرت و اراده و  
ابزار گاز و ترمز را دارد، ولی این قدرت زیر نظر اراده معلم است.

۱. آل عمران (۳)، ۳۳.

۲. تفسیر عیائی، ج ۱، ص ۱۶۸.

ممکن است شاگرد گاز بدهد؛ ولی معلم این گاز را به مصلحت نداند و جلو آن را بگیرد و یا گاهی شاگرد ترمز کند؛ ولی معلم مصلحت بداند که ماشین را به حرکت درآورد؛ انسان نیز به همین ترتیب دارای اختیار است، ولی اراده و خواست خدا فوق اراده اوست.

قرآن در این باره می‌فرماید: «وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ»؛ یعنی اراده و خواست شما در چارچوب خواست خداست.

ناگفته پیداست که مسئولیت انسان به خاطر موردي است که انسان اختیار دارد. به یک مثال توجه کنید:

شهرسازی، خیابان کشی، حفاری چاه، منبع آب و لوله کشی در اختیار دولت و سازمان آب است؛ اما باز و بسته کردن شیر آب در منزل با اراده ماست و به دلیل وجود همین اراده باید در برابر مصرف آب هزینه پرداخت کنیم؛ در کارهای الهی نیز مواردی از اختیار انسان خارج است. آفرینش هستی، زمین، آسمان و آنچه میان آنهاست و حتی آفرینش خود انسان و وجود اختیار در او اجباری است؛ ولی استفاده از آن با اراده ما خواهد بود. به عبارت دیگر از آنجاکه انسان دارای اختیار است، باید هزینه انتخاب خود را بپردازد.

## فراز چهارم

بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الرُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَةِ، وَرُخْرُفَهَا وَزِيرِجَهَا،  
فَشَرَطْتُو لَكَ ذَلِكَ وَعَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفَاءَ بِهِ؛  
خداوندا تو با اولیاًست شرط کردی که جذب دنیا و زر و زیور آن نشوند و در  
مقابل همه تلخی‌ها و آزمایش‌ها مقاومت کنند؛ آن بزرگواران این شرط را  
پذیرفتند و تو دانستی که آنان به آن شرط وفادارند و انواع الطاف ویژه را بر  
آنان سرازیر کردی.

آری، اگر فروشنده از خریدار سند و ضامن بخواهد و او نیز سند و ضامن را بیاورد و فروشنده به آن سند و  
ضامن اطمینان کند اجناس خود را در اختیار او می‌گذارد.  
هر انسانی برای بی‌وفایی‌های خود به خداوند نمونه‌هایی سراغ دارد که در وقت امواج دریا خدا را صدا  
می‌زند؛ اما تا کشته به ساحل رسید، خدا را فراموش می‌کند.

انسان با خدا شرط می‌کند که اگر اموالی نصیبیم شود، از آن به فقرا هم می‌دهم؛ اما همین که ثروتمند  
شد، خدا را فراموش می‌کند: «فَلَمَا أَتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخْلَوْا بِهِ».

خداوند کریم نیز بارها از بی‌وفایی مردم به تعهدات و شرط‌ها سخن گفته و از آن گلایه کرده است.  
در این بیان امام حسین علیه السلام در آن روز که بر دوش پیامبر نشسته بود، راضی بود و هم روزی که در  
کربلا زیر سم اسب رفت و به شهادت رسید شعار خدایا من راضی هستم را سر داد.  
برخی آیات قرآن به تأثیر زمینه‌ها در گزینش الهی اشاره دارند، از جمله در آیه بیست و چهار سوره سجده  
می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدِنَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقَسُونَ؛ وَچون  
بردباری پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند، از میان آنها پیشوایانی قرار  
دادیم که مردم را به فرمان ما هدایت می‌کردند﴾.

آری، در قرآن کریم شایسته سalarی ملاک انتخاب رسولان و برگزیدگان الهی است که:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حِيثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۱</sup> خدا بهتر می‌داند که رسالتش را کجا و نزد چه کسی قرار دهد).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَاماً لِخَلْقِهِ فَقَرَضَ عَلَى التَّقْدِيرِ فِي نَفْسِي وَمَطْعَمِي وَمَشْرِبِي وَمَلْبِسِي كَضُعْفَاءِ النَّاسِ كَمَا يَقْتَدِي الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَلَا يُطْغِي الْغَنِيُّ غِنَاهُ<sup>۲</sup> خدا مرا پیشوای خلقش قرار داد و بر من واجب ساخت که درباره خودم و خوراکم و نوشیدنیم و پوشانم مانند مردم ضعیف و مستمند بر خود تنگ گیرم تا فقیر از فقر من پیروی کند و ثروتمند به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان ننماید.

رسول خدا علیه السلام به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلَىٰ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِزِينَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْهَا، زَيَّنَكَ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا<sup>۳</sup> ای علی! همانا خدا تو را به زیستی مفتخر کرد که هیچ بنده دیگری را به زیستی محبوبتر از آن نزد خدا مزین ننمود و آن زینت با زهد در دنیا است.

دلیل دیگر شایستگی اولیای الهی اخطار خدا به آنها در قرآن کریم است. با کمال قرب و عشقی که انبیا به خدا داشتند، گاه و بی‌گاه هشدارهای قاطعی به آن‌ها داده می‌شد که اگر لحظه‌ای از مدار توحید و فرمان خدا خارج شوند، به سخت‌ترین بلاها دچار می‌گردند، برای نمونه به چند آیه توجه کنید:

﴿لَئِنِ اشْرَكْتَ لِي حِبْطَنَ عَمْلَكَ؛ اَفَرَبِّهِ خَدَائِي خَوْدَ شَرْكَأَوْرَى تمام اعمالت نابود می‌شود﴾.

آیه دیگر:

﴿وَلَوْ تَقُولَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْاِقاوِيلَ لَا خَذَنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقْطَعْنَا مِنْهُ السَّوْتِينِ؛ اَفَرَبِّهِ حِرْفَهَايِي رَبِّهِ مَا نَسْبَتْ بِدَهْدَ (که ما نگفته‌ایم)، با قدرت تمام او را می‌گیریم (و مقامش را سلب می‌کنیم) و رُگ قلب و حیات او را می‌زنیم﴾.

همان‌طور که هر کس کلید خانه‌اش را به کسی می‌دهد که دزدی نکند، خانه را کثیف نکند و

۱. انعام (۶)، ۱۲۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۳. امالی (طوسی)، النص، ص ۱۸۱.

کلید را به هیچ کس دیگری نسپارد. بازاری‌ها به کسی وام می‌دهند که سابقه دارد و می‌دانند که چک او برنمی‌گردد و اعتبار دارد.

قرآن کریم معیارهایی را برای گزینش افراد اعلام می‌کند، از جمله:

۱. ایمان:

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ؛<sup>۱</sup> آیا مومن با فاسق یکسان است؟﴾

۲. سابقه:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ؛<sup>۲</sup> کسانی که در ایمان و عمل سابقه بیشتری دارند، مقرب ترند﴾.

۳. هجرت:

﴿وَالذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَاتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ؛<sup>۳</sup> اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حق هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید﴾.

۴. توان جسمی و علمی:

﴿وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالجِسْمِ؛<sup>۴</sup> و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است﴾.

۵. اصالت خانوادگی:

﴿ما کانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءً؛<sup>۵</sup> پدرت مرد بدی نبود﴾.

مردم به مریم گفتند: تو پدر و مادر پاکی داشتی، این بچه از کجا آمد؟  
ع. جهاد و مبارزه:

﴿فَضَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛<sup>۶</sup> خداوند مجاهدین را بر غیر مجاهدین با پاداش عظیم برتری داده است﴾.

۱. سجده (۲۲)، ۱۸.

۲. واقعه (۵۶)، ۱۰ - ۱۱.

۳. انفال (۸)، ۷۲.

۴. بقره (۲)، ۲۴۷.

۵. مریم (۱۹)، ۲۸.

۶. نساء (۴)، ۹۵.

### فراز پنجم

فَقَبِلْتُهُمْ وَقَرِبَتُهُمْ وَقَدَرْتُ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعُلِيَّ وَالثَّنَاءُ الْجَلِيلَ، وَأَهْبَطْتُ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتِكَ، وَكَرَّمْتُهُمْ بِوَحْيِكَ، وَرَفَدْتُهُمْ بِعِلْمِكَ، وَجَعَلْتُهُمُ الدُّرِيَّةَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ؛

پس از شرط خداوند که باید اولیا با زندگی ساده سخت ترین کار را انجام دهند و پذیرش آنان و علم خدا به وفای آنها، آنان را مورد قبول ویژه قرار داد و آنان را با قرب به خود، نام نیک، نزول ملائکه، ارتباط وحیانی، علم زیاد، وسیله ارتباط دیگران، واسطه شدن آنها بین خالق و مخلوق و رسیدن به رضوان خدا قرار دادی.

در قرآن کریم هم از قبول شدن: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَقْبِلِينَ» و هم از قبول شدن نیکو: «بِقَبْوُلٍ حَسْنٍ» سخن به میان آمده است.

و در دعاها سخن از قبول کردن به بهترین وجه است: «بِالْحَسْنِ قَبُولُكَ».

شاید دلیل اینکه قبول عادی، نیکو و نیکوتر مطرح شده است، تفاوت میان درجات تقوا است؛ هر کس تقوایش بیشتر است، نزد خدا گرامی تر و پاداش کارش بیشتر است.

در قرآن به نام نیک (قدرت لهم الذکر العلی والثناء الجلی) توجه شده است. حضرت ابراهیم علیہ السلام از خدا خواست نام نیک او در تاریخ بماند: «وَاجْعَلْ لِي لِسانَ صَدْقَ فِي الْآخْرِينَ».

خداوند به پیامبر قول داد که نام پیامبر را در تاریخ گسترش دهد: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذَكْرَكَ».

نزول ملائکه و کرامت از طریق وحی و علم در قرآن آیات زیادی دارد. در واسطگی اولیای خدا همین بس که خداوند به پیامبرش می فرماید:

﴿وَاسْتَغْفِرْ لِهِنَّ اللَّهُ؛ تو در حق آنان استغفار کن تا با استغفار تو آنها بخشیده شوند﴾.

دعای انبیا و اولیا از یک سو و هدایت آنان از سوی دیگر وسیله رسیدن مردم به رضوان خدااست.

### فراز ششم

فَبَعْضُ أَسْكَنَتْهُ جِنَّةً، إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا، وَبَعْضُ حَمَلَتْهُ فِي فُلْكِكَ وَنَجَيَّتْهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ؛

پس بعضی را در بهشت جای دادی تا اینکه او را از آن خارج نمودی و بعضی را بر کشتنی سوار کردی و به رحمت خویش او و ایمان آورندگان با او را نجات دادی.

این فراز به دو پیامبر اشارات فراوانی دارد و شرح حال آن‌ها در قرآن کریم آمده است؛ برخی از مهمترین آیات در این‌باره به قرار زیر است:

#### نکته‌ها

۱. عبارت «فَبَعْضُ أَسْكَنَتْهُ جِنَّةً إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا» به حضرت آدم و همسرش اشاره دارد؛ چنانچه در قرآن کریم آمده است:

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمَ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَزَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِعَضِّ عَدُوٍّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقْرٌ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ﴾ و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این باغ سکونت گزین و از (هر کجا) آن هر چه می‌خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید؛ اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد. پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از باغی که در آن بودند، خارج کرد و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آید! در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معین بهره و برخورداری است.﴾

۲. عبارت «وَبَعْضُ حَمْلَتَهُ فِي فُلْكٍ وَنَجَيَّتَهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ» به ماجرای حضرت نوح و نجات او و مؤمنان به وی از طوفان که در قرآن کریم نیز آمده است اشاره دارد؛ آنجا که می فرماید:

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾ سرانجام او (نوح) را تکذیب کردند. پس او و کسانی را که در کشتی با او بودند، نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم؛ زیرا آنان گروهی کوردل بودند).

## فراز هفتم

وَبَعْضُ اتْخَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا، وَسَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخَرِينَ، فَأَجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلَيْهَا؛

و بعضی را برای خود دوست صمیمی گرفتی، و از تو درخواست نام نیک، در میان آیندگان کرد، و تو درخواست او را اجابت نمودی، و نامش را بلند آوازه کردی.

این جملات نیز یادآور یکی دیگر از انبیای والامربه یعنی حضرت ابراهیم است که نکات قرآنی زیر درباره آنهاست:

### نکته‌ها

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام به وسیله چند آزمایش به درجاتی رسید؛ اولین درجه، عبدالله بود یعنی بنده خدا؛ در آزمایش بعدی، نبی الله؛ در آزمایش بعدی، رسول الله؛ و در آزمایش آخر خلیل الله شد.

و همین که همه آزمایشات را با قبولی کامل پشت سر گذاشت، با جمله «آنی جاعلک للناس اماما» رهبر همه مردم در طول تاریخ شد.<sup>۱</sup>

۲. جمله «وَسَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخَرِينَ فَأَجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلَيْهَا» نیز به قسمت دیگری از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره می‌کند که در قرآن به آن پرداخته شده است. وقتی وی از پروردگار متعال درخواست می‌کند که:

«رَبَّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحِقْنَى بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِى لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخَرِينَ؛ پروردگار! به من حکمت و دانش مرحمت فرماد و مرا به صالحان

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. شعراء (۲۶)، ۸۴-۸۳.

ملحق کن! و در میان آیندگان نام نیکی برای من قرار بده).

خدای متعال در پاسخ می فرماید:

﴿وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِساناً صِدْقٌ عَلَيْهِ﴾<sup>۱</sup> و از رحمت خویش به آنها عطا کردیم و برای آنان (در میان مردم) نام بلند و نیکو قرار دادیم).

۳. مقاماتی که به حضرت ابراهیم علیه السلام داده شد به دلیل کوشش‌ها و زحمت‌هایی بود که وی در انجام رسالت خویش متحمل شد. سیماهی حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم را می‌توان در قالب مطالب زیر نشان داد:

\* ابراهیم علیه السلام از ستاره و ماه و خورشید دل برید و به خدا رسید: **﴿لَا أُحِبُّ الْآفَلِينَ ... وَجَهَتُ وَجْهِي ...﴾**<sup>۲</sup>.

\* عمومی منحرف خود را رها کرد و خودش پدر همه‌ی مردم شد: **﴿مِلَةَ أَبِيكُمْ﴾**.<sup>۳</sup>

\* عموم با او قهر و به او بی مهری کرد: **﴿وَاهْجُرْنِي مَلِيئاً﴾**<sup>۴</sup> اما خدا به او مهربانی نمود: **﴿إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيّاً﴾**<sup>۵</sup> کلمه حفی به معنای مهربانی است.

\* برای خدا از بت پرستان کناره‌گیری کرد: **﴿أَعْتَزِلُكُمْ﴾**<sup>۶</sup> شهره آفاق شد: **﴿جَعَلْنَا لَهُمْ لِساناً صِدْقٌ﴾**.

\* از خانه بتها فرار کرد، سازنده خانه توحید شد: **﴿إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ﴾**.<sup>۷</sup>

\* جانش را در راه خدا تسليم کرد، آتش بر او گلستان شد: **﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَاماً﴾**.<sup>۸</sup>

\* فرزند خود را برای ذبح آماده کرد: **﴿وَتَلَهُ لِلْجَيْنِ﴾**<sup>۹</sup> جان به سلامت برد و سنت قربانی در جایگاهش واجب شد.

۱. مریم (۱۹)، ۵۰.

۲. انعام (۶)، ۷۶ - ۷۹.

۳. حج (۲۲)، ۷۸.

۴. مریم (۱۹)، ۴۶.

۵. همان، ۴۷.

۶. همان، ۴۸.

۷. بقره (۲)، ۱۲۷.

۸. انبیا (۲۱)، ۶۹.

۹. صافات (۳۷)، ۱۰۳.

..... شرح قرآنی دعای ندبه

- \* تا اواخر عمر هیچ فرزندی نداشت، ولی راضی بود؛ در پایان عمر، نبوت در دودمانش قرار گرفت.
- \* در خلوت‌ترین مکان‌ها کعبه را ساخت، پرجاذبه‌ترین مناطق زمین شد.
- \* در بیابان، تنها فریاد زد؛ از تمام زمین، لبیک گو رسید: «أَدْنُ فِي الْأَثَاسِ بِالْحَجَّ».<sup>۱</sup>
- \* کودک تشنه‌ی خود را رها کرد، آب زمزم برای همیشه جاری شد.
- \* در برابر تهدید عمومی بتپرستش سلام کرد: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ»،<sup>۲</sup> خداوند بر او سلام فرستاد: «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ».<sup>۳</sup>
- \* یک نفر بود، امروز همه مکتب‌های آسمانی، خود را ابراهیمی می‌دانند.
- \* همه با او دشمنی کردند، خدا او را خلیل خود دانست: «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا».<sup>۴</sup>

۱. حج (۲۲)، ۲۷.

۲. مریم (۱۹)، ۴۷.

۳. صافات (۳۷)، ۱۰۹.

۴. نساء (۴)، ۱۲۵.

## فراز هشتم

وَبَعْضُ كَلْمَتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيمًا، وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِدْءًا وَوَزِيرًا وَبَعْضُ أُولَدَتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَأَتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ، وَأَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقَدْسِ؛

و با بعضی از میان درخت سخن گفتی، سخن گفتنی خاص، و برای او برادرش را یاور و وزیر قرار دادی، و بعضی را بدون پدر به وجود آورده، و دلایل آشکار به او عنایت فرمودی و به روح القدس او را تأیید نمودی.

این فراز از دعای ندبه به حضرت موسی<sup>علیه السلام</sup> و حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> اشاراتی دارد که یادآور برخی از آیات قرآنی به شرح زیر است:

### نکته‌ها

۱. عبارت «وَبَعْضُ كَلْمَتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيمًا»، به داستان حضرت موسی<sup>علیه السلام</sup> اشاره می‌کند. قرآن کریم درباره وی می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبَقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup> پس همین که (موسی) به نزد آن (آتش) آمد، (ناگهان) از جانب راست آن دره، در آن منطقه مبارک و خجسته از (میان) یک درخت، ندا داده شد که ای موسی! همانا من، اللَّهُ، پروردگار جهانیان هستم).

چنانچه عبارت: «وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِدْءًا وَوَزِيرًا» به آیاتی مانند این آیه شریفه اشاره دارد که: «وَلَقَدْ أَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزَيْرًا؛ وَهَمَانَا بِهِ مُوسَى كِتَابَ (تورات) دادیم و برادرش هارون را کمک و همراه او قرار دادیم».<sup>۲</sup>

۲. عبارت «وَبَعْضُ أُولَدَتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ»، به داستان حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> در قرآن اشاره

۱. قصص (۲۸)، ۳۰.

۲. فرقان (۲۵)، ۳۷.

می‌کند؛ چنانچه خداوند متعال درباره وی می‌فرماید:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۱</sup> همانا  
مثل (آفرینش) عیسی نزد خداوند، همچون مثل (آفرینش) آدم است که او را از  
خاک آفرید و سپس به او فرمود: باش، پس موجود شد).

همچنین عبارت: «وَ آتَيْنَاهُ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدَنَاهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ» نیز به این آیه شریفه اشاره  
می‌کند:

﴿وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدَنَا بِرُوحِ الْقُدْسِ﴾<sup>۲</sup> و به عیسی بن مریم  
(معجزات و) دلایل روشن بخشدیدیم و او را با روح القدس، تأیید ویاری  
نمودیم.

۱. آل عمران (۳)، ۵۹

۲. بقره (۲)، ۸۷

### فراز نهم

وَكُلٌ شَرَعْتَ لَهُ شِرْعَةً، وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهَاجًا وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أُوصِيَاءً، مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ  
مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ؛

و برای همه آنان شریعت مقرر کردی و راه را روشن و واضح ساختی و  
جانشینانی برای انبیا اختیار کردی تا هر کدام برای زمانی یکی پس از دیگری  
نگهبان باشد.

این فراز از دعای ندبه نیز به برخی دیگر از آیات قرآنی اشاره دارد. برای نمونه در آیه ۴۸ سوره  
مائده می‌فرماید: «لِكُلٍ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا؛ ما برای هر یک از شما آیین و طریقه‌ی  
روشنی قرار دادیم».

در این باره نکاتی قابل طرح است:

#### نکته‌ها

۱. «شِرْعَةً»، راهی است که به نهر آب منتهی شود. «منهاج»، راه روشن است. ابن عباس  
می‌گوید: «شِرْعَةً»، احکامی است که در قرآن آمده، و «منهاج» سنت پیامبر اکرم ﷺ است.<sup>۱</sup>

۲. اصول همه ادیان یکی است؛ ولی «شرایع» آنها متعدد است، مانند دریایی که نهرهای  
ورودی به آن زیاد است. دین و شریعت، راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می‌رساند،  
ولی در هر زمان تنها یک شریعت پذیرفته است.

۳. یکی از ابزار آزمایش الهی، آمدن شریعت جدید است تا به این وسیله روشن شود که چه  
کسی ایمان می‌آورد و چه کسی کفر و تعصب می‌ورزد: «لِكُلٍ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً ... لِيَئْلُوَّكُمْ».

۴. انسان در طول تاریخ به راهنمایی انبیا نیازمند بوده است: «لِكُلٍ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ  
مِنْهَاجًا».

۱. مفردات فی غریب القرآن. ذیل ماده.

## فراز دهم

إِقَامَةُ لِدِينِكَ، وَ حُجَّةٌ عَلَى عِبَادِكَ، وَ لَئِنْ لَا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقْرَأَهُ، وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ  
عَلَى أَهْلِهِ، وَ لَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُّنْذِرًا، وَ أَقْمَتَ لَنَا عَلَمًا هَادِيًّا،  
فَتَتَبَعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْرُزِي؛

وجود انبیا و اوصیا برای آن بود که دینت بر پا باشد و حجت بر بندگان تام شود و برای اینکه حق از جایگاهش منحرف نشود و باطل بر اهل حق پیروز نگردد و احدی نگوید چه می شد اگر برای ما پیامبری بیم دهنده می فرستادی و پرچم هدایت برای ما برپا می نمودی تا بر این اساس از آیات پیروی می کردیم، پیش از آنکه خوار و رسول شویم.

این فراز از دعای ندبه به برخی از مهمترین فلسفه بعثت انبیا اشاره دارد و نکاتی را این دعا گوشزد می کند که عبارتند از:

۱. اقامه دین خدا: «إِقَامَةُ لِدِينِكَ» وجود انبیا و حفاظت اوصیا برای بر پایی دین توست؛
۲. حجت بر بندگان خدا: «وَ حُجَّةٌ عَلَى عِبَادِكَ»؛
۳. منحرف نشدن دین از جایگاهش: «وَ لَئِنْ لَا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقْرَأَهُ»؛
۴. عدم غلبه باطل بر حق پرستان: «وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ»؛
۵. عدم بهانه جویی: «وَ لَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُّنْذِرًا، فَتَتَبَعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْرُزِي».

### نکته ها

آیه (رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا<sup>۱</sup>) پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای

مردم بر خدا حجتی نباشد و خداوند همواره شکستن‌پذیر و حکیم است».  
از آیات متناسب با این فراز است و دارای نکاتی است:

الف) این آیه از کلیات دعوت انبیاء، شیوه‌ی کار و هدف بعثت آنان سخن می‌گوید.

ب) عقل همچون وحی، حجت الهی است؛ ولی از آنجاکه مدار ادراکاتش محدود است، به تنها بی کافی نیست و حجت تمام نمی‌باشد. بنابراین، انبیا از دانستنی‌های غیبی، ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است، خبر می‌دهند.

سؤال: آیا عقل، علم، مشورت و تربیت خانوادگی کافی نیست؟

اسلام و قرآن برای عقل مقام بالایی را در نظر می‌گیرد؛ عقل را یک حجت درونی و وحی را یک حجت بیرونی می‌داند: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسْلُ وَ الْأَئِمَّةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ يَعْلَمُونَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛ ولی همان‌طور که ترازوی طلا فروش با تمام دقیقی که دارد، توانایی وزن کردن هر چیزی را ندارد، عقل و علم و تجربه نیز به دلیل محدودیت‌های خود همیشه کارآیی ندارند.

برای مثال با عقل و تجربه و علم نه از گذشته بسیار دور و نه از آینده بسیار دور باخبریم و نه راهی برای فهم آنان داریم.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» و نمی‌فرماید: «وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ». جمله «مالم تکونوا تعلمون» یعنی انبیا به شما چیزهایی می‌آموزند که امکان ندارد شما بدایید و از دنیای غیب خبر ندارید.

همچنین انسان از تمام آثار مثبت و منفی رفتار و کردار خود آگاه نیست و گاهی سال‌ها و قرن‌ها باید بگذرد تا حقیقتی کشف شود.

در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که با گذشت زمان معنای آن کشف می‌شود؛ آن زمانی که قرآن کلمه «مشارق» و «غارب» را به کار برد، هیچ کس از کروی بودن زمین و اینکه هر لحظه برای منطقه‌ای مشرق و برای منطقه‌ای غرب است، خبر نداشت.

تمام خطاهایی که از بشر سر می‌زند، از افراد عاقل نیز سرزده و این نشان‌دهنده آن است که عقل به تنها بی کافی نیست.

هر کشوری دانشگاه، امکانات و تجربه‌ی بیشتری دارد، ظالم‌تر است و این نیز دلیل آن است که علم و تکنولوژی نیز به تنها بی کافی نیست.

علم برای بشر رفاه و ایمان برای انسان صلاح می‌آورد.

علم برای بشر ابزار می‌سازد و ایمان برای ما استفاده از ابزار را بیان می‌کند.

علم به ما می‌گوید چه هستی و ایمان می‌گوید چه باید باشی.

علم به ما سرعت می‌دهد، ایمان به ما هدف می‌دهد.

خلاصه آنکه فلسفه بعثت پیامبران، اتمام حجت خدا بر مردم است تا نگویند: رهبر و راهنمای داشتیم و نمی‌دانستیم: «لَئِنَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً».

بگذریم که انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی، سوابق زندگی و موقعیت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صريح و برخورداری از امدادهای غیبی باید در مراحلهای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بیهانه‌ای بر آنان بگیرد: «لَئِنَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرَّسُولِ».

افزون بر این، لازمه زندگی اجتماعی و سلیقه‌های گوناگون و غراییز مختلف ایجاد اختلاف است و کسی می‌تواند این اختلاف را حل کند که خودش اسیر آن غراییز و سلیقه‌ها نباشد؛ به همین دلیل انسان به رهبر آسمانی نیاز دارد:

«لَيَحُكُمْ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ، تَا يَكْ حَكْمَتْ عَدْلَ بِرْ قَرَارَ كَتَنَدْ تَا بَيْنَ مَرْدَمْ در چیزهایی که اختلاف دارند، حکم کتند».

و در نزاع‌ها و کشمکش‌ها، به طاغوت و قدرت‌های غیر آسمانی مراجعه نکنند.

یکی دیگر از آیات مرتبط با این فراز آیه ۱۳۴ سوره طه است:

«وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَبَعِ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَنَخْرُى؛ وَإِنَّمَا آنَانَ را قبْلَ از (آمدن پیامبر و نزول قرآن) با عذابی هلاک می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگار! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم».

## فراز یازدهم

إِلَى أَنْ إِنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ، مُحَمَّدٌ ﷺ، فَكَانَ كَمَا اتَّجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقَتْهُ، وَصَفْوَةً مِنْ أَصْطَفَيْتَهُ، وَأَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ، وَأَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ، قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيائِكَ، وَبَعْتَهُ إِلَى التَّقَلِّيْنِ مِنْ عِبَادِكَ، وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ؛  
تا اینکه مقام رسالت و هدایت را به حبیب و برگزیده‌ات محمد (درود خدا بر او خاندانش) رساندی، پس همان‌گونه که او را برگزیدی، سرور مخلوقات و برگزیده برگزیدگانست و برترین انتخاب شدگانست، و گرامی‌ترین معتمدانست بود، او را بر پیامبرانست مقدم نمودی، و بر جن و انس از بنده‌گانست برانگیختی و مشرق‌ها و مغرب‌هایت را زیر پایش گذاردی.

پس در این فراز از آخرین نبی و اشرف رسولان حضرت محمد مصطفی ﷺ سخن به میان می‌آید و فضایل ایشان مطرح می‌گردد.

### نکته‌ها

۱. گاهی می‌پرسند چرا ماجرای نبوت با حضرت محمد ﷺ پایان یافت؟ پاسخ آن است: وقتی آب حوض را عوض می‌کنند که آلوده باشد. وقتی خیابان، منزل، لباس و ماشین را تعمیر و اصلاح می‌کنند که ریزش، خرابی و پارگی داشته باشد. زمانی به پیامبر جدید نیاز می‌شود که در کتاب پیامبر پیشین تحریف و کتمان رخ داده باشد. وقتی حتی یک حرف از قرآن تغییر نیافته و مسئله‌ای هم بی‌پاسخ نمانده، دیگر به پیامبر جدید نیازی نخواهد بود، برخلاف کتاب‌های آسمانی پیشین که نگاهی گذرا بر تورات و انجلیل نشان می‌دهد که چقدر حرف‌های پوج و خلاف عقل در آن وارد شده که انسان حتی از خواندن آن شرم می‌کند. از سوی دیگر، گاهی یک نفر بی‌سواد قصد دارد به محل دوری برود، در اینجا چاره‌ای نیست جز اینکه کوچه به کوچه نشانی مقصد خود را پرسد، اما اگر فرد با سوادی بخواهد همین راه را طی کند، با استفاده از یک نقشه کلی از شهر و خیابان‌های آن، راه را انتخاب خواهد نمود. برای مردم قدیم که جامعه آن‌ها

رشد نکرده بود، آدرس کوچه به کوچه لازم است، ولی وقتی جامعه رشد کرد، با یک نقشه کلی هم می‌توان راه را پیدا کرد و دیگر به حضور مستقیم راهنمای (پیامبران) نیازی نیست. البته وجود امامان معصوم و فقهاء برای حفظ و صیانت قوانین و رهنمودها لازم است. از سوی دیگر، پیامبران پیشین (جز افراد انگشت شمار) معمولاً کتاب نداشته‌اند و بیشتر آنها دستورات پیامبران بزرگ را تبلیغ می‌کردند. بنابراین با وجود امامان معصوم و اسلام‌شناسان با تقوای که این مسئولیت را بر عهده گرفته‌اند، آمدن انبیا لزومی ندارد؛ زیرا ابلاغ دستورات دینی از علمای عادل نیز بر می‌آید. به همین دلیل نباید از مسأله اجتهاد غافل شویم؛ زیرا فقیهان عادل با در دست داشتن قواعد کلی دین، همواره می‌توانند حکم خدا را از قرآن و حدیث استخراج نمایند.

۲. رسالت پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ جهانی است و به زمان خاصی محدود نمی‌شود، بلکه به همه عصرها و همه نسل‌ها تعلق دارد. قرآن بارها این حقیقت را تذکر می‌دهد:

﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَةً لِلنَّاسِ؛<sup>۱</sup> مَا تُرَا جُزَ بِرَأْيِ تَعْمَلِي اَنْسَانٌ هَا نَفَرَسْتَادِيم﴾.

و نیز

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا؛<sup>۲</sup> أَنِّي پَیَامِبرٌ بِّکُوْ: أَنِّي مَرْدُمٌ مَنْ فَرَسْتَادَهُ خَدَا بِهِ سَوْيَ هَمَهُ شَمَا هَسْتَم﴾.

پیامبر نیز در این باره فرموده است:

أَنَا رَسُولُ مَنْ ادْرَكَتْ حَيَا وَ مَنْ يُولَدُ بَعْدِي؛ مَنْ پَیَامِبرٌ هَمَهُ هَسْتَم، چَهْ كَسَانِيْ كَهْ آنَهَا رَا در زَمَانِ حَيَاَتِ خَوْدَ درَكَ كَرْدَهَاَم وَ چَهْ كَسَانِيْ كَهْ پَسْ اَزْ مَنْ مَتَولَدْ خَواهَنَدَ شَدَ.

افزون براین، نامه‌هایی که پیامبر به اطراف و اکناف عالم و برای سران کشورها می‌فرستاد، دلیلی دیگر بر جهانی بودن رسالت اوست. پیامبر اکرم ﷺ یک روز صبح یاران خود را احضار کرد و در سخنانی به آنان فرمود: «برخیزید، پیک رسالت شوید و ندای توحید را به گوش جهانیان برسانید...». سپس برای ابلاغ این پیام سفيرانی را به ایران، روم، جپشنه، مصر، یمامه، بحرین و اردن فرستاد.<sup>۳</sup>

۱. سباء (۲۲)، ۲۸.

۲. اعراف (۷)، ۱۵۸.

۳. نک: فروع ابدیت، ج ۲، ص ۲۱۰.

## فرازدوازدهم

وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبَرَاقَ، وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَايِكَ، وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى  
اِنْقِضَاءِ خَلْقِكَ؛

و براق را برایش مسخر ساختی، و آن شخصیت بزرگ را به آسمانت بالا  
بردی، و دانش آنچه بوده، و خواهد بود تا سپری شدن آفرینشت به او سپردی.

این فراز از دعای ندبه به معراج رسول اکرم ﷺ مربوط است.

### نکته‌ها

#### ۱. به موجب آیه شریفه:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بَعْنَدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا  
حَوْلَهُ لِنُرِيهِ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»<sup>۱</sup> پاک و منزه است آن (خدایی) که  
بندهاش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی که اطرافش را برکت داده‌ایم شبانه  
بُرد تا از نشانه‌های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست).

معراج، مقدس‌ترین سفر در طول تاریخ است که مسافر آن، پیامبر اکرم ﷺ؛ فروندگاه آن  
مسجدالحرام؛ گذرگاه آن، مسجدالاقصی؛ میزبان آن، خدا؛ هدف آن، دیدن آیات‌الله‌ی و سوغاتی  
آن، اخبار آسمان‌ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی بوده است.

۲. بر اساس روایات، پیامبر ﷺ یک سال پیش از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام،  
از طریق مسجدالاقصی به وسیله‌ی «براق» به آسمان‌ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در  
مسجدالحرام خواند.<sup>۲</sup>

۳. معراج پیامبر اکرم ﷺ جسمانی و در بیداری بوده، نه در خواب و با روح! و اصل آن از

۱. اسراء(۱۷)، ۱.

۲. بخار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

## ..... شرح قرآنی دعای ندبه ۵۰

ضروریات دین و مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است.<sup>۱</sup>

۴. خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول ﷺ را از زمین به آسمان برد. پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان‌ها و عجائب آفرینش را دید و با انبیا ملاقات کرد و احادیث قدسی و مساله رهبری و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام در این سفر بر آن حضرت وارد شده است.

۵. حضرت رسول در این سفر، بهشت و جهنم را دید، وضعیت بهشتیان و نعمت‌های آن‌ها و دوزخیان و عذاب‌های آن‌ها از مشاهدات دیگر پیامبر بود. البته در این میان، وقتی پیامبر اکرم ﷺ داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم‌ظرفیت از دین برگشتند.

۶. برخی درباره معراج و سفر آسمانی پیامبر ﷺ، سوال‌ها یا شبیه‌هایی را مطرح می‌کنند، از جمله اینکه: در فضای بیرون جو، هوا وجود ندارد، گرمای سوزان و سرمای کشنده‌ای است، مشکل بی‌وزنی وجود دارد، اشتعه‌های کیهانی خطرناک است، یک شب برای سیر در آسمان‌ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی برابر با ۴۰۰۰ کیلومتر در ساعت داشت و ... .

پاسخ کوتاه به شباهات این است که اصل معراج در قرآن و روایات متواتر آمده و آنچه مهم است، ایمان به اصل آن است و ایمان به جزئیاتش ضروری نیست. از سویی، معجزه نباید عقل انسان را باشد و چون معراج از معجزات پیامبر اسلام ﷺ است، مشمول قواعد کلی همه‌ی معجزات می‌شود. بقیه مشکلات و شباهات نیز با توجه به قدرت الهی قابل حل است. همچنین در عصر حاضر که انسان، هواپیما و قمر مصنوعی و سفینه‌های فضایی به کره‌های دیگر می‌فرستد، پذیرفتن معراج آسان است. چنانچه قرآن، جایه‌جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر، آن‌هم در یک چشم به هم زدن مطرح می‌کند و به این ترتیب مشکل طی مسافت را برطرف می‌نماید. بنابراین، معراج لغو نیست، بلکه اسرار قابل توجهی دارد.

۷. معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود و گرنه خداوند بی‌مکان است.

۸. عبودیت، مقدمه‌ی پرواز است و عروج، بدون خارج شدن از صفات رذیله ممکن نیست.

۹. انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره‌ی اولیای خدا غلو نکنیم.

---

۱. این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره نجم بر این مطلب دلالت دارد.

۱۰. درباره علم حضرت رسول ﷺ از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند و ایشان فرمود:

علمُ النَّبِيِّ عِلْمٌ جَمِيعِ الثَّبَيِّنَ وَ عِلْمٌ مَا كَانَ وَ عِلْمٌ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ ثُمَّ  
قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ عَلِيِّهِ وَ عِلْمٌ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ فِيمَا  
بَيْتَنِي وَ بَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ؛ پیامبر علم تمام انبیا و علم گذشته و علم آنچه تا روز  
قيامت بباید را می داند. سپس فرمود: قسم به آنکسی که جانم در دست اوست  
من دارای علم پیامبرم و علم گذشته و علم آینده تا فاصله بین من و قیامت.

### فراز سیزدهم

ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّغْبِ، وَ حَفَّتَهُ بِجَبَرَيْلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوَّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ؛  
سپس او را با هراس در دل دشمنانش یاری دادی و با جبرایل، میکایل و  
ملائکه ویژه و نشاندار احاطه کردی.

در این فراز از دعای ندبه به امدادهای الهی به حضرت رسول اشاره شده است؛ البته همانند آن در زمان حکومت حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> نیز اتفاق خواهد افتاد. این امدادهای الهی در قرآن نیز گفته شده است که در ذیل هر کدام از آنها نکاتی بیان می‌شود.

(الف) قرآن درباره یاری پیامبر با هراس افکندن در دل دشمنانش می‌فرماید:

﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّغْبَ؛<sup>۱</sup> وَدَرَ دَلَهَايَ آنَانَ تَرَسَ وَ وَحْشَتَ افَكَنَدَ﴾.

همچنین در آیه دوم سوره حشر نیز سخن از وحشت در دل دشمن مطرح شده است:  
﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّغْبَ؛ در دلها یاشان ترس و وحشت افکند﴾.

۱. در قرآن، بارها ترس در دل دشمن، به عنوان یکی از امدادهای الهی شمرده شده است، از جمله: «قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّغْبَ»، «سَأَلْقَى فِي قُلُوبِ الظَّرِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ»، «سَنْتُقَى فِي قُلُوبِ الظَّرِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ» نه تنها در گذشته بلکه در آینده نیز در دل کفار وحشت ایجاد می‌کنم. آری، ترس سبب فرار دشمن و پیروزی مسلمانان بدون خونریزی می‌شود.

۲. بنابر احادیث وارد شده، سه لشکر برای یاری حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> می‌آیند: لشکری از فرشتگان، لشکری از مؤمنان، ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان.<sup>۲</sup>

۳. نه مهر الهی در انحصار محاسبات ما است: «يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَخْتَسِبُ»<sup>۳</sup> و نه قهر او:

۱. احزاب (۳۳)، ۲۶.

۲. ثباتات الهداء، ج ۷، ص ۱۲۴.

۳. طلاق (۹۵)، ۳.

﴿فَاتَّاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَخْسِبُوا﴾.

۴. خداوند در دل‌ها تصرف می‌نماید و گاهی آرامش نازل می‌کند: «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> و گاهی ترس می‌افکند: «قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّغْبَ».

ب) امداد پیامبر به وسیله ملائکه:

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمْدِدُكُمْ رَبُّكُمْ بِشَلَاثَةٍ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ؛ و  
(به یاد آور) هنگامی که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را کفاشت نمی‌کند که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته‌ی فرود آمده یاری کند؟

#### نکته‌ها

۱. یکی از وظایف رهبری، امیدوار کردن و توجه دادن مردم به امدادهای غیبی است: «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ».

۲. امید به لطف خداوند برای یک رزمنده ضروری است: «أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ».

۳. ملائکه به فرمان خداوند در خدمت مؤمنان قرار می‌گیرند: «يُمْدِدُكُمْ رَبُّكُمْ بِشَلَاثَةٍ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ».

۴. در جهان‌بینی الهی، زندگی انسان‌ها با جهان فرشتگان ارتباط دارد: «يُمْدِدُكُمْ ...».

۵. یکی از اسباب امدادهای الهی در جبهه‌ها، نزول فرشتگان است: «يُمْدِدُكُمْ رَبُّكُمْ بِشَلَاثَةٍ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ».

۱. فتح (۴۸)، ۴.

۲. آل عمران (۳)، ۱۲۴.

## فراز چهاردهم

وَوَعْدَنَّهُ أَن تُظْهِرَ عَلَى الدِّينِ كُلَّهِ، وَلَوْكَرَةُ الْمُشْرِكُونَ؛

و به او وعده دادی که دینش را بر همه دین‌ها پیروز گردانی، گرچه مشرکان را خوش نیاید.

این فراز از دعا نیز به بخش دیگری از زندگی حضرت محمد ﷺ و وعده الهی به ایشان دلالت می‌کند که در قرآن کریم نیز آمده است. یکی از آیاتی که این فراز از دعا ندبه به آن اشاره دارد، به این قرار است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَ عَلَى الدِّينِ كُلَّهِ وَلَوْكَرَةُ الْمُشْرِكُونَ؛﴾<sup>۱</sup> او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان ناراحت باشند).

### نکته‌ها

۱. این آیه به همین صورت، افزون بر این سوره در دو سوره‌ی دیگر نیز آمده است: سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صفت، آیه ۹.

۲. اگرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است؛ اما این آیه، غلبه ظاهری و وعده حاکمیت اسلام بر جهان را بیان می‌کند. چنانچه در آیات دیگری نیز «ظهور» به معنای غلبه یافتن آمده است، مانند:

﴿إِنْ يَظْهِرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ؛﴾<sup>۲</sup> اگر بر شما غالب شوند، سنگسار تان می‌کنند).

درباره کفار نیز آمده است:

﴿إِنْ يَظْهِرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقِبُوا فِيهِمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةٌ؛﴾<sup>۳</sup> اگر بر شما غالب شوند، هیچ

۱. توبه (۹)، ۳۳.

۲. کهف (۱۸)، ۲۰.

عهد و پیمانی را رعایت نمی‌کنند).

۳. از یک سو، این آیه تاکنون تحقیق نیافته است و از سویی دیگر، خداوند وعده‌ی حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده‌اش دروغ نیست، در نتیجه همان‌طور که در روایات بسیاری آمده، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.

۴. موضوع حضرت مهدی علیه السلام و قیام جهانی او، در روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل‌سنّت نقل شده و در بیشتر کتاب‌های حدیثی عامّه نیز مطرح شده و از مسلمات اعتقادی مسلمانان است. هرچند برخی از جمله وهابیت به دروغ این عقیده را مخصوص شیعه دانسته‌اند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار خواهد کرد.<sup>۱</sup>

درباره حاکمیت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری وجود دارد؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که:

در زمان ظهور امام زمان علیه السلام، هیچ محل و قریه‌ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام به آن وارد خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه‌ای شنیده خواهد شد.<sup>۲</sup>

۵. محور و پایه دین اسلام، حق است: «**دِينُ الْحَقِّ**» (همه ادیان آسمانی حقند؛ ولی به دلیل پیدایش تحریف در آنها حقانیت آنها مخدوش شده است).  
عَلِيٌّ حَقٌّ بِرَبِّ باطل پیروز است: «**إِلَيْهِ رَبُّ الْجِنَّاتِ**».

۶. اراده و حرکت خود را با اراده‌ی الهی هماهنگ سازیم، و گزنه محو و نابود خواهیم شد:  
**«إِلَيْهِ رَبُّ الْجِنَّاتِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».**

۷. غلبه حق بر باطل، آرمانی است که فقط خداوند می‌تواند آن را محقق سازد: «**هُوَ الَّذِي**».

۸. رمز پیروزی اسلام، هدایت الهی و حقانیت راه است: «**أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ**».

۹. در شرایط سخت، نوید و امید دادن لازم است. (وقتی کفار مکه به مسلمانان اجازه ورود به

۱. توبه (۹)، ۸.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳. بخارا لا نوار، ج ۱، ۵۱، ص ۶۰.

مسجد الحرام را نمی‌دهند، خداوند نوید پیروزی بر تمام جهان را می‌دهد که شما نه تنها بر مشرکان مکه بلکه بر تمام ادیان جهان، غالب خواهید شد): «لِيُظْهِرَةَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۱. تمام ادیان گذشته، به برهه‌ای از زمان اختصاص داشته است: «لِيُظْهِرَةَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۲. رسولان با اراده الهی انتخاب می‌شوند، نه انتخاب و اراده مردم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ».

۱۳. پیروزی اسلام به دلیل حقانیت آن است: «بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ».

۱۴. مكتب اسلام، امید آفرین است: «لِيُظْهِرَةَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۵. حاکمیت و غلبه‌ای ارزش دارد که کامل و دائم باشد: «لِيُظْهِرَةَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۶. عوامل پیروزی اسلام چند چیز است:

الف) اراده و امداد الهی: «هُوَ الَّذِي»؛

ب) رهبری معصوم و لایق: «رَسُولُهُ»؛

ج) نیاز طبیعی جامعه: «بِالْهُدَىٰ»؛

د) داشتن حقانیت: «دِينِ الْحَقِّ».

## فراز پانزدهم

وَذِلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَأْتَهُ مُبَوَّءَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ أَوَّلَ يَئِتٍ وُضُعَ لِلنَّاسِ،  
لِلَّذِي بِيَكْهَةٍ مُبَارِكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ، فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ، مَقَامٌ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ  
آمِنًا؛

پیروزی اسلام بر تمام ادیان را محال نبینید؛ زیرا با نگاهی به تاریخ اسلام مشاهده می‌کنیم که چگونه خداوند پیامبر و یارانش را بر مکه مسلط و آن را محل پیروزی واقعی مسلمین کرد. همان خدایی که مکه را با دارا بودن نشانه‌های روشن و مقام ابراهیم و اولین خانه امت و خانه امن با پیروزی در فتح مکه در اختیار و جایگاه حضرت محمد ﷺ قرار داد، می‌تواند بار دیگر مکتب او را بر تمام ادیان غلبه دهد و نگرانی کفار در این اراده و وعده الهی اش را ندارد.

جملات پایانی این فراز از دعای ندبه نیز به آیات ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران اشاره دارد:

«إِنَّ أَوَّلَ يَئِتٍ وُضُعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِيَكْهَةٍ مُبَارِكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامٌ  
إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا؛<sup>۱</sup> همانا اولین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم مقرر شد، همان است که در سرزمین مکه است که مایه برکت و هدایت جهانیان است. در آن (خانه) نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس به آن وارد شود، درامان است».

### نکته‌ها

۱. «بَكْهَةٍ» به معنی محل ازدحام و اجتماع مردم است.
۲. یکی از ایرادهای بنی اسرائیل این بود که چرا مسلمانان با توجه به قدمت بیت المقدس که هزار سال پیش از میلاد به وسیله حضرت سلیمان ساخته شده است، آن را کنار گذاشته و کعبه را

قبله‌ی خود قرار داده‌اند. این آیه در پاسخ آنان می‌فرماید: کعبه از روزگار نخستین، اوّلین خانه‌ی عبادت بوده و قدمت آن نیز بیشتر از هر جای دیگر است.

۳. امام صادق علیه السلام با توجه به جمله «أوَّلَ بَيْتٍ» فرمودند:

چون مردم مگه بعد از کعبه اطراف آن جمع شدند، پس حق اوّلیت با کعبه است؛ بنابراین، برای توسعه مسجدالحرام می‌توان خانه‌های اطراف کعبه را به نفع حرم خراب کرد.<sup>۱</sup>

۴. حضرت علی علیه السلام می‌فرمود:

خداوند تمام مردم را از آدم علیه السلام تا آخرین نفر با همین سنگ‌های کعبه آزمایش می‌کند.<sup>۲</sup>

۵. امام باقر علیه السلام فرمود:

حضرت آدم و سلیمان و نوح علیهم السلام نیز دور همین کعبه، حج انجام داده‌اند.<sup>۳</sup>

۶. در قرآن، از کعبه با تعبیر متعددی یاد شده است، از جمله:

الف) کعبه، اوّلین خانه است: «أوَّلَ بَيْتٍ».

ب) مرکز پایداری و به پاختاستن مردم است: «قِيَامًا لِلنَّاسِ».<sup>۴</sup>

ج) خانه‌ای آزاد و بدون مالک است: «بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ».<sup>۵</sup>

د) محل تجمع و خانه امن مردم است: «مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنًا».<sup>۶</sup>

۷. کعبه، اوّلین خانه‌ای است که برای عبادت و نیایش مردم بر روی زمین بنا شده است: «أوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ».

۸. خیر و برکت کعبه، فقط برای مؤمنان یا نژاد خاصی نیست، بلکه برای همگان است: «وَضَعَ لِلنَّاسِ».

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۱۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۰.

۴. مائدہ (۵)، ۹۷.

۵. حج (۲۲)، ۲۹.

۶. بقره (۲)، ۱۲۵.

۹. مردمی بودن برای کعبه، یک ارزش است: «وَضَعَ لِلثَّاسِ».
۱۰. کعبه، مایه هدایت همه مردم است: «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ».
۱۱. مکه و کعبه، نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های الهی و تاریخ آن سرشار از خاطرات و سرگذشت‌هایی است که توجه به آنها درس آموز و عبرت‌انگیز می‌باشد. در ساخت آن، ابراهیم علیه السلام بنایی و اسماعیل علیه السلام کارگری می‌کرده‌اند. سپاهیان فیل‌سوار ابرهه که به قصد ویرانی آن آمده بودند. به قدرت الهی و به وسیله پرنده‌گان ابایل نابود شدند. دیوار آن به هنگام تولد علی علیه السلام برای مادر شکافته شد تا در داخل آن، نوزادی متولد شود که در آینده‌ای نه چندان دور، بت‌های داخل آن را فرو ریزد. بالاخره سیاهپوست حبشه، در برابر چشمان حیرت زده اشرف مکه بر بالای آن اذان گفت و روزی نیز فرا خواهد رسید که آخرین حاجت الهی به دیوار آن تکیه زده و ندای نجات انسان‌ها را سر می‌دهد و جهانیان را به اسلام دعوت می‌کند.
۱۲. مکه، شهر امن الهی است که هر کس در آن وارد شود، در امان است. حتی اگر جنایتکار وارد به مسجد الحرام شود، نمی‌توان متعرض او شد، فقط می‌توان او را در تنگنا قرار داد تا خودش مجبور شود و آنجا را ترک کند.<sup>۱</sup>
۱۳. در کنار کعبه، مقام ابراهیم سنگی است که به هنگام ساختن کعبه و بالا بردن دیوارهای آن، زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثر پای آن حضرت بر روی آن مانده است. بقای این سنگ و اثر پا روی آن، از قرن‌ها پیش از عیسی و موسی علیهم السلام با آن همه تغییر و تحولی که در کعبه و اطراف آن در اثر حمله‌ها، سیل‌ها و خرابی‌ها به وجود آمده، خود نشانه‌ای از قدرت الهی است.
۱۴. «حج» به معنای قصد همراه با حرکت است و «محاجة» به راه صاف و مستقیم می‌گویند که انسان را به مقصد می‌رساند. حج در اسلام به معنای قصد خانه خدا و انجام اعمال مربوط به آن است.
۱۵. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

«تارک الحج و هو مستطیع کافر؛ هر توانمندی که حج را ترک کند، کافر است».<sup>۲</sup>

«کسی که در انجام حج امروز و فردا کند تا بمیرد، گویا به غیر اسلام از دنیا

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۲۶.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۸.

<sup>۱</sup> رفته است».

«استطاعت مالی برای حج، لازم نیست از خود انسان باشد، بلکه اگر کسی دیگری را مهمان کند یا هزینه‌ی حج او را بپردازد، او مستطیع شده و حج بر او <sup>۲</sup> واجب است».

۱۶. امام صادق علیه السلام درباره «آیات بینات» فرمود: مقصود مقام ابراهیم، حجرالاسود و حجر اسماعیل است. و از آن حضرت پرسید مراد از «من دَخَلْهُ» فقط خود کعبه است یا منطقه حرم؟ حضرت فرمود: <sup>۳</sup> حرم.

۱۷. شخصی از امام صادق علیه السلام درباره «من دَخَلْهُ کانَ آمِنًا» سؤال کرد: حضرت فرمودند: کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه‌ای است که خداوند رفتن به آن را فرمان داده و اهل بیت علیه السلام را نیز آن‌گونه که باید بشناسد، او در <sup>۴</sup> دنیا و آخرت در امان خواهد بود.

۱۸. در خانه‌ی خدا، نشانه‌های روشن بسیار است. نشانه‌های قداست و معنویت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم، عبادتگاه و قبله‌گاه همه‌ی انبیا و نمازگزاران: «فِيهِ آیات بینات».

۱۹. ابراهیم علیه السلام مقامی دارد که جای پای او، به مکه ارزش داده است: «مقام ابراهیم».

۲۰. بر خلاف تفکر وهابیت، اگر جماد در جوار اولیای خدا قرار گیرد، قداست می‌یابد: «مقام ابراهیم».

۲۱. از امتیازات اسلام آن است که یک منطقه از زمین را منطقه امن قرار داده است: «من دَخَلْهُ کانَ آمِنًا».

۱. همان.

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۶۶.

۳. همان، ص ۲۲۳.

۴. همان، ص ۵۴۰.

## فراز شانزدهم

وَقُلْتَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا  
و فرمودی: همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت  
(پیامبر) دور کند و کاملًا شما را پاک سازد.

از این فراز آرام آرام موضوع سخن از رسول اکرم ﷺ به اهل بیت ﷺ کشیده می‌شود و آیه  
تطهیر، به طور کامل، در این بخش مطرح می‌شود.

### نکته ها

۱. کلمه‌ی «إنما» نشانه‌ی این است که آیه شریفه درباره یک موهبت استثنایی درباره اهل بیت ﷺ سخن می‌گوید.
۲. مراد از «يريد»، اراده‌ی قطعی و تکوینی است؛ زیرا اراده‌ی تشریعی و توصیه‌ای خداوند، پاکی همه‌ی مردم است و فقط به اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ اشاره نمی‌کند.
۳. مراد از «رجس» هرگونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.
۴. مراد از «أهْلَ الْبَيْتِ» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ دلیل این انحصار آن است که روایاتی از همسران پیامبر حتی از عایشه و ام سلمه نقل شده که «آنان از رسول خدا ﷺ پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر». در روایات بسیاری آمده است: پیامبر ﷺ عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را نداد.

۵. پیامبر اکرم ﷺ برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند مدت شش ماه (و به گفته‌ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه‌ی فاطمه ﷺ می‌گذشت و می‌فرمود: «الصلة يا اهل البيت إنما يريده الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا». در کتاب *حقائق الحق* بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب *شوادر التنزيل* که از کتاب‌های معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی

روایت در همین باره آمده است.<sup>۱</sup>

۶ این آیه به زنان پیامبر اشاره نمی‌کند؛ زیرا آنها گاهی مرتکب گناه می‌شوند در سوره تحریم می‌خوانیم؛ پیامبر را به یکی از همسرانش فرمود، او امانت داری نکرد و آن راز را به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده و فرموده: «إِنْ تَتُّوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَّتْ قُلُوبُكُمْ»<sup>۲</sup>. عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه امیرالمؤمنین، علی‌الله‌بْنِ ابْرَاهِيمَ به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با وجود آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند.

۷. اگر اهل بیت فقط پنج نفر هستند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که به زنان پیامبر مربوط است؟ پاسخ آن است که:

(الف) جمله **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ**... به صورت جداگانه نازل شد؛ ولی هنگام جمع اوری قرآن در اینجا قرار گرفته است.

(ب) به گفته تفسیر مجتمع‌البيان؛ رسم فصیحان، شاعران و ادیستان عرب این بوده که در لابه‌لای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرماید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند. نظری این آیه را در آیه‌ی سوم سوره‌ی مائدہ خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون نازل شده و این نوع جاسازی‌ها رمز حفظ قرآن از دستبرد نااھلان است. درست همان‌طور که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیورآلات خود را در لابه‌لای پنجه‌های بالش قرار می‌دهند. با این که طلا و پنهان با یکدیگر هیچ رابطه‌ای ندارند؛ ولی این کار برای محفوظ ماندن از دستبرد نااھلان انجام می‌گیرد.

(ج) در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک مرتبه می‌فرماید: خدا اراده مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین **الله** هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر رعایت کنید.

(د) درباره اهل بیت **الله** ضمیر جمع مذکور به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، برخلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است: «بُيُوتِكُنَّ - أَقِمنَ». <sup>۳</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر رک: تفاسیر نور النقلین و نمونه.

۲. تحریم (۶۶)، ۴.

### فراز هفدهم

وَ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ «قُلْ لَا أُسْئِلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَى الْمَوَدَّةِ فِي الْقُرْبَى»، وَ قُلْتَ «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»، وَ قُلْتَ «مَا أُسْئِلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا»، فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكُ إِلَى رِضْوَانِكَ؛

سپس پاداش محمد را در قرآن مودت اهل بیت او قرار دادی، و فرمودی بگو من از شما برای رسالت پاداشی جز مودت نزدیکانم نمی خواهم و فرمودی آنچه به عنوان پاداش از شما خواستم، آن هم به سود شماست، و فرمودی من از شما برای رسالت پاداشی نمی خواهم، جز کسی که بخواهد، راهی به جانب پروردگارش بگیرد، پس آنان الگوی عملی و راه به سوی تو و راه رضای تو بودند.

این فراز از مهمترین فرازهای دعای ندبه است که به تبیین جایگاه مودت اهل بیت در منطق اسلام و قرآن می پردازد.

### نکته‌ها

#### ۱. ابن عباس می گوید:

هنگامی که آیه: «**قُلْ لَا أُسْئِلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا**» تا آخر نازل شد، گفتند: یا رسول الله! نزدیکان شما که خداوند مودتشان را بر ما واجب نمود، چه کسانی هستند؟  
حضرت فرمود: علی، فاطمه و فرزندان ایشان.<sup>۱</sup>

۲. بر اساس قرآن شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام و در سوره

۱. شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۹۱.

سبا آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ». البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی‌خواهیم؛ ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می‌خواهیم، زیرا همه انسان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را متنفی دانستند، مردم را به تقوا و اطاعت از خداوند سفارش می‌کردند. «فَاسْأَلُو اللَّهَ وَ أَطْبِعُونِ». پس انبیا پاداش مادی نمی‌خواهند، ولی خواهان مزد معنوی و هدایت مردم هستند که این مزد در واقع به سود خود مردم است، مانند اینکه استادی به شاگرد خود بگوید: من از تو مزدی نمی‌خواهم و پاداش من فقط یک چیز است و آن این که تو درس بخوانی. در صورتی که این پاداش، به طور واقع، برای شاگرد خود است.

۳. پیامبر اسلام نیز همانند پیامبران دیگر، هرگز از مردم در برابر هدایت آنان پاداشی درخواست نکرد. زیرا توقع داشتن از مردم، پذیرش دعوت را سنگین می‌کند. در سوره طور آیه ۴۰ می‌خوانیم:

«أَمْ تَسْتَلْهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرِمٍ مُّتَّقْلُونَ؛ مَكْرُ از مردم مزدی درخواست کرده تا پرداخت آن برایشان سنگین باشد».

اگر در آیه دیگر مزد رسالت را مودت اهل قربی می‌داند: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ برای آن است که پیروی از اهل بیت، برای خود مردم سودمند است نه پیامبر، زیرا در جای دیگر آمده است: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ». آری، کسی که اهل بیت را دوست دارد از آنان اطاعت می‌کند و اطاعت از آنان اطاعت از پیامبر و خداست.

۴. رهبری موفق است که بی‌توقعی خود را به مردم اعلام کند: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ».

۵. انسان، زمانی به اخلاص می‌رسد که هیچ گونه پاداش مادی، عنوانی و زبانی نخواهد: «ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ».

۶. انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است: «مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ».

۷. مزد انبیا این است که مردم خدا را بندگی کنند: «إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا».

۸. پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از سوی خداوند با کلمه «قُلْ» مأموریت یافت تا مزد معنوی را که به سود خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند: «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ

إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا» و یک بار هم در آیه مورد بحث که می فرماید: «لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَى الْمَوَدَةِ فِي الْقُربَى»؛ بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قربی. جالب آنکه در هر دو عبارت کلمه «إِلَى» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است. با کمی تأمل در می یابیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، و اگر چنین نباشد، تناقض به وجود می آید، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان‌ها مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان‌ها مطالعه می کنم؛ زیرا محصور باید یک چیز باشد.

۹. پیامبر اسلام از سوی خداوند یک بار مأموریت می یابد تا به مردم بگوید: «مزد من تنها انتخاب راه خداست» و بار دیگر مأمور می شود تا بگوید: «مزد من فقط مودت قربی است». در واقع باید این دو درخواست با هم یکی باشد؛ یعنی راه خدا همان مودت قربی باشد. از سویی مودت با دو چیز ملازم است: یکی، شناخت و معرفت؛ زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم، اطاعت؛ زیرا مودت بدون اطاعت نوعی تظاهر، ریاکاری، دروغ و تملق است. پس کسانی که دستورات خود را از راهی غیر از اهل بیت پیامبر ﷺ می گیرند، راه خدا را در پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

۱۰. اما از نظر عقل، پاداش باید هم‌سنگ و هم‌وزن عمل باشد. رسالت به جز امامت که ادامه آن است، هیچ هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که رحمات او را به عادل دیگر بسپاریم. عقل می گوید: تا لطف هست تشکر نیز باید باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم، باید مزد رسالت‌ش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودت قربی است، امروز هم باید قربایی وجود داشته باشد تا به او مودت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید به حضرت مهدی ﷺ مودت داشته و مطیع او باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و به قربی مودت داشته باشند؛ ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی وجود ندارد تا به آن‌ها مودت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البته مودت حضرت مهدی ﷺ در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است؛ یعنی فقیهان عادل و بی‌هوا و هوس.

۱۱. عقل انسان از اینکه مودت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت، سعادت و فضل بزرگ الهی رسانده، در می‌یابد که قربی و کسانی که مورد مودت هستند،

برترین افراد بشر و معصومند؛ زیرا هرگز مودت گنهکار پاداش پیامبر معصوم نخواهد بود  
نمی‌توان باور کرد که مودت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ  
فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمیداند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون  
نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

۱۲. براساس عقل، گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است،  
بلکه ظلم به تمام هستی است؛ زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خَلَقَ لَكُمْ»،  
«سَخَّرَ لَكُمْ» و «مَتَاعًا لَكُمْ» نشانه آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل  
واقعی و معنوی و خدایی شدن به وجود آمده است، آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به  
رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

۱۳. اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیربنا و اساس دین شناخته شده است: «بنی  
الاسلام على خمس ... الولاية»<sup>۱</sup> و اگر حضرت على ﷺ تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ  
معرفی شده است: «قسم الجنۃ و النار»<sup>۲</sup> و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی‌شود،<sup>۳</sup> مودت اهل  
بیت حسنہ است<sup>۴</sup> و زیارت و توسل به آنان سفارش شده، همه به دلیل همان جوهر کیمیایی  
مودت است.

۱۴. زمخشri و فخررازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که  
رسول خدا ﷺ فرمودند:

من مات على حب آل محمد مات شهیدا؛ هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود،  
شهید است، من مات على حب آل محمد مات تائیا؛ هر که با دوستی آل محمد  
از دنیا برود، توبه کننده است، من مات على حب آل محمد مات مستکمل الایمان؛  
هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است، من مات  
على حب آل محمد مات على السنة و الجماعة؛ هر که با دوستی آل محمد از  
دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.<sup>۵</sup>

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳. همان، ج ۲۷، ص ۱۹۷.

۴. همان، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

۵. التفسیر الكبير، ج ۲۷، ص ۵۹۵؛ الكشاف، ج ۴، ص ۲۲۰.

۱۵. امامان معصوم سبیل الله هستند؛ در این رابطه احادیث زیادی آمده است، برای نمونه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعْرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلَنَا أُبُواَبَةً وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَائِتَنَا أَوْ فَضَلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصَّرَاطِ لَنَاكِبُونَ؛<sup>۱</sup> خدای تبارک و تعالی اگر می خواست خودش را بی واسطه به بندگانش می شناسانید؛ ولی ما را درب، جاده، راه و طریق معرفت خود قرار داد، کسانی که از ولایت ما روگردانیده و دیگران را بر ما ترجیح دهند، از صراط مستقیم منحرفتند.

۱۶. در زیارات نیز به این موضوع تصریح شده است؛ چنانچه در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«بِكُمْ يُسْلِكُ إِلَى الرَّضْوَانِ وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَكَبَّرُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ».<sup>۲</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶.

## فراز هیجدهم

فَلَمَّا انْقَضَتِ أَيَّامُهُ، أَقَامَ وَلَيْهِ عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَآلَهُمَا هَادِيًّا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادِيٌّ، فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهٌ، اللَّهُمَّ وَالَّذِي لَا يَلِدُ وَلَا يُوْلَدُ، وَلَا يَنْبُتُ شَجَرٌ إِلَّا مِنْ عَادٍ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاحْذُلْ مَنْ حَذَلَهُ، وَقَالَ: مَنْ كُنْتَ أَنَا نَبِيٌّ فَعَلَيْهِ أَمْبِرٌ، وَقَالَ: أَنَا وَعَلَيَّ مِنْ شَجَرَةِ وَاحِدَةٍ وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرَةٍ شَتَّىٰ، وَأَحَلَّهُ مَحْلٌ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ، فَقَالَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيٌّ بَعْدِي؛

آنگاه که روزگار آن حضرت سپری شد، نماینده اش علی بن ابیطالب (درود تو بر آن دو و خاندانشان باد) را برای راهنمایی برگماشت، چرا که او بیم دهنده و برای هر قومی راهنمای بود، پس درحالی که انبوهی از مردم در برابرش بودند فرمود: هر که من سرپرست او بودم، پس علی سرپرست اوست، خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد، و دشمن بدار کسی را که دشمن علی است، و یاری کن هر که او را یاری کند، و خوار کن هر که او را واگذارد و فرمود: هر که من پیامبرش بودم، پس علی فرمانروای اوست و فرمود: من و علی از یک درخت هستیم، و سایر مردم از درخت های گوناگونند، و جایگاه او را نسبت به خود همچون جایگاه هارون به موسی قرار داد، و به او فرمود: تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسایی، جز اینکه پس از من پیامبر نیست.

این فراز از دعای ندبه به یکی از مهمترین وقایع تاریخ اسلام یعنی غدیر خم و انتخاب و معرفی حضرت علی علیه السلام به عنوان امام و وصی رسول اکرم صلی الله علیہ و آله و سلم اشاره می کند. از جمله آیاتی که در قرآن کریم به این موضوع می پردازد، عبارتند از:

آیه اول

﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الظَّرِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشُوْهُمْ وَ اخْشُوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾

وَ أَتَمْنَتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛<sup>۱</sup> امروز، (روز هجده ذی الحجه سال دهم هجری که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان ترسید و از من بترسید. امروز دیستان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم».

#### نکته‌ها

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «ولایت، آخرين فريضه الهى است» سپس آيه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را تلاوت فرمودند.<sup>۲</sup>
  ۲. در اين آيه دو مطلب جداگانه بيان شده است، يك مطلب به تحريم گوشت‌های حرام، جز در موارد اضطرار مربوط می‌شود و مطلب دیگر به کامل شدن دین و یأس کفار اشاره می‌کند که اين قسمت کاملاً مستقل است، به چند دليل:
    - (الف) یأس کفار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.
    - (ب) روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بيان جمله‌ی «الْيَوْمَ يَسِّئَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» است، و به جملات قبل و بعد از آن که درباره احکام مردار است، هیچ ارتباطی ندارد.
    - (ج) بنابر روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ ...» پس از نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.
    - (د) غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می‌رساند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بيان شده است: ۱. روز یأس کافران؛ ۲. روز اکمال دین؛ ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم؛ ۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.
- حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند: بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و ... با همه ارزش‌هایی که داشته‌اند، با این چهار صفت مهم همراه نیستند؛ حتی «حجۃ الوداع» هم به این اهمیت نیست؛ زیرا حج، جزئی از دین است، نه همه دین. بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم است و هرگز نمی‌توان گفت روز اول بعثت، دین

۱. مائدہ (۵)، ۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

کامل شده است.

هجرت، روز هجرت پیامبر ﷺ به فرمان خداست، روز حمله‌ی کفار به خانه پیامبر است و نه روز یأس آنان.

روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و ... فقط کافرانی که در صحنه‌ی نبرد بودند، مأیوس می‌شدند، نه همه‌ی کفار، در حالی که قرآن می‌فرماید: «الْيَوْمَ يَئِسَ الظَّرِينَ كَفَرُوا ... هُمْ كَفَارٌ مأیوس شدند».

در حجّة‌الوداع نیز که مردم آداب حج را در محضر پیامبر ﷺ آموختند، فقط حج مردم با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه‌ی دین؛ در حالی که قرآن می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ».

اما غدیرخم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر ﷺ صادر کرد، فقط آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «أَكْمَلْتُ، أَتَمَّتُ، رَضِيتُ، يَئِسَ الظَّرِينَ كَفَرُوا» با آن منطبق است.

۳. اما یأس کفار، برای این بود که وقتی تهمتها، جنگ‌ها و سوء قصدها علیه پیامبر نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر ﷺ بود. نصب علی‌بن ابی طالب ﷺ به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری داشت، بهتر از علی نبود، همچنین با مرگ او دین او محو خواهد شد؛ زیرا کسی چون علی‌بن ابی طالب ﷺ جانشین پیامبر ﷺ و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه‌ی کفار مأیوس شدند.

۴. کمال دین، به آن دلیل است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود؛ ولی برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نگردد، مقررات ناقص خواهد ماند.

۵. اتمام نعمت، برای آن است که قرآن بزرگ‌ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم ﷺ از دنیا برود و مردم را بی‌سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان در حق گله خود نمی‌کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می‌شود؟  
۶. اما رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل به هم گره بخورد، رضایت پروردگار به دست می‌آید.

۷. اگر هر یک از اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار به تنها‌یی در روزی اتفاق افتاد، کافی است که آن روز از «ایام الله» باشد؛ چه رسد به روزی مثل غدیر که همه این

ویژگی‌ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار آمده است.

۸. آثار اشیا، گاهی بر جمع بودن همه اجزای آن مترتب است، مانند روزه که اگر حتی یک لحظه پیش از اذان افطار کنیم، باطل می‌شود، برای همین کلمه «تمام» به کار رفته است: «أَتِمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» و گاهی به گونه‌ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مانند تلاوت آیات قرآن که کمال آن در تلاوت همه‌ی آن نیست و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. آری، گاهی یک جزء آن چنان است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص خواهد شد، هر چند همه‌ی اجزای دیگر هم وجود داشته باشد، مانند خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی‌فایده است. رهبری و ولایت حق هم چنین است؛ زیرا انسان را با خدا گره می‌زنند و بدون آن، آفریده‌ها و نعمت‌ها به نقمت تبدیل می‌شود و انسان را به خدا نمی‌رسانند.

#### آیه دوم

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ أَيٌّ پَیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند﴾.

#### نکته‌ها

۱. این آیه به دلایلی که خواهد آمد به جانشینی حضرت علی علیهم السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم، هنگام برگشت پیامبر اکرم ﷺ از سفر حج در سال دهم هجری مربوط است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه‌ای قرار گرفته که به اقامه کتاب آسمانی مربوط است و شاید اشاره به این موضوع داشته باشد که میان رهبر معصوم و اقامه‌ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، این امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را برپا دارد و این کتاب خداست که می‌تواند امام واقعی را معرفی کند.

۲. در این آیه چند نکته وجود دارد که جهت‌گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

- الف) سوره مائده در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.
- ب) در این آیه، بهجای «يا أَيَّهَا النَّبِيٌّ» عبارت «يا أَيَّهَا الرَّسُولُ» آمده است که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.
- ج) به جای فرمان «أَبْلَغُ»، فرمان «بَلَغَ» آمده که نشان گر ابلاغ قطعی، رسمی و مهم است.
- د) پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر آن را به مردم ابلاغ نکند، همه‌ی زحماتش به هدر خواهد رفت.
- ه) رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> از عواقب کاری هراس دارد آن‌چنانکه خداوند او را دلداری می‌دهد که «ما تو را از شر مردم نگه می‌داریم».
- و) پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد؛ زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها هراسی نداشت. (درحالی که سنگباران می‌شد و یارانش شکنجه می‌شدند، اکنون در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)
- ز) در آیه، پیام وجود دارد که از نظر اهمیت، با همه پیام‌های دوران نبوت و رسالت برابر است؛ آن‌چنانکه اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه‌ی پیام‌ها از بین خواهد رفت.
- ح) محتوای پیام، باید مسائله‌ای اساسی باشد، و گرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.
- ط) پیام آیه، به توحید، نبوت و معاد مربوط نیست؛ زیرا این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و به این همه سفارش در آخر عمر آن حضرت نیازی ندارد.
- ی) پیام آیه، به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم مربوط نیست؛ زیرا اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هیچ هراسی وجود نداشته است.
- پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر<sup>علیه السلام</sup> نازل شده، چیست؟ روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحریر نجات داده و راه را نشان می‌دهد. بر اساس روایات، آیه به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجۃ‌الوداع پیامبر اسلام مربوط است، به این ترتیب که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم در محل جداشدن کاروان‌های زائران مکه قرار داشت و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه در آنجا از هم جدا می‌شدند. در این مکان، پیامبر خدا در میان

انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبهای طولانی خواند. ابتدای خطبه؛ از توحید، نبوت و معاد سخن گفت که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر اکرم ﷺ از رحلت خود خبر داد و نظر مسلمانان را درباره خود جویا شد. همه به کرامت، عظمت، خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. پیامبر وقتی مطمئن شد که صدایش به همه‌ی مردم، در چهار طرف می‌رسد، پیام مهم خود را درباره آینده بیان کرد و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه؛ هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست».

و به این وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای زمان پس از خود به صراحة اعلام کرد.  
 ۳. همه مفسران شیعه بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسران اهل سنت به عنوان یکی از مصاديق، آیه را به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت مربوط دانسته‌اند. جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسنده‌ی احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» را با سند صحیح و موثق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اول، اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نیازی نداشت) و دوم، آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر پس از رسول اکرم علیهم السلام بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله‌ها و فریادهای زیادی وجود دارد؛ ولی صاحب المنار گویا آن ناله‌ها و فریادها را نشنیده است).

۴. در تمام قرآن فقط در این آیه است که پیامبر اکرم علیهم السلام نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر این پیام را نرسانی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای از بین می‌رود. پس باید دید این چه پیام مهمی است که این‌گونه بیان می‌شود؟ پیامبر اکرم علیهم السلام به حضرت علی علیه السلام فرمود: لولم ابلغ ما امرت به من ولایتک لحیط عملی؛ اگر آنچه درباره ولایت توست به مردم نرسانم، تمام اعمال من محظوظ شود.<sup>۱</sup>

#### ۵. امام باقر علیه السلام فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحِجَّةِ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادِ  
 بِشَيْءٍ كَمَا نَوَّدَ بِالْوَلَايَةِ فَاخْذِ النَّاسَ بِأَرْبِعٍ وَ تَرْكُوا هَذِهِ؛ إِسْلَامٌ بِرِبْعٍ چیز استوار  
 است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه‌ی

ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند!<sup>۱</sup>

ع چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت موسی برای غیبت موقت خود جانشین تعیین کند، اما خاتم پیامبران ﷺ برای غیبت ابدی خود، جانشینی تعیین نکرده باشد؟! با وجود اینکه حدیث منزلت که پیامبر خطاب به علی علیه السلام فرمود: «أَنْتَ مَنِّي بِمُنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ؛ تُو بِرَأْيِي مِنْ هَارُونَ بِرَأْيِي مُوسَىٰ مَنِّي بِإِيمَانِي».<sup>۲</sup> به صورت متواتر در منابع اهل سنت آمده است.

۷. درباره آیه «إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِي»<sup>۳</sup> که در این فراز دعا آمده است از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ دست مبارک خود را بر روی سینه گذاشت و فرمود: «أَنَا الْمُنْذِرُ» و آنگاه به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «أَنْتَ الْهَادِي، بَكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بَعْدِي».<sup>۴</sup> در این آیه نکاتی وجود دارد؛ از جمله آنکه:

(الف) تربیت، هم به تهدید و هم به ارشاد نیاز دارد: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِي».

(ب) برای جامعه جاہل غافل، هشدار بیشتر از بشارت ضرورت دارد: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ».

(ج) کار اصلی پیامبران، ارشاد و انذار است؛ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» نه برآوردن خواسته‌های بی‌ربط مردم و عرضه معجزه در هر لحظه و برای هر کس: «لَوْ لَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِ آيَةً».

(د) با آنکه دیگر پیامبری می‌عوثر نمی‌شود، اما خداوند حجت خود را بر همه‌ی مردم تمام می‌کند و هرگز زمین از حجت خالی نمی‌ماند: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِي».

(هـ) انبیا فقط به مشرق زمین اختصاص نداشته‌اند: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِي».

(و) در عصر حاضر نیز ما باید امام یا هادی زنده داشته باشیم: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِي».

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. رعد (۱۳)، ۱۲.

۳. مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۱۴.

## فراز نوزدهم

وَ زَوْجَهُ ابْنَتُهِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ، وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَى بَابِهِ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ، فَقَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا؛

و دخترش سرور بانوان جهانیان را به همسری او در آورد، و از مسجدش برای او حلال کرد، آنچه را برای خودش حلال بود و همه درهایی را که به مسجد باز می شد، بست مگر در خانه او را، آنگاه علم و حکمتش را به او سپرد، و فرمود: من شهر علم و علی در آن شهر است؛ پس هر که اراده شهر علم و حکمت کند، باید از در آن وارد شود.

در این فراز به سه مورد دیگر از ویژگی های ممتاز حضرت علی علیہ السلام اشاره دارد که عبارتند از: اول. همسرش حضرت فاطمه برترين زنان عالم است. همو که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در وصف او فرمود: «أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ». <sup>۱</sup> دوم. اجازه باز بودن در خانه او به داخل مسجد پیامبر.

امام باقر علیہ السلام فرمود:

هنگامی که عباس عمی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت یافت تا درب خانه بعضی از اصحاب که به مسجد پیامبر باز می شد را بینند و فقط در خانه علی علیہ السلام باز باشد، عباس و بعضی دیگر به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و عرض کردند: یا رسول الله چرا علی علیہ السلام بر خلاف دیگران از در خانه خود به مسجد رفت و آمد می کند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ذلک إِلَى اللَّهِ فَسَلَّمُوا لَهُ تَعَالَى حُكْمُهُ، هَذَا جَبْرِيلُ جَاءَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ؛ امر این کار با خداست پس همگی

۱. بشارة المصطفى، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. التفسير الإمام الحسن العسكري، ص ۲۰.

تسلیم خداوند متعال باشید زیرا جبرئیل از سوی خدای عزوجل به نزدم آمد و  
مرا به این کار امر فرمود.

سوم. اعطای علم و حکمت نبوی به ایشان  
رسول اکرم ﷺ در این باره فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيَّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ مِنْ بَابِهَا»<sup>۱</sup> و همچنین حضرت علیؑ نیز فرمود:  
چون هنگام وفات رسول خدا فرا رسید، مرا خواست و چون به خدمتش  
رسیدم، به من فرمود: یا علی! تو جانشین منی و نماینده منی بر خاندانم و امتن  
در زندگی من و پس از مرگ من. دوست تو دوست من است و دوست من  
دوست خدا است و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است.  
یا علی! کسی که پس از مرگ من ولایت تو را انکار کند، مانند کسی است که  
در زنده بودن من پیغمبری مرا انکار نماید؛ زیرا تو از من هستی و من از تو.  
سپس مرا به خودش نزدیک کرد و هزار باب از دانش را با من به راز گفت که  
هر بابی هزار باب می‌گشود.<sup>۲</sup>

همچنین ابن بکیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: من خدمت آن جناب بودم، سخن  
علم سلیمان شد و قدرتی که به او داده شده بود، فرمود: به سلیمان بن داود چه چیز داده شده؟  
به او یک حرف از اسم اعظم داده بودند؛ ولی امام شما که خداوند در این آیه می‌فرماید: «قُلْ  
كَفِي بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ به خدا قسم نزد علی تمام علم کتاب  
بود.<sup>۳</sup>

۱. تحف العقول، النص، ص ۴۲۰.

۲. خصال، ترجمه فهری، ج ۲، ص ۷۹۶.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱۲.

### فراز بیستم

ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَنْتَ أَخِي وَوَصِيٌّ وَوارثٌ، لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُكَ مِنْ دَمِي، وَسِلْمُكَ سِلْمِي، وَحَرْبُكَ حَرْبِي، وَالإِيمَانُ مُخَالِطٌ لَحْمُكَ وَدَمُكَ، كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي، وَأَنْتَ غَدَأَ عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي، وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي، وَتُتَجَزِّ عِدَاتِي، وَشِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرِ مِنْ نُورٍ، مُبِيِّضَةً وَجُوهَهُمْ حَوْلَى فِي الْجَهَنَّمِ وَهُمْ جِيرَانِي، وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيٌّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي؛

سپس گفت: تو برادر و جانشین و وارث منی، گوشت از گوشت من و خونت از خون من و آشتی با تو، آشتی با من و جنگ با تو، جنگ با من است و ایمان با گوشت و خونت آمیخته شده، چنانکه با گوشت و خون من درآمیخته و تو فردای قیامت کنار حوض کوثر جانشین منی، و تو قرضم را می‌پردازی و به وعده‌های من وفا می‌کنی، و شیعیان تو بر منبرهایی از نورند، در حالیکه رویشان سپید، و در بهشت اطراف من و همسایگان متند، و اگر تو ای علی نبودی، اهل ایمان پس از من شناخته نمی‌شدند.

این فرازها بخش‌های دیگری از فضایل بی شمار امیر المؤمنین علیه السلام را بیان می‌کند که مستندات قرآنی و روایی فراوانی دارد. در ذیل برخی از آنها در قالب نکته‌ها خواهد آمد:

#### نکته‌ها

1. یکی از این آیات آیه مباھله است که در آن حضرت علی علیه السلام را نفس و خود پیامبر قرار داده است. چنانچه امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مباھله یعنی:
 

﴿فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِ فَنَجْعَلُ لَغُنَّتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾.<sup>۱</sup>

فرمود: منظور از أَبْنَاءَنَا، حسن و حسین عليهم السلام و منظور از «أَنفُسَنَا»، رسول الله صلواته و علیه السلام و منظور از و «نِسَاءَنَا»، فاطمه زهراء عليها السلام است.<sup>۱</sup>

۲. بنابر روایات از سلمان فارسی نقل شده است که گفت:

شندم از رسول الله که می فرماید: يَا مَعْشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ أَلَا أَدْلُكُمْ عَلَىٰ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبْدًا بَعْدِي قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَذَا عَلِيًّا أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي إِمَامُكُمْ فَأَحِبُّوهُ لِحُبِّي وَأَكْرِمُوهُ لِكَرَامَتِي فَإِنَّ جَبَرَئِيلَ أَمْرَنِي أَنْ أَقُولَهُ لَكُمْ<sup>۲</sup>: ای گروه مهاجران و انصار! آیا شما را به چیزی دلالت نکنم که اگر به آن تممسک کنید پس از من هرگز گمراه نشوید؟ گفند: بلی، یا رسول الله. فرمود: ایس علی، برادرم و وزیرم و وارثم و جانشینم و امام شماست. به خاطر دوستی من او را دوست بدارید و بخاطر اکرام به من اکرامش کنید که همانا جبرئیل به من امر نمود که این سخن را به شما بگویم.

۳. ابن عباس گوید که رسول خدا صلواته و علیه السلام فرمود:

ای علی! من شهر حکمتم و تو دروازه آنی و به مدینه داخل نتوان شد مگر از جانب دروازه آن، دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد در حالی که تو را دشمن می دارد، زیرا تو از منی و من از توام، گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من و روح تو از روح من و نهان تو از نهان من و آشکار تو از آشکار من است و تو امام امت من هستی و پس از من جانشین من بسر آنها یی، نیکبخت کسی که از تو اطاعت کرد و بدیخت کسی که نافرمانی تو را نمود، کسی که دوستی تو را داشته باشد، سود برده است و کسی که دشمن تو باشد، در خسران است و کسی که همراهی تو را داشته باشد، رستگار و کسی که از تو جدایی گزیند هلاک است، مثل تو و مثل ائمه از فرزندان تو که پس از من بیایند، مثل کشتنی نوح است که هر که بر آن سوار شود، نجات یابد و هر که از آن تخلف ورزد، غرق خواهد شد، و مثل شما مانند مثل ستارگان است که هر گاه ستاره‌ای پنهان شود، ستاره‌ای دیگر بدرخشد و ایس تا روز قیامت

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۸۶

۲. امالی (طوسی)، ص ۲۲۳

<sup>۱</sup> ادامه دارد.

۴. درباره محبان و شیعیان حضرت علی علیه السلام نیز احادیث فراوانی به دست ما رسیده است؛ اما آنچه برای این فراز دعای ندبه مناسب است، اشاره به این سخن شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دارد که فرمود:

أَنَّ شِيعَتَكَ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ مُّبَيِّضَةً وَجُوَهُهُمْ حَوْلَى أَشْفَعَ لَهُمْ، وَيَكُونُونَ فِي الْجَنَّةِ  
جِيرَانِي، وَأَنَّ حَرْبَكَ حَرْبٍ وَسِلْمَكَ سِلْمٍ وَسِرْكَ سِرَّى وَعَلَانِيَّتَكَ عَلَانِيَّتِي، وَ  
سَرِيرَةَ صَدْرَكَ كَسَرِيرَةَ صَدْرِي وَأَنَّ وَلْدَكَ وَلْدِي، وَأَنَّكَ مُنْجَزٌ عِدَاتِي، وَأَنَّ الْحَقَّ  
مَعَكَ وَالْحَقَّ عَلَى لِسَانِي وَفِي قَلْبِكَ وَبَيْنَ عَيْنِيكَ، وَأَنَّ الْإِيمَانَ مُخَالَطَ لِحْمَكَ وَ  
دَمَكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي؛<sup>۲</sup> شیعه تو بر سر منبرهای نورند و با روی سپید  
در گرد من باشند و من آنها را شفاعت کنم و فردا در بهشت همسایه من  
باشند. و اینکه جنگ تو جنگ من است و سازش و صلح تو سازش و صلح  
من و نهان تو نهان من است و آشکارت آشکار من و اینکه فرزندان فرزندان  
من باشند و اینکه تو همه وعده‌های مرا به انجام رسانی و تو سر کار حوض  
باشی و هیچ کس از امتم نزد من با تو برابر نباشد. و اینکه حق و راستی بر  
زبان تو و در دل تو و پیش چشم تو است و اینکه ایمان با گوشت و خون تو  
آمیخته چنانچه با گوشت و خون من.

۵. چنانچه از جمله آخر این فراز هم برمی‌آید؛ بنابر سخنان ائمه پذیرش ولايت معصومین از شروط ایمان دانسته شده است چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَا يَسْعُ النَّاسَ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا وَلَا يُغَذِّرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا مَنْ  
عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا - وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا  
حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةَ فَإِنْ يَمْتَزِعَ عَلَى  
ضَلَالِنَا يَفْعُلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ؛<sup>۳</sup> ماییسم که خدا اطاعت ما را واجب ساخته، مردم  
راهی جز معرفت ما ندارند و بر شناختن ما معدور نباشند. هر که ما را شناسد،  
مؤمن است و هر که انکار کند، کافر است و کسی که نشناشد و انکار هم نکند،

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه بهلوان، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲. المسترشد فی إمامتة علی بن أبي طالب، ص ۶۲۴.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

گمراه است تا زمانی که بهسوی هدایتی که خدا بسر او واجب ساخته و آن اطاعت حتمی ماست برگردد و اگر به همان حال گمراهی بمیرد، اختیارش با خداست تا با او چه کند.

## فراز بیست و یکم

وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ، وَنُورًا مِنَ الْعُمَى، وَجَبَلُ اللَّهِ الْمَتَّيْنِ، وَصِرَاطُهُ  
الْمُسْتَقِيمُ، لَا يُسْبِقُ بَقَرَابَةٍ فِي رَحْمٍ، وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ، وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ  
مَنَاقِبِهِ يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ ﷺ

و آن حضرت پس از پیامبر در برابر گمراهی‌ها هدایت گر و در برابر کوردلی‌ها نور و رابطه ناگستنی میان مردم و خدا و الگوی راه مستقیم الهی بود در خویشاوندی با پیامبر و ایمان از همه جلوتر و در فضائل هیچ کس به او ملحق نشد کار پیامبر (درود خدا بر او خاندانش) را پی گرفت.

این فرازها نیز به آیات قرآن و سخنانی از معصومین دلالت دارد که در وصف امیرالمؤمنین و فضایل ایشان گفته شده است.

### نکته‌ها

۱. درباره تفسیر صراط مستقیم نیز که باید در نمازهای واجب آن را بخوانیم، روایات زیادی آمده است که امیر المؤمنین علیه السلام و امامان دیگر را مصدق‌های آن را معرفی کرده‌اند. پیامبر ﷺ فرمودند:

ای مردم! صراط مستقیمی که پیروی از آن لازم است، من هستم؛ پس از من، علی علیه السلام و آنگاه فرزندان من از نسل او.

۲. از ابن عباس نقل شده است که روزی ما نزد رسول خدا بودیم که یک اعرابی وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله شنیدم که می‌گویی: «وَاعْتَصِمُوا بِجَبَلِ اللَّهِ جَمِيعًا»، آن جبل و ریسمان الهی که به آن چنگ بزنم چیست؟ پس نبی مکرم اسلام دستش را در دست علی علیه السلام

قرار داد و فرمود: «تمسکوا بهذا، فهذا هو الحبل المتين». <sup>۱</sup> همچنین در روایات دیگری امامان مucchom حبل الله معرفی شده‌اند.

۳. درباره قرابت حضرت علی علیہ السلام با رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم از ابن عباس نقل شده است که آیه «قُلْ لَا أَسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» <sup>۲</sup> نازل شد، گروهی از رسول خدا پرسیدند: آنها یعنی که خداوند ما را به مودتشان امر فرموده، چه کسانی هستند؟ ایشان فرمود: عَلِیٌّ وَ فَاطِمَةٌ وَ وَلَدُهُمَا. <sup>۳</sup>

۴. امیرالمؤمنین در دین نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده است؛ چنانچه در برخی احتجاجات خود با صحابه فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا هیچ می‌دانید خدای تعالی در چند آیه قرآن کریم سابق را بر مسبوق تفضیل داده است؟ و آیا می‌دانید هیچ کس از این امت در امر خدا و رسولش بر من سبقت نجسته است؟ گفتند: به خدا چنین است. فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید این آیات در کجا نازل شده است: «السَّابِقُونَ الْأُوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ» و «وَ السَّابِقُونَ الْأُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ»؟ از پیامبر اکرم از آنها سؤال شد، فرمودند: خدای تعالی آن را در شان انبیا و اوصیای آنان نازل فرموده است و من افضل انبیا و رسولان هستم و وصی من علی بن ابی طالب افضل اوصیا است گفتند: به خدا چنین است». <sup>۴</sup>

۵. در دعای ندبه می‌خوانیم هیچ کس در مناقب به حضرت علی علیہ السلام نمی‌رسد: «وَ لَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ».

چه کسی در شب حمله (لیلة المیت) به خانه پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم جای او خوابید؟ چه کسی سه شب در لحظه افطار غذای خود را به مسکین یتیم و اسیر داد؟ کدام ضربت بهتر از عبادت جن و انس است؟

آری، در هیچ کمالی احدی به او نرسیده و نخواهد رسید.

ع بارها پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم حضرت علی علیہ السلام را برادر خود خواند. <sup>۵</sup>

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۷۲

۲. سوری (۴۲)، ۲۲.

۳. شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۹۱.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه بهلوان، ج ۱، ص ۵۱۶.

۵. الغدیر، ج ۲، ص ۱۱۵ - ۱۲۴.

۷. بنابر بسیاری از روایات علی علیہ السلام بهترین بشر پس از پیامبر است؛ او هرگز نه از حق و نه از قرآن جدا می‌شود، او سید و بزرگ دنیا و آخرت است و نگاه به او عبادت و پیروان او بهترین خلق خدایند.<sup>۱</sup>

---

۱. تمام فضائل در کتاب «فضائل الخمس من الصحاح الستة» از روایات اهل سنت است.

## فراز بیست و دوم

وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمٍ. قَدْ وَرَ فِيهِ صَنَادِيدُ الْعَرَبِ، وَ  
قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ، وَنَاوَشَ ذُؤْبَانَهُمْ، وَأَوْذَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَذَرَيَّةً وَخَيْرَيَّةً وَحُنَيْنَيَّةً وَ  
غَيْرَهُنَّ. فَأَضَبَّتْ عَلَى عَدَوَتِهِ، وَأَكَبَّتْ عَلَى مُنَابِذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَالْفَاسِطِينَ وَ  
الْمَارِقِينَ وَلَمَّا قَضَى نَحْبَهُ، وَقَتَلَهُ أَشْقَى الْآخِرِينَ يَتَسْعَ أَشْقَى الْأُولَئِينَ؛

حضرت علی علیہ السلام با کافران بر سر تأویل جنگید و در راه خدا از سرنش  
لامامتگری نهراسید. خون شجاعان عرب را در راه خدا به زمین ریخت، و  
دلاورانشان را از دم تیغ گذراند و با گرگانشان در افتاد، پس به دلهاشان کینه  
سپرد، کینه جنگ بدر و خیر و حنین و غیر آنها را، پس دشمنی او را در نهاد  
خود جا دادند و به جنگ با او روی آوردند، تا پیمان شکنان (ناکثین) و جفا  
پیشگان (فاسطین) و خارج شدگان (مارقین) از دایره دین را کشت، هنگامی که  
به نذر و وظیفه خود عمل کرد و شقی ترین فرد او را کشت، آن کسی که  
دنباله رو شقی ترین فرد تاریخ بود و شتر صالح را پی کرد.<sup>۱</sup>

۱. شاید دلیل آنکه در میان قاتلان به دو نفر لقب اشقی داده شده یکی کسی که ناقه صالح را که معجزه الهی  
بود، کشت و کسی که حضرت علی را شهید کرد، این باشد که معمولاً قاتلان برای جنایت خود هدفی را  
دنبال می‌کنند:

یا کسی را می‌کشند تا به جای او پنشیونند؛

یا کسی را می‌کشند تا پست و موقعیت خود را حفظ کنند؛

یا کسی را می‌کشند تا مزاحم را از بین ببرند؛

یا می‌کشند تا به غنائمی برسند؛

یا به ملکی و حکومتی و سرزمینی دست یابند؛

یا رقیب را از میان بردارند؛

یا می‌کشند تا انتقامی بگیرند؛

در تفسیر «یقائل علی التاویل» باید گفت: یکی از امتیازات حضرت علی علیہ السلام آن است که به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جنگ‌های او براساس تأویل بود و جنگ‌های پیامبر بر اساس تنزیل. تفاوت میان تأویل و تنزیل آن است که تنزیل از اول روشن است؛ ولی تأویل در آغاز ابهام دارد و به مرور زمان روشن می‌شود.

عبد صالحی که استاد حضرت موسی علیہ السلام بود و کشتی را سوراخ کرد و پس از این ماجرا دلیل کار خود را بیان نمود، فرمود: «ذلک تأویلٌ ما لَمْ تَسْطُعْ عَلَيْهِ صَبَرًا؛ این هدف نهایی کاری است که تو در برابر آن صبر و تحمل نداشتی».

قرآن می‌فرماید تأویل قرآن را جز خدا و راسخون در علم نمی‌دانند و بنابر روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم مصدق راسخون در علم هستند.

فضایل دیگری از حضرت علی علیہ السلام در این فراز دعا به چشم می‌خورد که نمونه‌ای از مناقبی است که در متون دینی یافت می‌شود. برخی از مستنداتی که اشاراتی از آنها در این فراز آمده است به این شرح است:

امیرالمؤمنین از مصادیق اتمم آیه شریفه است که «يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَا إِيمَانٌ در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند»، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه غدیر نیز به این مطلب تصريح نموده است.

از حضرت علی علیہ السلام پرسیدند که مراد از آیه «فَمَنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبُهُ وَ مَنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» چیست؟ ایشان فرمود: این آیه در شأن من و عمومی من، حمزه و پسر عم من، عبیده ابن حارث است؛ اما عبیده در بدر و حمزه در احد شهید شدند و من انتظار می‌کشم.

ولی این دو نفر نه هدفی داشتند، نه پستی داشتند، نه به جایی رسیدند، نه رقیبی را از بین بردن و نه انتقامی از کسی گرفتند ولذا مصدق بارز خسارت دنیا و آخرت شدند.

## فراز بیست و سوم

لَمْ يُمْتَلِّ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ، وَالْأُمَّةُ مُصْرَّةٌ عَلَىٰ مُقْتَبِهِ،  
مُجْتَمِعَةٌ عَلَىٰ قَطْيَعَةٍ رَحِيمِهِ وَإِقْصَاءِ وَلَدِيهِ، إِلَى الْقَلِيلِ مِنْ وَقْتٍ لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ  
فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَسُبِّيَ مَنْ سُبِّيَ، وَأَقْصِيَ مَنْ أَقْصِيَ، وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجِسُونَ  
لَهُ حُسْنُ الْمَنْوَبَةِ، إِذَا كَانَتِ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛

دستور رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) در آن همه سفارشاتی که نسبت به اهل بیت که یکی پس از دیگری هدایت گر بودند، عملی نشد و امت بر دشمنی با آن حضرت پاپشاری کردند و برای قطع رحم او و تبعید فرزندانش گرد آمدند، مگر اندکی که حق پیامبر را رعایت کردند و وفادار بودند و برخورد امت بی وفا به اهل بیت با آن همه سفارش این گونه بود: بعضی کشته، بعضی اسیر و بعضی تبعید شدند و طبق برنامه‌ها و قضا و مقدرات الهی به پاداشی که مورد امیدشان بود رسیدند؛ ولی غافل از آنکه این کشندها مانع عزت خواهد شد و مقدر قطعی خداوند آن است که وارثان زمین در آینده تاریخ بندگان خالص خدا و متین هستند.

این فراز به کوتاهی امت در اجرای سفارش رسول اکرم ﷺ بر امر امامت و ولایت امامان معصوم اشاره می‌کند و البته به آینده روشن برای بندگان پرهیزگار خدا و عده می‌دهد.

### نکته‌ها

۱. ابان گوید: «امام باقر علیه السلام به من فرمود: ما اهل بیت از قریش چه‌ها که ندیده‌ایم؛ از ستمی که بر ما روا داشتند و علیه ما شوریدند و خاندان ما را کشتد، و پیروان و دوستداران ما از مردم چه‌ها که ندیده‌اند! رسول خدا علیه السلام در گذشت در حالی که حق و حقیقت ما را بیان فرموده بود و به پیروی از ما فرمان داده بود، ولایت و دوستی ما را واجب نموده بود و به آنان فرموده بود که ما به مردم از خودشان نسبت به آنان سزاوارتریم، و دستور داده بود تا حاضران این حقایق را به

غایبان برسانند. اما پس از درگذشت آن حضرت بر علی علیه السلام شوریدند؛ امیر المؤمنین نیز با استناد به گفته‌های رسول خدا درباره خود و آنچه را مردم از آن حضرت درباره وی شنیده بودند، با آنان احتجاج کرد.<sup>۱</sup>

۲. امام حسن مجتبی علیه السلام در خطبه‌ای که هنگام صلح با معاویه ایراد نمود، شکوه‌هایی داشت و از شایستگی خود و عدم لیاقت معاویه و از بنیان‌گذاران خط انحراف، بدون اینکه اسمی از آن‌ها ببرد، به شدت ناله کرد.<sup>۲</sup>

۳. بخشی از این فراز به آیه ۱۲۸ سوره اعراف اشاره دارد که:

**﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾** موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجویید و صبر و مقاومت کنید، زیرا زمین از آن خداوند است که آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می‌گذارد و فرجام (نیک) از آن پرهیزکاران است).

برخی از نکته‌های این آیه:

الف) در این آیه دو فرمان همراه با دو بشارت مطرح شده است: فرمان به استعانت، امر به صبر، بشارت به وراثت زمین و پایان نیک برای متّقین.

ب) امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «من و اهل بیتم مصدق این آیه هستیم».

و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «فما کان لله فهو لرسوله و ما کان لرسول الله فهو للامام بعد رسول الله».

بنابراین، اگر آیه می‌فرماید: زمین برای خداوند است، یعنی رسول خدا علیه السلام و امامان علیهم السلام وارشان زمین از سوی خدا هستند.

ج) از عوامل پیروزی و بیمه شدن در برابر تهدیدها، استمداد، توکل، مقاومت و تقواست: «استَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا؛ هم از او کمک بگیریم و هم خود صبر کنیم».

د) نابودی حکومت‌های ستمگر و جانشینی مؤمنان صابر، با اراده و مشیت خداوند حتمی است: «يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ».

۱. کتاب سلیمان بن قپس هلاکی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

- ه) شرط رسیدن به حاکمیت، صبر و مقاومت و استعانت از خداوند است: «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ».
- و) استعانت از خداوند و صبوری، نمودی از تقوا و پرهیزکاری است: «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا ... وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».
- ز) اهل تقوا، هم در دنیا پایان نیک دارند: «يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ» و هم در آخرت، برندگان اصلی اند: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».
- ح) امید به آینده‌ی روش، وعده‌ی ادیان الهی از جمله اسلام است: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

## فراز بیست و چهارم

وَسُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمْفُعُولًا، وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْغَرِيزُ الْحَكِيمُ؛  
و منزه است پروردگار ما که به یقین و عده پرورگار مان انجام شدنی است، و  
خدا هرگز از وعده خویش تخلف نمی کند و او نیرومند حکیم است.

این فراز از دعای ندبه نیز به برخی از آیات مهدوی و تحقق حکومت عدل جهانی اشاره می کند. از بارزترین آنها آیه ۵۵ سوره نور است که می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا  
اسْتَخْلَفُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ دِيْنُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَمْ يَبْدُلْهُمْ مِنْ بَعْدِ  
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِسِيَّئَاتِهِ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ  
الْفَاسِقُونَ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام  
داده اند، و عده داده است که حتی آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان  
گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد و قطعاً دینی را که خداوند برای  
آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیت  
را جایگزین کند تا ( فقط) مرا بپرستند و چیزی را برای من شریک نگیرند و هر  
کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند﴾.

### نکته‌ها

- بر اساس روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام مصدق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است<sup>۱</sup> که خداوند و عده داده است در آن روز اهل ایمان بر جهان حکومت کنند.
- در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله سه مرتبه فرمود:

۱. رک: تفسیر نور التقلیلین.

﴿لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ اسلام بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد شد﴾.

در جای دیگری فرمود:

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ؛ بِنَدَگَانِ صَالِحٍ مِنْ وَارِثٍ زَمِينَ خَوَاهِنْدَ شَدَ﴾.

و در جای دیگر آمده است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» یا «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُسْتَقِيمِ».

۳. مراد از جانشینی مؤمنان، یا جانشینی از خدا در زمین است و یا جایگزینی از اقوام پیشین.

۴. «قرطبي» در تفسیر خود، درباره‌ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می‌کند و می‌گوید: «در زمین خانه‌ای نخواهد بود مگر آنکه اسلام در آن خانه وارد خواهد شد».

۵. پیامبر اکرم ﷺ در آخرین حج خود در راه برگشت از مکه (روز هیجدهم ذی الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند، حضرت علی ‷ را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد که: «امروز من اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم؛ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».

در این آیه نیز وعده‌ی خداوند پیروزی آن دینی است که پسندیده است: «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ».

و چون کلمه «رضیت» و کلمه «ارتضی» از یک ریشه است؛ بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت، اسلام غدیر خواهد بود.

۶. اسلام، دین آینده‌ی جهان است. آینده‌ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه‌ی کافران است: «وَعَدَ اللَّهُ ... لَيُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمْ».

۷. به مؤمنان، امید دهید تا فشار و سختی‌ها، آنها را مایوس نکند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا».

۸. کلید و رمز لیاقت برای به‌دست گرفتن حکومت گسترده حق، ایمان و عمل صالح است: «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

۹. دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است: «لَيَسْتَخْلِفُوهُمْ ... يَعْبُدُونَنِي».

۱۰. در بیان وعده‌های الهی، برای باور کردن مردم، بیان نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مفید است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» یعنی این خلیفه و حاکم شدن مؤمنان سابقه دارد.

۱۱. پیروزی نهایی اهل حق، یک سنت الهی است: «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ».

۱۲. هدف از حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین: «لَيُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمْ» و رسیدن به توحید: «لا يُشْرِكُونَ» و امنیت کامل است: «لَيَبْدَلَ اللَّهُمْ».

۱۳. دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم: «وَعَدَ اللَّهُ ... لَيَمْكَثَنَ لَهُمْ - لَيُبَدِّلَنَّهُمْ».
  ۱۴. امنیت در جامعه‌ی اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می‌کند: «أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي».
  - آری، ابتدا امنیت، سپس عبادت (هدف نهایی وعده‌های الهی، عبادت خالصانه خداوند است).
  ۱۵. عبادت خدا، زمانی کامل است که هیچ‌گونه شرکی در کنار آن نباشد: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ».
  ۱۶. در زمان حکومت صالحان نیز، گروهی انحراف خواهند داشت: «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ».
  ۱۷. رسول اکرم ﷺ فرمود:
- لَوْلَمْ يَئِقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَوْ مِنْ أَهْلِ يَتِيمٍ يُوَاطِّي أَسْمَهُ أَسْمَهُ وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِيهِ يَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا<sup>۱</sup>؛ اگر از دهر مگر یک روز نماند، هر آینه حق سبحانه و تعالی مردی را از اهل بیت من بفرستد که زمین را از عدل پرگرداند همچنان که پر بوده باشد.

## فراز بیست و پنجم

فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَىٰ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلهِمَا، فَلَيْسِكِ الْبَاكُونَ،  
وَ إِيَّاهُمْ فَلَيْسِنَدُّبِ التَّادِيُونَ، وَ لِمِثْلِهِمْ فَلَقْتَدْرِفِ الدَّمْوَعَ، وَ لِيُصْرُخِ الصَّارِخُونَ، وَ يَضْجَعَ  
الضَّاجُونَ، وَ يَعْجَعَ الْعَاجُونَ؛

پس بر پاکیزگان از اهل بیت محمد و علی (درود خدا بر ایشان و خاندانشان)،  
باید گریه کنندگان بگریند و زاری کنندگان بر ایشان زاری کنند و برای مانند  
آنان باید اشکها روان شود، و فریادکنندگان فریاد زنند و شیون کنندگان شیون  
کنند و خروشندگان بخروشنند.

این فراز از دعای ندبه به مصیبت‌هایی که به پاکان از اهل بیت پیامبر ﷺ وارد شده، اشاره می‌کند؛ همان برگزیدگانی که امام سجاد در دعای ۴۷ صحیفه سجادیه درباره آنها می‌فرماید:  
رَبَّ صَلَّى عَلَىٰ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتُهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتُهُمْ حَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ  
حَفْظَةَ دِينِكَ، وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَّاجَكَ عَلَىٰ عِبَادِكَ، وَ طَهَرَتُهُمْ مِنَ  
الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ، وَ جَعَلْتُهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ؛  
ای پروردگار من، بر اهل بیت طیین او که آنان را برای قیام به امر خود  
برگزیده‌ای و خازنان علم خود، حافظان دین خود، خلفای خود بر روی زمین  
و حجت‌های خود بر بندگان قرار داده‌ای و آنان را به خواست خود از هر  
نایک پاک گردانیده‌ای و طریق رسیدن به مقام قرب خود و وصول به بهشت  
ساخته‌ای، تحیت و درود بفرست.

امام در ادامه سخن خود گریه بر آنان را لازم می‌شمارد.

### نکته‌ها

۱. در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛
- اول. اشک شوق؛ گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می‌ریختند؛ «تری اعینهم

تفیض من الدمع ممّا عرفوا من الحق».١

دوم. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم ﷺ می‌شنیدند که امکاناتی برای جبهه رفتن وجود ندارد، گریه می‌کردند: «تفیض من الدمع حزناً الا يجدوا ما ينفقون».٢

سوم. اشک خوف: همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می‌شد، «گریه کنان به سجده می‌افتدند؛ خرّوا سجداً وبُكِيًّا»،٣ «و يخرون للأذقان يبكون ويزيدهم خشوعاً».٤  
چهارم. اشک قلابی و ساختگی: در همین آیه، برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید: «يَبْكُون».

۲. در روایات نیز چند نوع گریه شمرده شده است:

اول. گریه از خوف خدا: رسول خدا فرمود:

طُوبَى لِصُورَةِ نَظَرِ اللَّهِ إِلَيْهَا تَبَكَّى عَلَى ذَنْبِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَطْلُعْ إِلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرُهُٖ<sup>٥</sup> خوشابه حال چهره‌ای که خداوند آن را به خاطر گناه و بیم از کیفر الهی گریان بییند، که هیچ کس به جز خدا از آن گناه آگاه نیست.

دوم. گریه بر مظلومیت اهل بیت ﷺ: امام صادق فرمود:

مَا عَيْنَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ وَلَا عَيْرَةً مِنْ عَيْنِ بَكَّتْ وَدَمَعَتْ عَلَيْهِ وَمَا مِنْ بَاكٍ يَبَكِيهِ إِلَّا وَقَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ وَأَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَوَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَدَى حَقَّنَا وَمَا مِنْ عَبْدٍ يُخْشَرُ إِلَّا وَعَيْنَاهُ بَاكِيَّهُ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدَى الْحُسَنَى فَإِنَّهُ يُخْشَرُ وَعَيْنَهُ قَرِيرَةً وَالْبِشَارَةُ تِلْقَاهُ وَالسُّرُورُ بَيْنَ عَلَى وَجْهِهِ هیچ چیز از چشمی که برای حسین گریه کند و اشکی که برای امام حسین بریزد، نزد خدا محظوظ نخواهد بود. هیچ کس برای امام حسین گریه نمی‌کند، مگر اینکه به فاطمه و به پیامبر خدا خواهد رسید و حق ما را ادا خواهد کرد .. هر بندۀ‌ای فردای قیامت

۱. مائدہ (۵)، ۸۳.

۲. توبه (۹)، ۹۲.

۳. مریم (۱۹)، ۵۸.

۴. اسراء (۱۷)، ۱۰۹.

۵. ثواب الأفعال و عقاب الأفعال، ص ۱۶۷.

۶. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۶.

## ﴿..... شرح قرآنی دعای ندبه﴾

محشور شود چشمانش گریان است، مگر آن چشم که برای جدم حسین گریان باشد؛ زیرا او در حالی محشور می‌شود که چشمنش (به جمال محمد و آل اطهرش) روشن است. به او بشارت داده می‌شود و آثار سرور در صورتش نمایان است.

گفتنی است هنگامی که وفات پیغمبر اسلام ﷺ نزدیک گردید، آن حضرت به قدری گریست که محسن مبارکش تر شد. پرسیدند: یا رسول الله! چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: «برای ذرتیه و فرزندانم و آن ستمهایی که از جفاکاران امتنم بعد از من به ایشان می‌رسد، می‌گریم. گویا می‌بینم دخترم فاطمه زهرا بعد از من مظلوم واقع شده، هر چه صدا می‌زنند: یا ابتابه! احده از امّت من به فریاد او نمی‌رسد».<sup>۱</sup>

سوم. گریه در نماز:

شخصی به نام منصور بن یونس بزرگ درباره مردی که در نماز واجب تباکی و گریه می‌کرد، از امام صادق علیه السلام پرسید و ایشان فرمود: «این کار روشی چشم من است و اگر در کسی چنین دیدی نامم را نزد او ببر (و از او برایم التماس دعا کن)».<sup>۲</sup>

چهارم. گریه در فراغ: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که طفل یتیم بگرید، عرش الهی به سبب گریه او به لرزه در می‌آید، پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: این کیست که بنده مرا که در خردسالی پدر و مادرش را از او گرفته‌ام به گریه آورده است؟ قسم به عزّت و عظمت و شکوه خودم و سوگند به بلند مرتبگی خودم بنده مؤمنی نباشد که او را آرام سازد، مگر اینکه بهشت را بر او واجب سازم.<sup>۳</sup>

پنجم. گریه در هر حال:

خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «ابکِ عَلَى نَفْسِكَ مَا دُمْتَ فِي الدُّنْيَا؛ أَتَا هنگامی که در این دنیا هستی بر خویشتن گریه کن».

۱. أمالی (طوسی)، ص ۱۸۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۷.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. کافی، ج ۸، ص ۴۸.

ششم. گریه ترجم:

از امام صادق علیه السلام روایت کردند که فرمود:

هیچ مؤمنی نیست که در دیار غربت و (دور از آشنايان) بمیرد و گریه کننده‌ای نداشته باشد، مگر آنکه تمام قطعه زمین‌هایی که در آنها به عبادت خدا مشغول بوده است، و تمام جامه‌های او و درهای آسمان که عمل او به سوی آنها بالا رفته است و دو فرشته مراقب او نیز، بر او می‌گریند.<sup>۱</sup>

۳. حضرت ابو عبد الله علیه السلام از شخصی به نام مسمع بن عبد الملک کردین پرسیدند: ای مسمع! تو از اهل عراق هستی، آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می‌روی؟ عرض کرد: خیر، من نزد اهل بصره مردی مشهور هستم و نزد ما کسانی هستند که خواسته این خلیفه را طالب بوده و دشمنان ما از گروه ناصیبی‌ها و غیر ایشان بسیار بوده و من در امان نیستم از اینکه حال من را نزد پسر سلیمان گزارش کنم. در نتیجه او با من کاری کند که عبرت دیگران گردد، بنابراین احتیاط کرده و به زیارت آن حضرت نمی‌روم. حضرت به او فرمود: آیا یاد می‌کنی مصائبی را که برای آن جناب فراهم کرده و آزار و اذیت‌هایی که به حضرتش روا داشتند؟ عرض کرد: بلی.

حضرت فرمود: آیا به جزع و فزع می‌آیی؟ عرض کرد: بلی، به خدا قسم و به خاطر یاد کردن مصائب آن بزرگوار چنان غمگین و حزین می‌شوم که اهل و عیالم اثر آن را در من مشاهده می‌کنم و چنان حالم دگرگون می‌شود که از خوردن طعام و غذا امتناع نموده و به وضوح علائم حزن و اندوه در صورتم نمایان می‌گردد.

حضرت فرمود: خدا رحمت کند اشک‌های تو را (یعنی خدا به وسیله این اشک‌ها تو را رحمت نماید)، بدان قطعاً تو از کسانی محسوب می‌شوی که به خاطر ما جزع نموده و به واسطه سرور و فرح ما مسرور گشته و به خاطر حزن ما محزون گردیده و به جهت خوف ما خائف بوده و هنگام مأمون بودن ما در امان هستند، توجه داشته باش که حتماً و عن قریب هنگام مرگ اجدادم را بالای سرت خواهی دید که ملک الموت سفارش تو را خواهند نمود و بشارتی که به تو خواهند داد برتر و بالاتر از هر چیزی است و خواهی دید که ملک الموت از مادر مهربان به فرزندش به تو مهربان‌تر و رحیم‌تر خواهد بود.

مسمع می‌گوید: سپس حضرت گریست و اشک‌های مبارکشان جاری شد و من نیز با آن جناب

اشک ریختم، پس از آن فرمود: الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى خلقه بالرّحمة و خصّنا اهل البيت بالرّحمة. ای مسمع! از هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام شهید شد، زمین و آسمان بر ما ترحم نموده و می‌گریند و موجودی بیشتر از فرشتگان بر ما گریه نکرده است، اشک‌های آنها لا ینقطع جاری بوده و هرگز قطع نمی‌شود. توجه داشته باش که احدی به خاطر ترحم به ما و به جهت مصائبی که بر ما وارد شده، گریه نمی‌کند مگر آنکه قبل از آمدن اشک از چشمش حق تعالی او را رحمت خواهد کرد و وقتی اشک‌ها بر گونه‌هایش جاری شد، در صورتی که یک قطره از آنها در جهنّم بیفتند، حرارت و آتش آن را خاموش و آرام می‌کند که دیگر برای آن حرارتی پیدا نمی‌شود.

بدان کسی که به خاطر ما قلبش دردناک شود، در روزی که مرگش فرا برسد و ما را مشاهده کند، سرور و نشاطی برایش پیدا شود که پیوسته این سرور در او بوده تا در کنار حوض بر ما وارد گردد و هنگامی که محب و دوستدار ما اهل بیت بر حوض کوثر وارد شود، سرور و فرح خاصی در کوثر پیدا شود به حدی که انواع و اقسام اطعمه‌ای را به او چشانده که وی مایل نیست طعم آن غذاها زائد گردد.<sup>۱</sup>

## فراز بیست و ششم

أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخَيْرَةُ بَعْدَ الْخَيْرَةِ؟

حسن کجاست؟ حسین کجاست؟ فرزندان حسین کجایند؟ شایسته‌ای پس از شایسته دیگر، راستگویی پس از راستگویی دیگر، راه از پس راه کجاست؟ کجاست بهترین برگزیده‌ها یکی پس از دیگری؟

این فراز مقدمه‌ای بر ناله‌های فراق برای امام عصر<sup>۱</sup> است و با یادآوری اجداد معصوم و مظلوم ایشان آغاز می‌شود.

### نکته‌ها

#### ۱. از موسی<sup>علیه السلام</sup> پرسیدند:

سخت ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم؛ ولی دشوارترین زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: «هذا فراقٌ بینی و بینک<sup>۲</sup>؛ این (هنگام) جدایی میان من و توست».<sup>۳</sup>

۲. فراق و جدایی حتی برای انبیا حزن آور است؛ چنانچه حضرت یعقوب از ترس فراق حضرت یوسف فرمود:

«قالَ إِنِّي لَيَخْرُنُّ أَنْ تَذَهَّبُوا بِهِ»<sup>۴</sup> (یعقوب) گفت: همانا اینکه او را بیرید مرا غمگین می‌سازد».

۱. کهف(۱۸)، ۷۸

۲. تفسیر نور(القلیل)، ج ۳، ص ۲۸۵

۳. یوسف(۱۲)، ۱۳

۳. از نظر قرآن کریم گریه، غم و اندوه در فراق عزیزان، جایز است. قرآن در داستان حضرت یوسف و فراق حضرت یعقوب از وی می‌فرماید:

**﴿وَتَوَكَّلَ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفِي عَلَى يُوسُفَ وَإِيَّضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾**<sup>۱</sup> یعقوب از فرزندان روی گرداند و گفت: ای دریغا بر یوسف، پس اندوه خود را فرو می‌خورد (تا آنکه) دو چشمش از اندوه سفید (و نابینا) شد.

۴. گریه و غم، با کظم غیظ و صبر منافاتی ندارد. حضرت یعقوب می‌گوید: «یا أَسَفِي عَلَى يُوسُفَ وَإِيَّاضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» اما قرآن کریم در ادامه و در شرح احوال وی می‌فرماید: «فَهُوَ كَظِيمٌ» چنانچه در آیه قبل از زبان وی با فرزندانش این‌گونه می‌فرماید: «فَصَبَرْ جَمِيلُ».

۵. امام صادق علیه السلام فرمود:

علی بن الحسین علیه السلام بیست سال پس از حادثه کربلا به هر مناسبتی گریه می‌کرد. پرسیدند چرا این همه گریه می‌کنید؟ فرمود: یعقوب یازده پسر داشت، یکی از آن‌ها غایب شد، با اینکه زنده بود، چشمانش را از گریه از دست داد، ولی من در برابر چشمان خود دیدم پدر و برادرها و هفده نفر از خاندان نبوّت شهید شدند، چگونه گریه نکنم؟<sup>۲</sup>

۶. امامان معصوم مصادق‌های کامل انسان صالح و صادقی هستند که در قرآن به آن اشاره شده است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُها عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» فرمود: «ایشان آل محمد علیهم السلام هستند». همچنین امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الَّهُ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»<sup>۳</sup> فرمود: «ائمه برای اطاعت‌شان از خدا همان صدیقان هستند».<sup>۴</sup>

۱. یوسف (۱۲)، ۸۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

۳. انبیاء (۲۱)، ۱۰۵.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۴۷

۵. توبه (۹)، ۱۱۹.

۶. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۶۴

## فراز بیست و هفتم

**أَيْنَ الشَّمُوسُ الطَّالِعَةُ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُبَيِّرَةُ أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ  
قَوَاعِدُ الْعِلْمِ؛**

کجايند خورشيدهای تابان، کجايند ماه های نورافشان، کجايند ستارگان  
فروزان، کجايند پرچم های دین، و پایه های دانش.

در اين فراز درباره غم از دست دادن امامان معصوم که داراي فضail بى شمار بودند و همانند  
خورشيد و ماه و ستارگان بشرىت را هدایت کرده، سخن به ميان آمده و در فراز بعدی اين  
شكوهها به ناله های دوری از امام زمان ﷺ ختم می شود. پيشوايان دين در تفسير برخی از آيات  
قرآن کريم مقصود از ستارگان را ائمه معرفی کرده‌اند؛ برای نمونه آيه شانزده سوره نحل را  
می توان ذکر کرد که قرآن کريم می فرماید:

**﴿وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمٍ هُمْ يَهْتَدُونَ؛ وَ نَشَانَهَا دِيْكَرِي (در زمین قرار داد)  
وَ آنَانَ بِهِ وَسِيلَهِ سَتَارَهُ رَاهٌ مَيْيَابِنَد﴾.**

در اين باره نکاتی قابل طرح است.

### نکته‌ها

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «علامات»، ما هستیم و «نجم» رسول خداست که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ النَّجُومَ أَمَانًا لِأَهْلِ السَّمَااءِ، وَ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ هُمَا  
خَدَاوَنَدُ ستارگان را امان اهل آسمان قرار داد و اهل بيت را امان اهل زمین».<sup>۱</sup>

۲. پیامبر ﷺ برای پس از خود علامت‌هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و  
سرگردانی شدند، به آنها نظر کنند و حق را بشناسند؛ اوّلین آنها حضرت زهراء است که درباره

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱۰.

وی فرمود: «رضای او رضای من و غضب او غضب من است».

علامت دیگر، ابوذر غفاری است که پیامبر درباره او فرمود:

آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است تا مردم بیینند زیان ابوزدر  
از چه کسی حمایت می‌کند و او در تبعیدگاه چه کسی از دنیا می‌رود.

علامت دیگر، عمار یاسر است که پیامبر فرمود:

قاتلِ عمار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفين، عمار به دست لشگر  
معاویه کشته شد.

و مهم‌ترین علامتِ روشن پس از پیامبر، امام حسین<sup>علیه السلام</sup> است که پیامبر درباره وی فرمود:  
«حسین از من است و من از حسین».

۳. برای حرکت در بیابان‌ها و پیدا کردن راه‌ها، به علائم نیاز داریم. علائم طبیعی در روز، و  
ستارگان در شب که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می‌کند.

۴. نه فقط برای شناخت راه از بیراهه و در بیابان‌ها، به علامت نیاز داریم، بلکه برای شناخت  
حق از باطل نیز در لابه‌لای هوس‌ها و غرائز و طاغوت‌ها به نشانه‌های روشن نیازمندیم.

۵. ستارگان، هم وسیله‌ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ علامتی  
یافت نمی‌شود، بهترین وسیله‌ی راه‌یابی به شمار می‌آیند.

۶. آیا خدایی که برای هدایت دنیوی مردم نشانه‌هایی را قرار داده، از هدایت معنوی آنها غافل  
بوده است؟ «وَ عَلَامَاتٍ ... يَهْتَدُون».

۷. امام رضا<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

الإمام كالشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم وهي في الأفق بحيث لا تتلها الأئمـة  
والأبصار الإمام البدر المنير والسراج الزاهر والنور الساطع والشجر الهدادي في  
غـيـاهـيـب الدجـيـ وـأـجـواـزـ الـبـلـدانـ وـالـقـيـارـ وـلـجـيـجـ الـبـحـارـ؛ إـمامـ مـانـندـ خـورـشـيدـ طـالـعـ  
است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است آن گونه که دست‌ها و  
دیدگان به آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ای  
است راهنمای در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها  
(یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم).

۸. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات ابتدایی سوره شمس فرمود:

«الشمس»، رسول الله علیه السلام است که دین مردم را برایشان واضح و روشن کرد؛ «القمر»، امیر المؤمنین علیه السلام است؛ «النهر»، امام از ذریة فاطمه دختر رسول خداست که تاریکی های ظلم و جور را روشن می کند؛ «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» یعنی به وسیله قائم آل محمد آن را فراگیر می کند.<sup>۱</sup>

۹. کلامی از امیر المؤمنین در نهج البلاغه آمده است که توضیحی برای جملات آخر این فراز است. ایشان خطاب به امت اسلامی می فرماید:

فَأَيْنَ تَذَهَّبُونَ وَ أَيْنَ تُؤْفَكُونَ وَ الْأَغْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآيَاتُ وَاضْحَىَةٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ  
فَأَيْنَ يُتَاهَ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ  
السِّنَّةُ الصَّدِيقُ؛<sup>۲</sup> ای مردم به کجا می روید؟ و شما را به کجا برمی گرداند؟ در حالی که پرچم های هدایت بر پاست، و نشانه ها واضح است و علامت درستی منصوب است. چه جایی شما را سرگردان کرده اند؟ بلکه چگونه متغیرید؟ در حالی که عترت پیامبرتان در میان شماست، آنان زمامداران حق و نشانه های دین و زبان های صدقند.

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۷۱.

۲. نهج البلاغه (صحبی صالح)، ص ۱۲۰، خطبه ۸۷.

### فراز بیست و هشتم

أَيْنَ بِقِيَةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعٍ دَابِرِ الظُّلْمَةِ أَيْنَ الْمُسْتَظْرِفُ  
لِإِقَامَةِ الْأُمَّةِ وَالْعَوْجِ أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِرَازِ اللَّهِ الْجَوْزِ وَالْعَدْوَانِ؟

کجاست حضرت بقیه الله زیرا که نمی شود عالم خالی از عترت هادی امت باشد؟  
کجاست آنکه برای برکنندن ریشه ظالمان و ستمگران عالم مهیا گردیده؟ کجاست  
آنکه منتظریم اختلاف و کچ رفتاری های اهل عالم را اصلاح کند؟ کجاست آنکه  
امیدواریم اساس ظلم و عدوان را از عالم براندازد؟

در این فراز درد فراغ عمومی از امامان معصوم، به ناله دوری از امام دوازدهم تبدیل می شود و  
در ضمن آن چشم انداز فعالیتهای حضرت مهدی در زمان ظهور و تشکیل حکومت نیز ترسیم  
می گردد.

### نکته ها

۱. لقب «بقیة الله» اشاره به آیه شریفه: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحِفْظٍ»<sup>۱</sup> دارد. «بَقِيَّتُ اللَّهِ» در این آیه، به معنای درآمد و سودی است که از یک سرمایه حلال  
و خدای پسندانه برای انسان باقی می ماند و صد در صد حلال است. اما در روایات، به هر وجود  
مبارکی که به اراده خداوند برای بشریت باقی می ماند، «بقیة الله» گفته می شود؛ از جمله، سربازان  
مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه جنگ بازمی گردند؛ زیرا به اراده الهی باقی مانده‌اند. به امام  
عصر نیز «بقیة الله» می گویند؛ چراکه آن وجود شریف، به خواست خداوند برای هدایت مردم  
ذخیره شده است. البته به سایر معصومین نیز لقب «بقیة الله» داده شده است.<sup>۲</sup>
۲. امام باقر علیه السلام فرمود:

۱. هود(۱۱)، ۸۶.

۲. کنز الدقائق، ج ۶، ص ۲۲۶.

چون قائم ما ظاهر شود، تکیه به خانه کعبه زند و سیصد و سیزده مرد گرد او فراهم شوند و اول سخن‌ش این آیه باشد: **﴿بِقِيَةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** سپس گوید: من بقیة الله و حجت خدا و خلیفه او بر شما هستم و هیچ مؤمنی نباشد، مگر آنکه با این لفظ او را سلام دهد: [السلام عليك يا بقیة الله في ارضه].<sup>۱</sup>

۳. آیه هفده سوره هم می‌تواند توضیحی برای فراز اخیر باشد. قرآن کریم می‌فرماید: **﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَاهَا لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ بَدَانِيدَ كَه خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. همانا ما نشانه‌های [توحید و عظمت] را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقل کنید﴾.**

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: **يُخْيِيْهَا اللَّهُ بِعْدَ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْزِ أَئِمَّةِ الضَّلَالِ؛**<sup>۲</sup> خداوند زمین را پس از ظهور قائم علیه واسطه عدالت او زنده می‌کند، پس از آنکه با جور و ظلم رهبران گمراه، مرده باشد.

۱. کمال الدین و تمام النعمۃ، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. حديث (۵۷)، ۱۷.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۵.

## فراز بیست و نهم

أَيْنَ الْمُدَّخِرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنْنَ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعْسَاادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ أَيْنَ  
الْمُؤْمَلُ لِإِحْيَاِ الْكِتَابِ وَهُدُودُهِ أَيْنَ مُخْبِيَ مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؛

کجاست آن ذخیره برای تجدید فریضه ها و سنت ها، کجاست آن برگزیده  
برای بازگرداندن دین و شریعت، کجاست آن آرزو شده برای زنده کردن قرآن  
و حدود آن، کجاست احیاگر نشانه های دین و اهل دین.

ادامه تلاش ها و کارویژه های حکومت مهدوی را در این فراز می توانید مشاهده کنید که  
عبارتند از احیای دین و قرآن، در همین جهت نکاتی قابل طرح است.

### نکته ها

۱. اولین اقدام حضرت پس از برقراری حکومت، تشکیل کلاس قرآن است: «السلام عليك يا  
تالی کتاب الله و ترجمانه».<sup>۱</sup> در زمان حکومت امام زمان ع به آموزش قرآن اهمیت فراوانی  
داده می شود. امیر المؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ضَرَبَ فَسَاطِطَ لِمَنْ يُعَلَّمُ النَّاسُ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ  
جَلَالَهُ؛<sup>۲</sup> هنگامی که قائم آل محمد قیام کند، خیمه هایی برپا کند و قرآن را به  
ترتیبی که فرود آمده، به مردم بیاموزد.

۲. حضرت علی علیه السلام در ضمن سخنی فرمود:  
«القرآن الذي عندي لا يمسه إلا المطهرون والأوصياء من ولدي؛ به قرآنی که نزد  
من است، جز پاکان و جانشینان از فرزندانم به آن دست نمی یابند». عمر  
پرسید: «آیا زمان معلومی برای ظاهر کردن آن هست؟» آن حضرت فرمود:

۱. الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

«نعم، إذا قام القائم من ولدی يظهره و يحمل الناس عليه فتجرى السنة عليه»<sup>۱</sup>  
آری، وقتی قائم از فرزندانم قیام کند، آن را ظاهر می‌کند و مردم را به عمل  
کردن به آن و ادار می‌نماید و سنت طبق آن جاری می‌شود».

۳. در خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه – که گفته شده امیر المؤمنین علیه در آن به سیره حکومتی حضرت  
مهدی علیه اشاره کرده – چنین آمده است:

يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَّفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛ حضرت مهدی علیه رأی  
مردم را به قرآن باز می‌گرداند، در زمانیکه آنها قرآن را به رأی و اندیشه [خود]  
مبدل کرده‌اند.

هنگامی که مردم از قرآن چشم پوشیده و امور مختلف را بر اساس اندیشه نادرست خود پیش  
برند، امام زمان علیه مردم را از به کار بستن اندیشه‌های نادرست، نهی و به رجوع به قرآن وا  
می‌دارد تا به دستور کتاب خدا رفتار کنند و مخالف آن را دور اندازنند.

۴. امام صادق علیه در سخنی فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، جایی بر روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر اینکه در  
آنجا صدای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله بلند می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. کنز الدقائق، ج ۱، ص ۴.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

### فراز سی ام

أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ أَيْنَ هَادِمُ أَبْنَيَّةِ الشَّرِّ وَ النَّفَاقِ أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ  
الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَنَى وَ الشَّقَاقِ أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَ الْأَهْوَاءِ  
أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكَذْبِ وَ الْاْفْتِرَاءِ أَيْنَ مُبِيدُ الْعَتَاهِ وَ الْمَرَدَةِ أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ  
وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ؛

کجاست آنکه شوکت ستمکاران و متعدیان را در هم می‌شکند؟ کجاست آنکه  
بنا و سازمان‌های شرک و نفاق را ویران می‌کند؟ کجاست آنکه فسق، عصیان و  
طغیان را هلاک و نابود می‌گرداند؟ کجاست آنکه برای کندن ریشه گمراهی و  
دشمنی مهیا است؟

کجاست آنکه اندیشه باطل و هوای نفسانی را نابود می‌سازد؟ کجاست آنکه  
ریسمان دروغ و افترا را قطع خواهد کرد؟ کجاست آنکه متکبران سرکش را  
هلاک و نابود می‌گرداند؟ کجاست آنکه مردم ملحد، معاند و گمراه کننده را  
بیچاره کند؟

این فرازهای زیبا نیز بخشی دیگر از فعالیت‌های امام زمان که مربوط به پاک‌سازی جامعه  
جهانی از تباہی، بداخلالاقی و فساد است را به تماسا می‌گذارد. بدیهی است که امام زمان علیه السلام  
مظہر لطف و رحمت خداست؛ چنانچه امام رضا علیه السلام در حدیثی مفصل در بیان ویژگی‌های ایشان  
فرمود: «الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّقِيقُ؛<sup>۱</sup> امام، همدم و رفیق واقعی است». در حدیثی از جابر، صحابی  
پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم از امام زمان علیه السلام با عنوان «رَحْمَةُ الْعَالَمِينَ» یاد شده است.<sup>۲</sup> آن امام، ذخیره  
خداآوند برای آینده جهان و واسطه لطف و رحمت او در زمین است. خود ایشان در نامه‌ای خطاب  
به یکی از نمایندگان خاص خود در زمان غیبت صغیری فرمود: «من موجب امان و آرامش اهل

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۲۷.

زمین هستم».<sup>۱</sup> اما گاهی مصلحت ایجاد می کند که وی همانند خود خداوند متعال دست به کارهای اصلاحی بزند که ظاهر آن قهر و خشونت اما باطن آن برای بشریت مهر و رحمت است.

حضرت رسول ﷺ در قسمتی از خطبه غدیر به اصلاح‌گری حضرت قائم اشاره و فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصَبِيٌّ أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنَ الْقَائِمِ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ  
الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّهُ الْمُتَقِيمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْخُصُونَ وَ هَادِهَا أَلَا إِنَّهُ  
فَاتِحُ كُلِّ قَبْيلَةٍ مِنَ الشَّرِكِ؛<sup>۲</sup> ای مردم! من پیامبرم و علی وصی من است و همانا  
مهدی قائم که خاتم امامان است از ماست. اوست که دین را آشکار می سازد و  
از ستمگران انتقام می گیرد. همانا که او گشاینده و ویرانگر دژهاست و اوست  
که تمام فرقه‌های مشرکان را می کشد.

در این باره نیز برخی نکات توضیحی قابل بیان است که در ضمن آیاتی بیان می شود.

#### آیه اول

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا وَاهُمْ جَهَّهُمْ وَ بِئْسَ  
الْمَصِيرُ﴾<sup>۳</sup> ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت‌گیر و خشن  
باش که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند).

#### نکته‌ها

۱. جنگ و جهاد، باید زیر نظر رهبر الهی باشد: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّار».
۲. اسلام دین جامع است. در جای خود رافت و در جای خود سخت‌گیری و خشنونت دارد. «وَ  
اَغْلُظْ عَلَيْهِمْ».
۳. باید هم با دشمنان آشکار خارجی مبارزه کنیم: «جَاهِدِ الْكُفَّار» و هم با دشمنان پنهان  
داخلی: «وَ الْمُنَافِقِينَ».
۴. رهبر مسلمانان باید در برابر استکبار قاطع باشد: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدٍ وَ اَغْلُظْ».
۵. با آنکه پیامبر، سرچشممه رحمت است، ولی به دلیل کفر و نفاق دشمنان، مأمور به  
خشونت می شود: «وَ اَغْلُظْ عَلَيْهِمْ».

۱. غیبت طوسی، ص ۲۹۲.

۲. روضة الوعاظین، ج ۱، ص ۹۷.

۳. توبه (۹)، ۷۳.

ع جهاد با کفار و منافقان، جزای دنیوی آنان است و کیفر اخروی شان جهنم است: «وَ مَا وَاهِمْ جَهَنَّمُ».

۷. جهاد با کفار و منافقین، فرمان خداست؛ ولی شکل و شیوه آن در اختیار پیامبر و جانشینان به حق آن حضرت است. بنابراین، پیامبر ﷺ در برابر منافقان لشکرکشی نکرد، ولی در زمان حضرت علیؑ چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودند آن حضرت با آنان جنگید.

۸. انسان بر اثر کفر و نفاق به جایی می‌رسد که پیامبر رحمت باید بر او بخروشد و با او برخورد شدید کند: «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ».

#### آیه دوم

﴿وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهُوا فَلَا عُذُونَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛<sup>۱</sup> وَ بَا آنها بجنگید تا فتنه (بتپرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مراحم آنها نشوید زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روانیست﴾.

#### نکته‌ها

۱. مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است: «قاتِلُوهُمْ».
  ۲. هدف از جنگ در اسلام، برچیدن شرک و فتنه و استقرار دین و قانون خداست: «حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً».
  ۳. پاکسازی، قبل از بازسازی است. ابتدا باید فتنه برداشته شود تا پس از آن دین الهی برقرار گردد. اول کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا: «حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ».
  ۴. راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتی دشمن سرسخت نیز اگر راه خود را تغییر دهد، خداوند او را عفو خواهد کرد: «فَإِنِ انتَهُوا فَلَا عُذُونَ...».
  ۵. در آیه قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفار مطرح شده است: «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ».
- در این آیه به مردم سفارش می‌کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ، شما هم از جنگ صرف نظر کنید: «فَلَا عُذُونَ».
- ع تعبیر به عدوان، به دلیل رفتار آنهاست و گرنده اسلام اهل عدوان نیست. مثل اینکه

می‌گوییم: جواب بدی، بدی است. با اینکه جواب بدی با بدی، عدالت است، ولی به خاطر عمل او، نام آن را بدی می‌گذاریم.

۷. انسان باید خود زمینه دریافت رحمت الهی را به وجود آورد: «فَإِنِ اتَّهْوَا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ». به طور خلاصه اصل در اسلام رحمت و رافت، محبت و مودت، عفو و کرامت، کظم غیظ و مسالمت است که برای هر یک از این واژه‌ها آیاتی در قرآن آمده است. برای مثال: در نمازهای پنجگانه دهها بار سخن از رحمت و مهربانی «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (در هر رکعت شش بار) آمده است که نوعی گسترش و دعوت به مهر و محبت و رفتار دوستانه به یکدیگر است. «رئوف» از صفات خدا و پیامبر دانسته شده و در مقابل از قساوت و سنگدلی انتقاد شده است: «ثُمَّ قَسْتَ قُلُوبَكُمْ». <sup>۱</sup> محبت هدیه الهی است که خداوند آن را در دل زن و شوهر قرار می‌دهد: «وَ جَعَلْتُ بَيْنَكُمْ مُوَدَّةً وَ رَحْمَةً».<sup>۲</sup>

در برخورد با افراد نااهل، ابتدا رفتار و گفتار مسالمت‌آمیز را سفارش کرده است؛ اما در برابر همه اینها گاهی تهدید و خشونت برای سرکوب روحیه‌های مغرور و حفظ دست‌آوردهای مهم لازم است؛ برای نمونه: به مسلمانان دستور می‌دهد، هر چه در توان دارید برای ترساندن دشمنان خدا و آمادگی دفاع و برخورد با دشمنان، خودتان را آماده کنید: «وَ أَعْدُوا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ».<sup>۳</sup> «مردم به پیامبر ﷺ گفتند: علی عليه السلام خشونت دارد، (نمی‌گذارد هر طور که دوست داریم و می‌پسندیم، عمل کنیم) آن حضرت فرمود: «أَنَّهُ لَخَسْنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ عَلَى دِرْبَارَةِ اِنْجَامِ امْرَوْهُمْ سُخْنَجِيرٌ وَ خَسْنٌ اَسْتَ است». آری، در انجام فرمان خدا باید صلابت، قاطعیت و خشونت داشت. در اجرای حدود الهی درباره خلافکاران می‌فرماید: دلسوزی و رافت را کنار گذاشته و حکم خدا را اجرا کنید: «لَا تَأْخُذُوهُمْ بِهِمَا رَأْفَةً فِي دِينِ اللَّهِ».<sup>۴</sup> در بعضی دعاها دیگر نیز همانند این الفاظ وجود دارد که:

خداوند! ست‌مگران کفرپیشه را به واسطه حضرت قلع و قمع کن، سران گمراهی را بشکن، پیمان‌شکنان و مخالفین را در شرق و غرب و دریا و خشکی از میان بردار.<sup>۵</sup>

۱. بقره (۲۲)، ۷۴.

۲. روم (۳۰)، ۲۱.

۳. انفال (۸)، ۶۰.

۴. نور (۲۴)، ۲.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۳

فراز سی و بکم  
أَنِّي مُعِزُّ الْأُولَائِ وَ مُذِلُّ الْآَعْدَاءِ

کجاست آنکه دوستان را عزیز و دشمنان را ذلیل خواهد کرد؟

بخشی دیگر از چشم‌انداز حکومت عدل مهدوی در این فراز به تصویر کشیده شده است. این تصویر به عزت یافتن مؤمنان و ذلیل شدن دشمنان در سایه حکومت حضرت بقیة‌الله مربوط است، چنانچه امام رضا<sup>علیه السلام</sup> در بخشی از صفات امام در حدیث معروف خود می‌فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَانُ الدِّينِ وَ نِظامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ». در قرآن کریم آیات فراوانی درباره عزت مؤمنان می‌توان یافت که می‌توانید به آنها مراجعه کنید اما به‌طور خلاصه بدانیم که «عزت» به معنای نفوذناپذیری است. خداوند، پیامبر و مؤمنان هم این‌گونه هستند: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> و مکتب نیز از همین عزت برخوردار است: «وَ إِنَّهُ لِكِتابَ عَزِيزٌ».<sup>۲</sup>

۱. منافقون (۶۳)، ۸.

۲. فصلت (۴۱)، ۴۱.

## فراز سی و دوم

أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَىٰ أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَىٰ؟  
کجاست گردآورنده سخن بر پایه تقوا، کجاست در راه خدا که از آن آمده  
شود؟

در این فراز دو ویژگی حضرت مهدی ﷺ معرفی شده که یکی از آنها به حکومت وی مربوط است؛ از جمله: متحد کردن مردم بر محور خدا و تقوای الهی و دیگری به ویژگی شخصیتی ایشان مربوط است که محل ورود انسان‌ها به سوی خداوند هستند و البته این دو ویژگی - که توضیح آن خواهد آمد - با هم ارتباط دارند.

### نکته‌ها

۱. امام رضا علیه السلام درباره ویژگی‌های امامان معصوم علیهم السلام فرمود: «تَخْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَىٰ وَالْعُرُوْةُ الْوُثْقَىٰ؛ مَا نَمُونَهُ پَرْهِيزَگَارِي وَرِيسَمَانِ مَحْكُمِ الْهَيِ هَسْتِيم».۱
۲. قرآن کریم دستور می‌دهد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا».۲ امروز، در دنیا گروه‌هایی گرد هم جمع می‌شوند و تشکل‌هایی به راه می‌اندازند؛ از جمله: تشکل شغلی و حرفة‌ای مانند: تشکلات دانشجویی و اصناف؛ تشکل جنسی مانند: تشکلات بانوان، جوانان؛ تشکل تزادی مانند: سیاهان، اسرائیل؛ تشکل منطقه‌ای و اقلیمی مانند: تشکل‌های آسیایی؛ تشکل سرمایه‌ای و اقتصادی مانند: بانک جهانی یا سازمان اوپک (نفت)؛ تشکل قبیله‌ای مانند: کردها و عرب‌ها در حالی که تمام تشکل‌های بشری، ریشه‌ی عمیق علمی و فطری و معنوی ندارند و تک بعدی هستند؛ اما اسلام، محور تشکل را حبل الله: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً» و

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. آل عمران (۳)، ۱۰۳.

سرمایه اصلی تشكّل را ایمان می‌داند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَمِ كَافَةً»؛<sup>۱</sup> زیراً صلح و آشتی در مبانی، فقط در سایه ایمان است.

۳. امام باقر<sup>علیه السلام</sup> فرمود: «ما همان حبل الله هستیم که آیه فرمود: (وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا)»<sup>۲</sup> و فرمود منظور از آیه «اذْخُلُوا فِي السَّلَمِ كَافَةً» همانا ولایت ما ائمه است. آنبا براین، در جامعه اسلامی فرمان و حکومت از آن خداست باشد و هیچ سلیقه شخصی، حزبی، نژادی، قبیله‌ای و مانند آن در این امر دخالتی ندارد.

۴. اگر در این فراز آمده است که ولی عصر مردم را بر محور تقوا جمع می‌کند و از تفرقه نجات می‌دهد، حقیقت این تقوا همان پذیرش امامت معصومین و اطاعت از رهبر اسمانی است؛ چرا که در قرآن از زبان انبیای الهی این ملازمت تصریح شده و چنین آمده است:

**(وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأَبْيَنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ؛ وَ چون عیسیٰ همراه با دلایل روشن (و معجزات) آمد، گفت: همانا من برای شما حکمت آورده‌ام (و آمده‌ام) تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می‌کنید برای شما بیان کنم. پس از خداوند پردا و مرا اطاعت کنید).**

معلوم می‌شود که اولاً، رفع اختلافات دینی از اهداف انبیا بوده و ثانیاً، تقوا و اطاعت از رهبران الهی، تضمین کننده وحدت اجتماعی است. این نکته پر اهمیت از تکرار عبارت: «فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ» در آیات دیگر از جمله در هشت مورد در سوره شعراء از زبان پیامبران مختلف نیز استفاده می‌شود.

۱. بقره (۲)، ۲۰۸.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۹۱.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴. زخرف (۴۳)، ۶۲.

## فراز سی و سوم

أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأُولَاءُ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَصَلُّ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ  
کجاست جلوه خدا، که دوستان به سویش روی آورند؟ کجاست آن وسیله  
پیوند بین زمین و آسمان؟

این فراز از دعای ندبه نیز به دو ویژگی ممتازی اشاره می‌کند که امام معصوم نسبت به انسان‌های دیگر داشته و بقیه را به او محتاج می‌کند. آیه ۸۸ سوره قصص با این فراز ارتباط دارد که دارای نکات مهمی است.

﴿وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ  
تُرْجَعُونَ؛ وَ (هرگز) معبد دیگری را با «الله» مخوان که معبدی جز او نیست.  
همه چیز جز وجه او نابود است، حکم (و حاکمیت، فقط) از آن اوست و همه  
به سوی او بازگردانده می‌شوند﴾.

### نکته‌ها

#### ۱. حارث بن مغیره می‌گوید:

خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودم، مردی از آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهُهُ» پرسید. ایشان فرمود: مردم آن را چه معنی می‌کنند؟ وی عرض کرد: می‌گویند هر چیزی جز وجه و صورت خدا از بین می‌رود. فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ قَالُوا  
عَظِيمًا إِلَمَا عَنِ كُلِّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَنَحْنُ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى  
مِنْهُ؛ سُبْحَانَ اللَّهِ چه حرف عظیمی می‌زنند! منظور آیه این است که هر چیزی از میان می‌رود مگر آن وجهی که از آن جانب به سوی خدا راه هست و ما همان وجهیم».

۲. فردی به نام سلام بن مستنیر می‌گوید:

«از امام باقر علیه السلام معنی آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» را پرسیدم، فرمود: «نَحْنُ وَاللَّهُ وَجْهُهُ؛<sup>۱</sup> به خدا قسم ما همان وجه الله هستیم».

۳. فرقه «وهابیت» اظهار می‌نمایند که هر کس غیر خدا را بخواند، مشرک می‌شود؛ زیرا خداوند فرموده است: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»،<sup>۲</sup> بنابراین کسانی که در توسل، اولیای خدا را صدا می‌زنند، مشرکند! اما این آیه توضیح می‌دهد که مشرک، کسی است که غیر خدا را به عنوان خدای دیگر بخواند: «لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» و ناگفته پیداست که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی‌زنند، بلکه او را به عنوان کسی صدا می‌زنند که نزد خداوند آبرو دارد، آن هم آبرویی که از سوی خداوند به او داده شده است، مانند انبیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی؛ زیرا بتپرستان نیز در دنیای خیال خود، برای بت‌ها آبرویی تصور می‌کردند.

۴. یکی از پادشاهان کشور سعودی هر سال در روز عید قربان علمای فرقه‌های اسلامی را می‌همان می‌کرد. در یکی از سال‌ها علامه سید شرف‌الدین جبل عاملی (از علمای برجسته لبنانی) به مهمانی او دعوت شد. علامه همین که وارد جلسه شد، قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هدیه کرد. شاه آن را گرفت و بوسید. علامه گفت: تو مشرک هستی! شاه ناراحت شد که چرا چنین تهمتی می‌زنی؟ علامه گفت: چون تو چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است و احترام به پوست حیوان شرک است! شاه گفت: من هر پوستی را نمی‌بوسم، کفش من از چرم و پوست حیوان است؛ ولی هرگز آن را نمی‌بوسم، این قطعه چرم، جلد قرآن قرار گرفته است. علامه فرمود: «ما نیز هر آهنی را نمی‌بوسیم، آهنی را می‌بوسیم که صندوق، ضریح، درب و پنجره‌ی مزار پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام باشد».

۵. شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا غلم کنیم و برای او قدرتی مستقل در نظر بگیریم، در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی‌داند، بلکه آن را به قدرت الهی وابسته می‌داند و اگر گند و بارگاهی برای آن‌ها می‌سازد، برای این است که به مردم اعلام کند در اینجا مرد توحید دفن شده است. کسی که در اینجا دفن شده در راه خدا به شهادت رسیده و فدا و فنای توحید شده است، پس گند و بارگاه، یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است،

۱. همان.

۲. جن (۷۲)، ۱۸.

نه مرکزی در پرایر مسجد.

ع امام صادق علیه السلام فرمود: «نَحْنُ السَّبِيلُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛<sup>۱</sup> ما سبب و واسطه بين شما و خداوند عز و جل هستیم».

۷. با اندکی دقّت در اطراف خود متوجه می‌شویم که گردش امور هستی، بر اساس اسباب و وسائل و به تعبیر دیگر، توسل است. آب و مواد غذایی از راه ریشه، تنہ و شاخه درخت به برگ آن می‌رسد و ریشه درخت از راه برگ، نور و هوا را دریافت می‌کند. باران که می‌بارد، به وسیله ابر است و ابر به وسیله گرم شدن آب دریا در اثر نور خورشید ایجاد می‌شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

ابی اللّه ان یجری الاشیاء الّا بالاسباب؛<sup>۲</sup> خداوند از این که کارها ب بدون سبب و علت جریان پیدا کند، ابا دارد. خداوند برای هر کاری واسطه و علتی قرار داده است.

۸. هر چند شفا و درمان از خداست: «و اذا مرضت فهو يشفين»؛<sup>۳</sup> اما همین شفا را خداوند در عسل قرار داده است «فيه شفاء للناس».<sup>۴</sup> هر چند خداوند کارها را تدبیر می کند: «يُدْبِرُ الامر»؛<sup>۵</sup> اما فرشتگان واسطه تدبیر او هستند. «فال مدبرات امرا».<sup>۶</sup>

۹. حضرت آدم پس از آنکه از بهشت اخراج شد، سالیان زیادی را به گریه، زاری، توبه و انا به گذراند؛ سپس کلماتی را از سوی پروردگارش دریافت کرد و به آن کلمات متولّ شد. قرآن می‌فرماید: «فَلَقَى آدُمْ مِنْ رَبِّهِ كَلْمَاتٍ فِي الْكِتابِ عَلَيْهِ»<sup>۷</sup> فخر رازی و بسیاری از مفسران اهل سنت گفته‌اند که مراد از «کلمات» که حضرت آدم به آنها متولّ گردید، نام پیامبر و اهل بیتش بوده است و آن کلمات این‌چنین بود:

«الله يا حميد بحقَّ محمد، يا عاليٍ بحقِّ عليٍّ، يا فاطر بحقِّ فاطمة، يا محسن بحقِّ

٨١. أمالی (طوسی)، ص ١٥٧

٢. بخار الانوار، ج ٢، ص ٩٠.

٢٤٦ (٢٤) شعراء

٦٩، نحل (١٤)،

۵. یونس (۱۰)، ۳

۶۰ نازعات (۷۹)

بقرہ (۲) ، ۳۷

الحسن، يا قدیم الاحسان بحق الحسین و منک الاحسان».

۱۰. و هابیون می‌گویند: اگر نام کسی را در کنار نام خدا ببرید، شرک است! در حالی که اگر این سخن آنها درست باشد، خداوند نعوذ بالله خود مشرک است؛ زیرا در آیه ۷۶ سوره توبه می‌فرماید: «ما نقموا آلا اغناهم اللہ و رسوله من فضله»؛ خداوند و پیامبرش آنها را بسی نیاز نمودند. و در جای دیگر می‌فرماید: «الله یتوفی الانفس؛ خداوند جان‌ها را می‌گیرد». و در جای دیگری می‌فرماید: «یتوفاكم ملک الموت؛ ملک الموت جان شما را می‌گیرد». بنابراین واسطه داشتن، نه تنها شرک نیست، بلکه اساس هستی بر مبنای واسطه است.
۱۱. یک سال در مدینه باران نبارید، خلیفه دوم به عباس عمومی پیامبر برای نزول باران متولّ شد و گفت: خداوند! ما در زمان پیامبر به او مراجعه می‌کردیم و حالا به عمومی او متولّ می‌شویم.

---

۱. زمر (۳۹)، ۴۲.

۲. سجده (۳۲)، ۱۱.

## فراز سی و چهارم

اين صاحبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاسِيرُ رَايَةِ الْهُدَىِ اين مؤلفِ شِمْلِ الصَّلاحِ وَ الرِّضَاِ  
کجاست صاحب روز پیروزی و گسترنده پرچم هدایت؟ کجاست گردآورنده  
پراکندگی صلاح و رضا؟

در این دو فراز به ویژگی‌های دیگر امام مهدی ع و حکومت جهانی وی اشاره شده است.  
یکی اینکه، امام صاحب روز فتح است و دیگری آنکه، پراکندگی و تفرقه مردم را اصلاح  
می‌فرماید. درباره اصلاح تفرقه قبلًا سخن گفتیم؛ اما درباره روز فتح در قرآن کریم آمده است:  
 «وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كَتَمْ صَادِقِينَ قُلْ يَوْمُ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمُونَ كَفَرُوا  
إِيمَانُهُمْ وَ لَا هُمْ يُنَظَّرُونَ»<sup>۱</sup> و کفار می‌پرسند: اگر راست می‌گویید، این پیروزی  
(شما) چه زمانی است؟ بگو: (بدانید که در) روز پیروزی، ایمان آوردن کسانی  
که کفر ورزیدند به حالشان سودی نخواهد داشت و به آنان مهلت داده نخواهد  
(شد).

### نکته‌ها

۱. امام صادق ع در تفسیر این آیه فرمود: «يَوْمُ الْفَتْحِ يَوْمُ تُفَكَّرُ الدُّنْيَا عَلَى الْقَائِمِ»<sup>۲</sup> روز فتح  
روزی است که دنیا به دست حضرت قائم فتح می‌شود.
۲. آری ایمان، در لحظه اضطرار سودی ندارد: لَا يَنْفَعُ ... إِيمَانُهُمْ. در بخشی از آیه ۱۵۸ سوره  
انعام نیز می‌خوانیم: (يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رِبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ  
أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا؛ روزی که بعضی از نشانه‌های پروردگارت بیاید کسی که پیش از آن  
ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خود کار خیری را کسب نکرده، ایمان آوردنش سودی ندهد).

۱. سجدہ (۳۲)، ۲۹.

۲. تأویل الآیات الظاهرۃ، ص ۲۳۸.

جالب این است که امام صادق علیه السلام درباره آن فرمود:  
 آیات عبارت از ائمه است و آیت متظره، حضرت قائم علیه السلام است و در روز  
 ظهرورش که با شمشیر بپا خیزد، ایمان کسی که پیشتر ایمان نیاورده باشد، به وی  
 سود نرساند، گرچه به پدران گذشته وی ایمان آورده باشد.<sup>۱</sup>

۳. گرچه مهلت دادن از سنت‌های الهی است: «أَمْهَلْهُمْ رُوَيْدًا»<sup>۲</sup>؛ ولی آن هم دارای حد و  
 مرزی است: «وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ».

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه یهلوان، ج ۱، ص ۳۷.

۲. طارق (۸۶)، ۱۷.

### فراز سی و پنجم

**أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؟**  
 کجاست کسی که خون انبیا و فرزندان انبیا و شهید کربلا را مطالبه کرده و  
 انتقام بگیرد؟

در این فراز بخش دیگری از اقدامات حضرت حجت<sup>ع</sup> نشان داده شده است که آن انتقام و  
 قصاص از دشمنان جبهه حق و قاتلان انسان‌های حق طلب است که در رأس آنها انبیای گرامی  
 و وجود مقدس سیدالشهدا است. درباره این جملات آیاتی وجود دارد که به توضیح آنها کمک  
 می‌کند و ما برخی از آنها را با نکاتش می‌آوریم. باید دوباره به این نکته اشاره کرد که امام  
 زمان<sup>ع</sup> جلوه مهر و لطف خداوند بر اهل زمین است و اگر شمشیرکشیدن و جنگی نیز وجود  
 دارد، در برابر ستمگران و مستکبرانی خواهد بود که مانع بارش رحمت الهی بر مردم هستند. در  
 حقیقت شمشیر امام زمان<sup>ع</sup> برای کسانی کشیده خواهد شد که جز منطق زور، چیز دیگری  
 نمی‌فهمند؛ مانند اسرائیلی‌های امروز. آیا این صهیونیسم قابل نصیحت است؟! آیا سازمان ملل  
 می‌تواند او را مهار کند؟! آیا آمریکا می‌تواند آن را کنترل کند؟! اصلاً چه قدرتی می‌تواند اسرائیل  
 را در جای خود بنشاند؟ این اسرائیل است که جز منطق زور چیزی نمی‌فهمد، و گرنه امام  
 زمان<sup>ع</sup> سرتا پا مهر و عطوفت است.

### آیه اول

﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلَنَا لِوَلِيهِ سُلْطَانًا<sup>۱</sup> وَ هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً  
 برای ولی او تسلط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده ایم﴾.

## نکته‌ها

۱. در روایات یکی از مصادیق «ولی»، حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده که انتقام جذعیزش امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت.<sup>۱</sup> امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظُلُومًا» فرمود: منظور این آیه، امام حسین علیه السلام است؛ زیرا آن بزرگوار مظلومانه شهید شد و ما امامان خون خواه آن حضرت هستیم. هنگامی که قائم ما خاندان قیام کند، خون امام حسین علیه السلام را طلب خواهد کرد.<sup>۲</sup>
  ۲. بنابر روایات حضرت مهدی علیه السلام انتقام گیرنده دشمنان اسلام است. رسول خدا علیه السلام فرمود: قال الله: و به أنتقم من أعدائي؛ خداوند فرموده است که به وسیله او(مهدی) از دشمنانم انتقام خواهم گرفت.<sup>۳</sup>
- همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:
- إِذَا قَامَ قَائِمٌنَا انتقمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَنَا أَجْمَعِينَ؛<sup>۴</sup> وَقَتْنَى قَائِمٌ مَا قَيَامَ كَنْدَ، انتقامَ خَدَا وَرَسُولُشُ وَهُمَّهُ مَا رَا خَواهدَ گَرَفَتَ.
۳. حمایت خداوند از مظلوم و سپردن حق قصاص به ولی دم، هم عامل بازدارنده از آدمکشی و هم بازدارنده از اسراف در قصاص است: (جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا).
  ۴. قرار دادن حق قصاص، برای حمایت از مظلوم است: (جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا).
  ۵. اولیای مقتول دارای حق قصاص و کشن قاتل هستند: (جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا).
  ۶. «انتقام خدا» در قرآن به معنای مجازات و کیفر است، نه کینه‌توزی؛ مانند آیه: (فَأَنْتَقَنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهُمْ غَافِلِينَ<sup>۵</sup>). سرانجام از آنان انتقام گرفته و در دریا غرقشان ساختیم. زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند).

## آیه دوم

**﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رَسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَنَا مِنَ الَّذِينَ**

۱. تأویل الآیات الظاهرة، ص ۲۷۴.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳. کمال الدین و تمام النعمت، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱.

۵. اعراف (۷)، ۱۳۶.

أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup> وَ الْبَتَهُ مَا پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند، (برخی ایمان آوردن و بعضی کفر ورزیدند) پس، از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و (مؤمنان را یاری کردیم که) یاری مؤمنان حقی است بر عهده‌ی ما<sup>۲</sup>.

### نکته‌ها

۱. در این آیه چهار برنامه و سنت الهی مطرح شده است:

الف) سنت فرستادن پیامبر؛

ب) سنت معجزه داشتن انبیا؛

ج) کیفر مجرمان؛

د) نصرت مؤمنان.

۲. مسأله نصرت مؤمنان در قرآن چندین بار مطرح شده است؛ از جمله:

الف) اگر شما خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهُ يَنْصُرُكُمْ».<sup>۳</sup>

ب) کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند، ما راههای خود را به آنان نشان خواهیم داد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَّنَّهُمْ سُبُّلَنَا».<sup>۴</sup>

ج) ما قطعاً پیامبران و مؤمنان را یاری خواهیم کرد: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رَسُولَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا».<sup>۵</sup>

د) عاقبت و سرانجام نیک از آن متین و پرهیز کاران است: «وَالْعَاقِبةُ لِلْمُتَّقِينَ».

۳. آشنایی با تاریخ، عامل تسلی است: «مِنْ قَبْلِكَ رَسُولًا - فَانْتَقَمْنَا - نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ».

۴. ابتدا کار فرهنگی و ارشاد، سپس برخورد با مجرمان: «فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا».

۵. مخالفان انبیا، مجرمانی محکوم و مغلوب هستند: «فَانْتَقَمْنَا - أَجْرَمُوا».

۶. انتقام از مجرم، یکی از مصادیق نصرت مؤمنان است: «فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا - نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ».

۱. روم (۳۰)، ۴۷.

۲. محمد (۴۷)، ۷.

۳. عنکبوت (۲۹)، ۶۹

۴. غافر (۴۰)، ۵۱

۷. پیروزی مؤمنان، وعده‌ی قطعی خداوند است (گرچه در ظاهر شهید شوند ولی به هدفشان می‌رسند): «کانَ حَقًا عَلَيْنَا».
۸. هرچند انسان از خدا طلبی ندارد؛ ولی خداوند یاری مؤمنان را بر خود لازم کرده است: «حَقًا عَلَيْنَا».

### آیه سوم

**﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَقَّونَ﴾**<sup>۱</sup> ای صاحبان خردا برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوا پیشه کنید).

### نکته‌ها

۱. گویا آیه در مقام پاسخ به یک دسته ایرادهایی است که به حکم قصاص، به ویژه از سوی روشنفکر نمایان مطرح می‌شود. قرآن می‌فرماید: حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین‌کننده حیات و زندگی است. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین‌کننده امنیت اجتماعی است. در جامعه‌ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می‌رود، آنچنان که گویا آن جامعه مرده است. چنانکه در پزشکی، کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان از بین بردن میکروب‌ها و آفات است.

۲. اگر به بهانه اینکه قاتل هیجان روانی پیدا کرده، او را رها کنیم، هیچ ضمانتی نخواهد بود که در جنایت‌های دیگر این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در سلامت، آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی‌زنند. بنابراین، تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز باید به جنگل تبدیل شود تا هرکس بر اثر هیجان و دگرگونی‌های روحی و روانی بتواند هرکاری را انجام دهد. گمان نکنیم که دنیای امروز، دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص، قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست. اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون‌بها داده تا به مصلحت اقدام شود.

۳. توجیهاتی مانند اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان با کار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره‌گیری می‌کنیم، قابل قبول نیست. چون این برنامه‌ها، تضمین‌کننده امنیت عمومی نیستند. اصل، مقام انسانیت و جامعه عدالت‌پرور است، نه دنیای پر خطر همراه با تولید بیشتر، آن هم به

دست جنایتکاران و قاتلان!

۴. از آنجا که قانون قصاص، ضامن عدالت، امنیت و رمز حیات جامعه است، در پایان این آیه می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی اجرای این قانون، موجب خودداری و جلوگیری از بروز قتل‌های دیگر است.

۵. اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است: «لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَيَاةً».

۶. تعادل میان رأفت و خشونت لازم است. خدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می‌داند: «لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَيَاةً».

۷. حذف عنصر خطرناک، یک اصل عقلانی است: «يَا أُولَئِي الْأَلْبَابِ».

۸. زود قضاوت نکنید. ممکن است در برخورد سطحی، قصاص را امر خوبی ندانید ولی با خرد و اندیشه در می‌باید که قصاص رمز حیات است: «يَا أُولَئِي الْأَلْبَابِ».

۹. تقوا و دوری از گناه، فلسفه احکام دین است. چه احکام عبادی و چه قضایی: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

۱۰. قصاص، سبب بازداری مردم از تکرار قتل است: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

## فراز سی و ششم

أَيْنَ الْمُنْصُورُ عَلَىٰ مَنْ اغْتَدَىٰ عَلَيْهِ وَ افْتَرَىٰ أَيْنَ الْمُضْطَرُ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا أَيْنَ  
صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبَرِّ وَ الشَّفَوِيِّ:

کجاست آنکه خدا بر ستمکاران و تهمت زندگان او را پیروز می گرداند؟  
کجاست آنکه دعای خلق پریشان را اجابت می کند؟ کجاست آن بالاترین خلائق  
و صاحب نیکوکاری و نفو؟

این فراز ادامه شناخت امام زمان ع و جلوه های شخصی و حکومتی اوست و به ویژگی های دیگری از امام اشاره می کند. یکی از خصوصیات حضرت مهدی آن است که امام مورد نصرت الهی به وسیله ایجاد رعب است؛ چنانچه امام باقر ع فرمود: «الْقَائِمُ مِنَ الْمُنْصُورِ بِالرُّغْبِ؛<sup>۱</sup> قائم ما منصور به رعب است». یکی از آیاتی که با این مطلب متناسب است، آیه دوازده سوره انفال است که می فرماید: «سَأَلَقَىٰ فِي قُلُوبِ الظَّنِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ؛ مَنْ نَيَّزَ بِهِ زُودَىٰ در دل های کافران، رعب و ترس خواهم افکند».

### نکته ها

۱. ابوحمزه ثمالی از امام باقر ع روایت کرده است:  
هر گاه قائم آل محمد خروج کند، خداوند او را با ملانکه مسومین، مردین،  
منزیلین و کروین یاری خواهد فرمود. جیرئیل پیش روی او، میکانیل در سمت  
راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و رعب و هیبت او به فاصله  
یک ماه راه، پیشاپیش و پشت سر و از راست و چپ او حرکت می کند (یعنی  
شعاع هیبتیش تا بعد یک ماه راه را زیر پوشش می گیرد) و فرشتگان مقرب در

برابر او خواهند بود.<sup>۱</sup>

۲. گاهی امداد غیبی به این است که در دل دشمنان ترس بیفتد. شاه، امام خمینی رض را زندانی کرده بود، اما باز هم از او می‌ترسید. شاید معنای «المؤمن كالجبل» این باشد که حتی اگر دشمنان بر سر مؤمن پا بگذارند، باز هم از او می‌ترسند.<sup>۲</sup>

۳. خداوند بر اهل ایمان، آرامش و سکینه نازل می‌کند و بر کافران، دلهز و وحشت را مستولی می‌سازد: «فَبَشِّرُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأْلُقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ».

۴. گرایش‌ها و انگیزه‌های انسان، در سرنوشت او و نیز در دریافت رحمت یا عذاب الهی، تأثیر بهسزایی دارد. «فَبَشِّرُوا الَّذِينَ آمَنُوا ... فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ».

۵. امام صادق علیه السلام فرمود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكَاظِمِيِّ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ قَالَ هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ لَا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى يُؤْتَيَهُ اللَّهُ بِشَاهَةً أَجْنَادِ الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرُّغْبِ؛ أَمْرٌ خدا همان امر ما است که خدای عز و جل امر فرموده است که در آن باره شتاب نشود تا آنکه خداوند او را به سه لشکر یاری فرماید: فرشتگان، مؤمنین و رعب.

۶. اصولاً ایجاد نمایش قدرت و القای رعب یکی از روش‌های تربیتی است و برای آن نمونه‌های زیادی در معارف دینی وجود دارد که نشان می‌دهد ایجاد رعب در دل دشمن با هر وسیله‌ای حتی با ظاهرسازی لازم است تا جایی که از سوی امامان معصوم حتی خضاب کردن ریش‌ها و سیاه کردن آن برای هیبت اسلام جزئی از مصاديق آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»<sup>۳</sup> شمرده شده است.<sup>۴</sup>

ویژگی دیگری که در این فراز به آن اشاره شده، مضطربودن حضرت حجت بن الحسن علیه السلام

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۳۴.

۲. درست مثل ایران که اکنون همانند یک استخوان در گلوی ابرقدرت‌هاست و باعث اذیت آن‌ها شده، به گونه‌ای که همه از ایران حساب می‌برند.

۳. غیبت نعمانی، النص، ص ۱۹۸.

۴. افال (۸)، ۶۰.

۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۳.

است.

یکی از آیات متناسب با این موضوع آیه ۶۲ سوره نمل است که می‌فرماید:

**﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضطَرَ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْسِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾**

کیست که هرگاه در مانده‌ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را بر طرف کند و شما را جانشینان [خود در] زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبدی است؟ چه کم پند می‌پذیرید).

#### نکته‌ها

۱. در روایات می‌خوانیم که نمونه مضطر واقعی، امام زمان علیه السلام است. از حضرت امام صادق علیه السلام درباره این آیه روایت شده است:

**نَزَّلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، هُوَ وَاللَّهُ الْمُضطَرُ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَدَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَيَكْسِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ؛** <sup>۱</sup> این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است. به خدا قسم، مضطر اوست که وقتی دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند، پروردگار نیز او را اجابت کند و گرفتاری او را بر طرف سازد و وی را در زمین خلیفه خود گرداند.

بدترین «السوء» هم سلطه کفار است که در زمان آن حضرت بر طرف می‌شود و نمونه «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ» نیز حکومت صالحان در آن زمان خواهد بود.

۲. در روایات و تفاسیر، مطلبی ندیدم که ثابت کند تلاوت این آیه در استجابت دعا نقشی داشته باشد؛ ولی مردم به خاطر محتوای آیه، آن را تبرکاً می‌خوانند و مانعی هم ندارد. مناجات با خدای سبحان و راز و نیاز با او، کاری پسندیده و لازم است. دعا به درگاه خدا برای حل مشکلات، خصوصاً در هنگام در ماندگی، برای همگان ضروری است.

۳. از راههای شناخت خدا و یکتایی او، توجه به یک قدرت نجات‌بخش و بریدن از قدرت‌ها و وسائل دیگر در هنگام اضطرار است: «أَمَّنْ يُجِيبُ».

۴. شرط استجابت دعا، قطع امید از دیگران و اخلاص در دعا است: «يُجِيبُ الْمُضطَرَ».

۵. اگر کسی در سکوت از خداوند حاجتی بخواهد، خداوند از خواسته اش باخبر خواهد بود، ولی او دوست دارد که بندگانش حاجت خود را به زبان آورند: «إِذَا دَعَاهُ».

۱. تفسیر نور التقلیل، ج ۴، ص ۹۴.

ع اجابت مضطّر، کاری الهی است؛ ولی سنت‌های الهی را تغییر نمی‌دهد. مثلاً یکی از سنت‌های خداوند آن است که مردم به نحوی باید از دنیا بروند. از سویی، همه انسان‌ها در لحظه احتضار، مضطّر می‌شوند. پس اگر خداوند بخواهد به همه، پاسخ مثبت دهد، باید قانون مرگ را لغو کند!

فراز سی و هفتم

أين أين الشَّيْءُ الْمُصْطَفَى وَ أينُ عَلَى الْمُرْتَضَى وَ أينُ خَدِيجَةَ الْفَرَاءُ وَ أينُ فَاطِمَةُ  
الْكُبِيرَى بِأَبِي أَنْتَ وَ أَمِي وَ نَفْسِي لَكَ الْوَقَاءُ وَ الْجَمِيعُ

کجاست فرزند پیامبر برگزیده و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجه روشن  
چین و فرزند فاطمه کبیری؟ پدر و مادر و جانم فردایت شود، برایت سپر و  
حصار باشم.

این فراز از دعای ندبه نسب شریف امام زمان علیه السلام را معرفی می‌کند که نکاتی از آن به همراه احادیث مربوطه پیان می‌شود.

٦٢

## ۱. رسول خاتم ﷺ فرمود:

المهديُّ مِنْ وَلْدِيْ اسْمُهُ اسْمِيْ وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِيْ أَشْبَهُ النَّاسَ بِيْ خَلْقًا وَ خَلْقًا يَكُونُ لَهُ  
غَيْرَةً وَ حَيْرَةً يَضْلِلُ فِيهَا الْأَمْمُ ثُمَّ يُقْبِلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا  
مُلْئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ مهدي از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنيه او کنيه  
من است. از نظر خلق و خلق شبیه‌ترین مردم به من است، برای او غیبت و  
حیرتی است تا به غایتی که مردم از ادیانشان گمراه شوند، آنگاه مانند شهاب  
ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور  
شده باشد.

## ۲. رسول خدا فرمود:

ای مردم! این نور از حضرت حق به من و علی عطا شده و پس از علی در نسل علی قرار داده شده است تا آنکه در صلب خاتم الاصحیا، قائم آل محمد،

الحجہ بن الحسن المهدی مودع و محظوم گردید.<sup>۱</sup>

۳. رسول اعظم فرمود: «الْمَهْدُوِيُّ مِنْ وَلْدِ فَاطِمَةَ»<sup>۲</sup> مهدی از فرزندان فاطمه است».

۴. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

ای فرزند! به تو مژده می‌دهم که صاحب الزمان و مهدی و حجت خدا در روی زمین توری. تو فرزند من و جانشین من می‌باشی. از من متولد شده‌ای و تو (م ح م د) فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام می‌باشی و هم از نسل پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم و خاتم ائمه طاهرين هستی. پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم مژده تو را داده و نام و کنیه تو را تعیین فرموده است. این را پدرم از پدران پاک سرشتش به من اطلاع داد.<sup>۳</sup>

۱. الإحتجاج، ج ۱، ص ۶۱.

۲. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۷۷.

۳. غیبت طوسی، ص ۲۷۳.

## فراز سی و هشتم

يَا اَبْنَ السَّادَةِ الْمُقْرَبِينَ يَا اَبْنَ النُّجَابِ الْأَكْرَمِينَ يَا اَبْنَ الْهُدَاءِ الْمَهْدَىءِينَ يَا اَبْنَ الْخَيْرَةِ  
الْمَهْدَىءِينَ يَا اَبْنَ الْعَطَارِفَةِ الْاَنْجَبِينَ;

ای فرزند سروزان مقرب، ای فرزند نجیبان گرامی، ای فرزند راهنمایان راه  
یافته، ای فرزند برگزیدگان پاکیزه.

در این فرازها ویژگی‌های ممتاز و بی‌مانند اجداد طاهرين امام زمان علیهم السلام مطرح می‌شود که  
تشانده‌ند شایستگی این بزرگواران برای منصب امامت است. این امر مشخص می‌کند که  
انتخاب آنها از سوی خداوند بر اساس شایستگی است. از واضح‌ترین آیات قرآنی در این باره آیه  
۱۲۴ سوره بقره است که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَبْشَلَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمَنْ  
ذُرَيْتَنِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ وَ(به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار  
ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش  
برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت:  
از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران  
نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این  
مقامند).﴾.

### نکته‌ها

۱. این آیه درباره امامت حضرت ابراهیم است. ایشان در بین انبیاء، جایگاه و منزلت خاصی  
دارد. نام آن بزرگمرد، ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام علیهم السلام به  
عنوان اسوه و نمونه برای بشریت یاد شده است. در بزرگداشت این پیامبر بزرگ، خداوند تعبایر  
ویژه‌ای به کار برده و حتی یکی از اسرار حج را یادآوری و زنده نگهداشتن ایشارگری‌ها و از  
خودگذشتگی‌های حضرت ابراهیم علیهم السلام به شمار آورده است. آن مرد الهی، در عرصه‌های گوناگون

با انحراف و شرک مبارزه کرد؛ برهان و استدلال او در مقابل ستاره پرستان و ماه پرستان، مبارزه عملی او با بت پرستان، احتجاج او در برابر نمروд و سربلندی او در آزمایشات دیگر، از او انسانی اسوه و نمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود. ابراهیم علیه السلام در هر آزمایشی که موفق می شد، به مقام والاتری دست می یافت: در مرحله نخستین، عبدالله شد. سپس به مقام نبی الله رسید. و پس از آن رسول الله، خلیل الله و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید. حضرت ابراهیم علیه السلام مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست کرد، پاسخ آمد که این مقام، عهدی الهی است که به هر کس لائق باشد عطا می شود. در میان نسل تو نیز کسانی که شایستگی داشته باشند، به این مقام خواهند رسید. چنانکه پیامبر اسلام علیه السلام از نسل ابراهیم علیه السلام است و به این مقام دست یافت.

## ۲. مفضل بن عمر گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه «کلماتی که خداوند با آن ابراهیم را آزمود» پرسیدم؛ فرمود: هی الکلماتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهُوَ أَئُهُ قَالَ يَا رَبَّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تُبْتَ عَلَيَّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ همان کلماتی که آدم آنها را از پروردگارش دریافت کرد و توبه اش پذیرفته شد و آن این بود که عرض کرد: پروردگار! به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام از تو درخواست دارم که توبه ام را پذیری و خداوند نیز توبه او را پذیرفت؛ چرا که او توبه پذیر و مهربان است. عرض کردم: یا بن رسول الله! مقصود خداوند از این که می فرماید ابراهیم کلمات را به پایان رسانید چیست؟ فرمود: یعنی فَاتَّمَهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ؛ یعنی خدا را تا حضرت قائم و به دوازده امام که نه نفرشان از فرزندان حسین هستند، قسم داد.<sup>۱</sup>

منشأ امامت، وراثت نیست؛ بلکه لیاقت است و آن با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می گردد: «فَاتَّمَهُنَّ».

۳. امامت، عهد الهی میان خدا و مردم است: «عهدی».

۴. امامت، انتصابی است نه انتخابی. امام باید حتماً از سوی خداوند منصوب شود: «إِنَّى جَاعِلُكَ»؛ زیرا امام باید دارای شرایط و ویژگی هایی باشد که جز خدا کسی از آنها آگاه نیست؛

از جمله:

- امام باید تمام قوانین حاکم بر انسان و هستی را بداند.
- امام باید از نتیجه حتمی راهی که انتخاب می‌کند، آگاه باشد.
- امام باید در مسیر رهبری، منافع خود را در نظر نگیرد و عوامل درونی و بیرونی او را تحریک نکند.
- امام باید از عالی‌ترین صفات برجسته انسانی در حد اعلی بروخوردار باشد و ...  
ناگفته پیداست که این شرایط در افراد معمولی یافت نمی‌شود و مردم نیز از وجود این شرایط در افراد بی‌خبرند.

۵. بهترین شیوه تعیین رهبر و مقام مسئول در جوامع امروز انتخابات است. ولی شکی نیست که انتخابات اگرچه راه حل است؛ اما همه جا راه حق نیست؛ چون هیچ برهان و دلیل علمی و عقلی، لیاقت، صلاحیت و حقانیت شخص انتخاب شده را تأیید نمی‌کند. گرچه در مقام عمل، رأی اکثریت مورد نظر قرار می‌گیرد و بهترین راه حل است. افزون بر آن، توجه به رأی اکثریت، فقط در مسائل اجتماعی است؛ اما در مسائل اعتقادی، رأی اکثریت هیچ ارزشی ندارد؛ و گرنه باید پیامبران دست از دعوت خود بر می‌داشتند و تابع رأی اکثریت می‌شدند که کافر یا مشرک بودند. چنانکه در سوره انعام می‌خوانیم:

﴿وَ انْتُطِعُ اكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ انْ يَتَّبعُونَ أَلَا الظَّنُّ وَ انْ هُمْ أَلَا يَخْرُصُونَ﴾<sup>۱</sup> ای پیامبر! اگر از بیشتر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. آنها تنها از گمان و حدس پیروی می‌کنند و جز به دروغ سخن نمی‌گویند).

بنابراین، در مسأله بسیار حساس و اساسی امامت – که امری اعتقادی است – رأی و انتخاب مردم نقشی ندارد و تعیین آن بر عهده خداوند است. البته بیعت مردم با امام، زمینه را برای اعمال حاکمیت او فراهم می‌کند؛ اما این‌چنین نیست که امام با رأی مردم، امام و با روی گردانی مردم از امامت ساقط شود. حضرت علی عليه السلام در مدت ۲۵ سال خانه‌نشینی نیز امام بود؛ اما امکان اعمال حاکمیت را نداشت.

۶. انسان محدود با نداشتن علم غیب و اطلاع از آینده و باطن افراد، چگونه می‌تواند نظر

صدق رصد درستی درباره دیگران پیدا کند؟! مگر انگیزه‌ها و حالات و عملکرد انسان‌ها با توجه به شرایط و موقعیت‌های مختلف تغییر نمی‌کند؟ چه بسا افرادی که امروز مؤمن و متعهد هستند؛ اما فردا از ایمان و تعهد خود دست بر می‌دارند. افراد بسیار زیادی را سراغ داریم که روزی مایه امید بودند؛ اما عامل یأس و نالمیدی شدند و در مقابل، کسانی بودند که احتمال خیری در آنان نبود؛ اما دگرگون و مایه صدھا خیر و برکت شدند. البته غرض ما از بیان این نمونه‌ها، نفی انتخابات و رأی مردم نیست؛ بلکه هدف ما این است که بگوییم انتخابات می‌تواند راه حل باشد، اما همیشه راه حق نیست؛ زیرا پست و مقام و ریاست، بعضی از انسان‌ها را عوض می‌کند و چه بسیار افراد فدآکار و علاقه‌مندی که پس از گرفتن مقام، روحیه و روش آنان تغییر یافته است. به همین دلیل می‌گوییم تعیین رهبر باید از سوی خدا باشد. اوست که علم غیب دارد و از آینده و تمام حالات افراد باخبر است و بهتر می‌داند که مقام رسالت و پیامرسانی خود را به چه کسی عطا کند: «الله اعلم حيث يجعل رسالته».<sup>۱</sup>

۷. آیت‌الله شهید صدر با بیان چند مقدمه درباره شیوه تعیین امام چنین نتیجه می‌گیرد که این کار فقط باید از راه انتصاب الهی و از راه اعلان رسول باشد. آن مقدمات این‌گونه است:

الف) پیامبر اکرم عهده‌دار دگرگونی همه‌جانبه و انقلاب بزرگ عقیدتی و فکری و تبدیل سیستم جاهلی آن عصر به یک نظام اسلامی - انسانی برای ابد بود.

ب) دوران رسالت آن حضرت، ۲۳ سال بود. در آن دوران، مسلمانان مکه در خفغان، فشار و ترس به سر می‌بردند و در مدینه انواع مشکلات، جنگ‌ها و توطئه‌های دشمنان را تحمل می‌کردند؛ از این رو، مدت رسالت با آن همه گرفتاری، برای آن دگرگونی مدت کمی بود.

ج) پیامبر اسلام به طور ناگهانی از دنیا نرفت تا بگوییم برای بررسی مسأله رهبری امت و ادامه کار زمانی نداشت و فرصتی برای تعیین جانشین خود پیدا نکرد. کوتاه سخن اینکه، ۲۳ سال برای آن دگرگونی کم است و هدایت باید پس از پیامبر ادامه یابد. اکنون برای این مسأله، چند نظریه مطرح است که باید آن‌ها را بررسی کنیم:

یک. پیامبر اکرم نسبت به جانشینی خود بی‌تفاوت بود و بی‌آنکه به فکر تداوم انقلاب و هدایت مردم باشد، آنان را رها کرد و از دنیا رحلت نمود. این نظریه قابل قبول نیست؛ زیرا یک

انسان عادی نیز هرگز حاضر نخواهد بود که طرح و برنامه‌ای را که برای آن زحمت بسیار کشیده، رها کند و آن را به شخص مطمئنی نسپارد؛ آن هم با سوز و گذاری که قرآن درباره حضرت محمد ﷺ بیان می‌کند و می‌فرماید که آن حضرت در امر ارشاد و هدایت مردم بسیار دل سوز بود: «**حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ**<sup>۱</sup>» و در جای دیگر می‌فرماید: «**الَّذِكَارُ بَاخْرُ نَفْسَكُ**»<sup>۲</sup>؛ گویا تو از ناراحتی اینکه چرا مردم ایمان نمی‌آورند، خود را می‌کشی». آیا پیامبری که این چنین نسبت به هدایت مردم تعهد و عشق دارد، حاضر است مردم را به حال خود رها کند؟ پیامبری که در وقت عزیمت به جنگ تبوک - که هشتاد روز طول کشید - کسی را به جای خود در مدینه گذاشت، آیا برای پس از خود فکری نمی‌کند؟!

دو. نظریه دوم آن است که بگوییم پیامبر از دنیا رفت و رهبری امت را به شورا و انتخاب خود مردم واگذار کرد؛ اما اگر چنین بود، چرا ابوبکر مثل پیامبر، امت را به شورا واگذار نکرد و شخصاً دخالت نمود و عمر را نصب کرد؟! چرا عمر نیز در رهبری امت همه‌پرسی نکرد؟! بلکه خود شورایی مرکب از شش نفر تشکیل داد، آن هم شورایی که در عمل دیکتاتوری بود؛ زیرا گفته بود در این شورا کسی رهبر است که عبدالرحمون بن عوف به او توجه داشته باشد! این چه شورایی است که یک نفر در آن حق و تو دارد و نظر آن دسته قابل قبول است که این یک نفر در میان آنها باشد؟ آیا این شوراست یا دیکتاتوری؟! اگر این نظریه را بپذیریم، پس ماجراهی غدیر خم چه خواهد شد؟

سه. اکنون که نظریه اول و دوم رد شد، تنها یک راه باقی می‌ماند و آن اینکه خود پیامبر ﷺ که از همه دلسوزتر است، شخص لایقی را که در شناخت مکتب و عمل به دستورات آن و نیز اداره و هدایت جامعه، از همه افراد بهتر است و دارای هرگونه صلاحیت علمی و فکری است و سابقه درخشانی دارد، برای رهبری امت انتخاب کرده، او را منصوب نموده و به مردم معرفی کند. پیامبر نیز چنین کرد و در غدیر خم، حضرت علیؑ را به جانشینی خود منصوب نمود. راه حق در شیوه تعیین امام، همان راه پیامبر است؛ زیرا ما امامت را همچون نبوت، امام را همچون پیامبر و دلیل نیاز به امام را همانند دلیل نیاز به پیامبر می‌دانیم. کار امام در هدایت و رشد مردم و نشان دادن راه سعادت، شبیه کار پیامبر است و خداوند درباره هدایت مردم می‌فرماید: «**إِنَّ عَلَيْنَا**

۱. توبه (۹)، ۱۲۸.

۲. شعراء (۲۶)، ۳.

للہدی؛ همانا بر ماست هدایت مردم).

۸. اگر باور کردیم امامت مقامی انتصابی است و نه انتخابی، باید بپذیریم که مردم در برابر انتصاب الهی، اختیاری ندارند. قرآن می فرماید:

﴿وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ در مواردی که خداوند برای مرد و زن با ایمان، حکم و قانون [یا مقام و فردی را برای مسئولیتی] انتخاب نمود، دیگر مردم حق انتخاب ندارند).

در سوره قصص نیز چنین می خوانیم:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ﴾ خداوند می آفرینند و هر چه را بخواهد اختیار می کند و مردم [در برابر گزینش خداوند] اختیاری ندارند).

در تفسیر قسمی ذیل این آیه روایتی آمده است که می فرماید: «هرگاه خداوند کسی را به امامت برگزیند، مردم نباید به سراغ دیگری بروند». بنابراین با وجود امکان اشتباه در انتخاب از سوی مردم عادی، ارزش انتخاب از بین می رود و انتخابی می تواند صد درصد ارزش داشته باشد که از سوی خدا باشد؛ زیرا اوست که بر باطن و آینده انسان‌ها آگاه است.

۱. لیل (۹۲)، ۱۲.

۲. احزاب (۳۳)، ۲۶.

۳. قصص (۲۸)، ۶۸.

۴. تفسیر قسمی، ج ۲، ص ۱۴۳.

## فراز سی و نهم

يَا اَبْنَ الْأَطَابِ الْمُطَهَّرِينَ يَا اَبْنَ الْخَضَارَةِ الْمُسْتَجَبِينَ يَا اَبْنَ الْقَمَاقَةِ الْاَكْرَمِينَ يَا اَبْنَ  
الْبَدْوِرِ الْمُنِيرَةِ يَا اَبْنَ السُّرُجِ الْمُضِيَّةِ يَا اَبْنَ الشُّهْبِ الشَّاقِبَةِ يَا اَبْنَ الْاَنْجُمِ الرَّاهِرَةِ، يَا  
ابْنَ السُّبْلِ الْوَاضِحَةِ يَا اَبْنَ الْأَعْلَامِ الْلَّائِحَةِ:

ای فرزند بزرگواران نجیب! ای فرزند پاکان پاکیزه! ای فرزند بزرگواران  
برگزیده! ای فرزند دریاهای بیکران بخشش گرامی ترا! ای فرزند ماههای  
نورافشان! ای فرزند چراغ های تابان! ای فرزند ستارگان فروزان! ای فرزند  
اختران درخشان! ای فرزند راههای روشن! ای فرزند نشانه های آشکار.

این فراز از دعای ندبه نیز در ادامه جملات پیشین به ویژگی های برجسته ائمه اشاره می کند.  
مطالعه منابع دینی درباره امامت ثابت کننده همه این صفاتی است که در این فراز به آن اشاره  
شده است. به جاست که برخی از مهمترین صفات امامان معصوم که نشانگر نجابت و بزرگواری  
ایشان است، در ضمن نکاتی بیان شود.

### نکته ها

۱. عصمت و طهارت از گناه یکی از صفات حتمی امام است. عصمت یعنی آنکه انسان نه تنها  
گناه نکند، بلکه در فکر گناه هم نباشد. ما در برخی گناهان حالت عصمت داریم؛ زیرا تاکنون آن  
را مرتکب نشده‌ایم و فکر آن را هم نکرده‌ایم؛ مانند برهنه به کوچه و بازار رفتن، خودکشی و یا  
کشتن دیگران. همان‌طور که ما در بسیاری موارد به خاطر علم و آگاهی که به زشتی، پستی و  
بد عاقبتی گناهان داریم، هرگز به فکر انجام آن‌ها نیستیم، امام هم به خاطر علم و یقینی که به  
نایپسندی همه گناهان دارد، هرگز گرد آن‌ها نمی‌رود.

۲. لزوم عصمت امام از خطأ و نسيان نیز به آن دليل است که ما معمولاً در رفتار و منش خود  
دچار خطأ و اشتباه می‌شویم، پس به یک امام معصوم نیاز داریم تا به او مراجعه کرده و حقیقت را

بازشناسیم و به این وسیله او ما را حفظ کند. بنابراین، او نباید خطاکار باشد.

۳. امام باید سعه صدر داشته باشد؛ زیرا زودرنجی و کم حوصلگی با اداره، رشد و هدایت جامعه سازگار نیست. حضرت علی علیه السلام فرماید: «آلہ الریاست سعة الصدر؛ روح بزرگ، لازمه ریاست است».

۴. هنگامی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را برای هدایت مردم برگزید، آن حضرت از خدا چند چیز درخواست نمود که اولین آنها سعه صدر و ظرفیت داشتن بود: «رب اشرح لى صدرى؛ خدايا سينه‌اي گشاده و روحى بلند به من مرحمت فرما» تا بتوانم در برابر تمام حوادث بردار باشم. پیامبر اسلام با شرح صدری که داشت در روز فتح مکه وقتی مسلمانان می‌خواستند از مشرکان انتقام آزار و شکنجه‌های آنان را بگیرند، فرمود: امروز، روز رحمت است نه انتقام.

۵. در تاریخ و سیره هر یک از امامان معصوم، سعه صدر آن بزرگواران در برخورد با معاندان و مخالفان به چشم می‌خورد؛ آن چنانکه حتی خود دشمنان به آن اعتراف کرده‌اند. امام حسن عسکری در برخورد با جسارت‌های مرد شامی و شنیدن آن همه فحش و ناسزا، با گشاده‌رویی و بدون کمترین ناراحتی به او فرمود: دلیل ناراحتی تو چیست؟ اگر نیازمندی، بی نیازت کنم و به قدری به او لطف و مهربانی نمود که مرد شامی شرمنده شد و گفت: خدا بهتر می‌داند که چه کسی را رهبر مردم قرار دهد.

۶. عدالت‌خواهی در فطرت همه انسان‌ها نهفته است و امام باید نمونه بارز آن باشد. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به یکی از فرماندهان خود چنین هشدار داد:

به خدا سوگند، اگر اطلاع پیدا کنم که تو در بیت‌المال، کسی یا زیاد خیانت کرده‌ای آنچنان بر تو سخت می‌گیرم که موهاشت بریزد، کمرت خم شود و اعتبار اجتماعی خود را از دست بدھی.<sup>۲</sup>

و به مالک اشتر چنین دستور می‌دهد که باید برای دورترین نقاط کشور، همان مقدار سهم تعیین شود که برای نزدیک‌ترین آنها به مرکز حکومت: «فان للاقصی منهم مثل الذى لladni». <sup>۳</sup>

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.

۲. طه (۲۰)، ۲۵.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۰.

۴. همان، نامه ۵۳.

۷. دوری از هوای نفس یکی دیگر از صفات امام است. امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که شرایط امامت چند چیز است، از جمله اینکه «لا يلهوا بشيء من أمر الدنيا؛ مسائل مادی و دنیوی او را سرگرم و مشغول نکند».
۸. امام باید دارای صفت شجاعت باشد. امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که امام باید شجاعترین مردم باشد.<sup>۱</sup> در حدیث دیگری آمده است: «امام نباید ترسو باشد».<sup>۲</sup> بلکه باید مسئله مرگ و شهادت برای او حل شده باشد.
۹. فضیلت و سابقه نیز یکی دیگر از صفات امام است. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد: «متى كنتم يا معاويه ساسة الرعية و ولادة امر الامة بغير قدم سابق و لا شرف باسيق؟<sup>۳</sup> ای معاویه! شما را به سیاست و زمامداری مردم چه کار؟ تو که نه دارای سابقه خوبی هستی و نه شرف و فضیلت بلندی داری».
- آری، امام نباید کوچکترین سابقه بدی داشته باشد.
۱۰. امام همواره باید بر اساس کتاب خدا رفتار کند. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «فلعمرى ما الامام آلا الحاكم بالكتاب؛ به جانم سوگند که امام نیست، مگر کسی که طبق کتاب خدا حکم می‌کند». آنگاه ادامه دادند: «الدائن بدين الحق العابس نفسه على ذلك؛<sup>۴</sup> امام باید به دین حق معتقد باشد و هوسهای خود را کنترل کند».
۱۱. عطوفت با مردم و سیاستمداری از ویژگی‌های دیگر امام است. امام رضا علیه السلام درباره صفات امام چنین می‌فرماید: «أشفق عليهم من آباءهم و أمهاتهم؛ نسبت به مردم از پدران و مادران آنها مهربان‌تر است». «عالم بالسياسة؛ با تدبیر جامعه را اداره می‌کند». «قائم بالریاست؛<sup>۵</sup> از عهده مسئولیت بزرگ الهی برمی‌آید».
۱۲. یکی از صفات امام، زهد و بی‌علاقگی به دنیاست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۴.

۲. همان، ص ۱۶۵.

۳. همان، ص ۱۷۲.

۴. نهج البلاغه، نامه ۱۰.

۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۴.

۶. کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

انَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَىٰ أَئِمَّةَ الْعُدْلِ أَنْ يُقْدِرُوا إِنفَسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ؛<sup>۱</sup> همانا خدا واجب کرده که امامان بر حق و عادل، زندگی خود را ساده بگیرند تا با محرومان جامعه همگام بوده و بدین وسیله برای فقرا تسکین و دلگرمی باشند.

۱۳. حقگرایی و حقمداری از سیره همیشگی امام است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: ما شَكَكتُ فِي الْحَقِّ مذَارِيَّه؛<sup>۲</sup> از هنگامی که حق به من معرفی شد تاکنون شک و تردیدی برای من پیدا نشده است.

۱۴. امام از قاطعیت در راه حق و پیشگامی در کارها برخوردار است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «من از قومی هستم که هرگز ملامت‌های ملامت کنندگان در آنها اثر نمی‌گذارد: وَأَنِّي لَمْنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا إِمْ»<sup>۳</sup> و فرمود: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اِمَاماً فَلَيَبْدُءْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلِيَكُنْ تَأْدِيبَهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛<sup>۴</sup> کسی که خود را امام مردم قرار می‌دهد، باید از خود شروع کند و روش تربیتی او عملی باشد قبل از آنکه از طریق زبان تربیت کند.

۱۵. بی‌تكلفی از صفات اخلاقی امام است. خداوند به حضرت رسول علیه السلام می‌فرماید: به مردم بگو: «وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلَّفِينَ؛<sup>۵</sup> مِنْ أَهْلِ تَكْلِيفٍ وَ مِشْقَتٍ نَّيْسَتِمْ» و تصنع در کارم نیست. نشانه تکلف آن است که انسان حاضر نیست دعوت افراد گمنام را بپذیرد یا از کار خلاف خود عذرخواهی کند یا چیزی را که نمی‌داند با شهامت بگوید نمی‌دانم یا جایی که لازم است مشورت کند. کسی که اهل تکلف است نسبت به کوچکترها ظالم و نسبت به بزرگترها شخصیت‌زده است؛ اما امام بی‌تكلف‌ترین و متواضع‌ترین افراد است. هنگامی که مردم برای استقبال از حضرت علی علیه السلام به دنیال او می‌دوینند، حضرت آنان را از این کار منع کرد؛ همان گونه که پیامبر اجازه نمی‌داد مردم پیاده راه بروند در حالی که آن حضرت سواره بودند.

۱۶. امام باید اهل مدارا، عفو، تغافل، سعه صدر و گذشت باشد تا افرادی که به دلایلی نقطه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

۲. همان، حکمت ۱۸۴.

۳. همان، خطبه ۱۹۲.

۴. همان، حکمت ۷۳.

۵. ص (۳۸)، ۸۶.

ضعفی داشته‌اند، از پیروی او ناامید نشوند. او همچون یوسف است که برادران خطاکار خود را پس از پشیمانی توبیخ نکرد و فرمود: «لَا تُنَزِّلَنَا يَوْمًا عَلَيْكُمْ أَلَيْهِمْ».<sup>۱</sup>

۱۷. یک رهبر اسلامی برای تربیت مردم باید با آنان مدارا کند ولی مداهنه هرگز. مدارا صرف نظر کردن از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین یا دنیای مردم است؛ اما مداهنه صرف نظر کردن از برخی دستورات دین و مکتب، برای حفظ موقعیت خود و رسیدن به مقام و دنیاست.

۱۸. مدارا یعنی نسبت به افراد کم ظرفیت و کج فهم و فراری، عفو و اغماض داشته باشیم تا جذب مكتب شوند؛ اما مداهنه یعنی با همه گروه‌ها کنار آمدن و سازش کردن برای حفظ موقعیت خود. مدارا از سعه صدر بر می‌خیزد؛ ولی مداهنه از ضعف و سودجویی، مدارا از عقل است و مداهنه از شیطنت. پیامبر ﷺ فرمود: «بَعْثَتُ بِمَدَارَةِ النَّاسِ؛ مَنْ مَبْعُوثٌ شَدِّمْتُهُ بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِاقْتَالِ الْفَرَائِصِ؛ خَدَاوَنِدَهُ مَنْ كَنَّمْ». همچنین فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَمْرَنِي بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِاقْتَالِ الْفَرَائِصِ؛ خَدَاوَنِدَهُ مَنْ كَنَّمْ». همان‌گونه که امر نموده واجبات و نمازهای واجب را انجام دهم».

۱. یوسف (۱۲)، ۹۲.

۲. نهج الفلاح، حدیث ۱۰۹۳.

۳. همان، حدیث ۶۷۷.

## فراز چهلم

یا ابن‌العلومِ الكامله یا ابن‌السنن المشهوره یا ابن‌المعالم المتأوره؛ ای فرزند علوم (و معارف) کامل الهی! ای فرزند سنن و قوانین معروف آسمانی! ای فرزند معالم و آثار ایمان که مذکور است (در تمام کتب انبیا و غیره).

این فراز از دعای ندبه نیز در ادامه موضوع امام شناسی بخش دیگری از ویژگی‌های امام را بازگو می‌کند و نیازمند توضیحاتی در قالب نکات است.

### نکته‌ها

#### ۱. امام صادق علیه السلام درباره آیه:

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا أَتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾<sup>۱</sup> کسی (به نام آصیف بن برخیا) که به بخشی از کتاب (الله) آگاهی داشت (به سلیمان) گفت: من آن (تخت) را قبل از آنکه پلک چشمت بهم بخورد نزد تو می‌آورم. سپس امام بین انگشتانش را باز کرده و آن را بر سینه‌اش گذاشت و فرمود: «وَاللَّهِ عِنْدَهَا عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ»<sup>۲</sup> به خدا قسم که همه علم کتاب نزد ما اهل بیت است. یعنی کسی که بخشی از کتاب را دارد، می‌تواند در کمتر از چشم به هم زدن تخت و تاج پادشاهی را از منطقه‌ای به منطقه دیگر ببرد؛ پس کسی که علم به تمام کتاب دارد دارای چه قدرتی است.

#### ۲. امام باقر علیه السلام درباره علم امام به دو نفر مخاطب خود فرمود:

شَرَقاً وَغَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَبَّهَ أَخْرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛<sup>۳</sup> به مشرق و مغرب بروید، علم درستی جز آنچه از ما خانواده تراویش کنند، پیدا نمی‌کنند.

۱. نمل (۲۷)، ۴.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. درباره علم غیب امام باید گفت: دو دسته از آیات در قرآن درباره علم غیب وجود دارد: یک. بعضی آیات که علم غیب را مخصوص خداوند می‌داند و غیر از او را نفی کرده است مانند:

﴿وَ عِنْدَهُ مَقَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ<sup>۱</sup> وَ كَنْجِيَّهَاتِهِ هَيْبَةٌ غَيْبٌ، تَنْهَا نَزْدَ خَدَاسَتِ  
وَ جَزَّ أَوْ كَسَى آنِ رَأْنَمِيْ دَانَدَ﴾.

دو. بعضی آیاتی که دلالت دارد اولیاء الهی به طور خلاصه از علم غیب خبر داشتند؛ مانند: **﴿وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلَعُكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مِنْ رُّسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ<sup>۲</sup>** و خداوند بر آن نیست که شما را برابر غیب آگاه سازد، ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد (برای آگاهی از غیب) بر می‌گزیند).

در مقام جمع بین آیات باید گفت: علم غیبی که به خداوند اختصاص دارد، ذاتی و استقلالی است. بنابراین غیر از او هیچ کس به طور مستقل هیچگونه آگاهی از غیب ندارد و هر کس هر چه دارد به عنایت و لطف اوست.

#### ۴. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا. فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَيَ إِلَّا أَنْ تَجْرِيَ فِيهِ سُنُنُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ فِي غَيْبِهِمْ وَ إِنَّهُ لَا يُبَدِّلُهُ يَا سَدِيرُ  
مِنْ اسْتِيَافِهِ مَدَدِ غَيْبِهِمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَتَرْكُبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقِ﴾ أَيْ سُنَنَ مَنْ كَانَ  
قَبْلَكُمْ<sup>۳</sup> قائم ما غیبی دارد که طولانی است، به او عرض کردم یا ابن رسول  
الله برای چه؟ فرمود: چون انبیای پیشین هم جانشینان و غیبی‌هایی داشته‌اند  
که خداوند راه حضرت مهدی و امت اسلامی را همان مسیر پیشینیان قرار  
می‌دهد و به قول قرآن (انشقاق / ۱۹) هر آینه طبقه طبقه بر یکدیگر سوار  
شوید؛ یعنی روش کسانی که پیش از شما بوده‌اند.

۱. انعام (۶)، ۵۹

۲. آل عمران (۳)، ۱۷۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۰

## فراز چهل و یکم

یا اینَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ یا اینَ الدَّلَائِلِ الْمَسْهُودَةِ یا اینَ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ یا اینَ  
الْبَيِّنَاتِ الْعَظِيمِ یا اینَ مَنْ هُوَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلَىٰ حَكِيمٌ یا اینَ الْآيَاتِ وَ  
الْبَيِّنَاتِ یا اینَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ؛

ای فرزند معجزات محقق و موجود؛ ای فرزند راهنمایان آشکار و مشهود خلق؛  
ای فرزند صراط مستقیم خدا؛ ای فرزند خبر عظیم؛ ای فرزند کسی که در ام  
الكتاب (علم حق) نزد خدا علی و حکیم است؛ ای فرزند حجت‌های واضح الهی؛  
ای فرزند ادله روشن حق؛ ای فرزند برهان‌های واضح و آشکار خدا.

هرچند در فرازهای پیشین این دعای شریف در باره اینکه حضرت مهدی از نسل امیر المؤمنین  
است، سخن گفته شد؛ اما این فراز به طور مفصل به این موضوع می‌پردازد و جالب آنکه بسیاری  
از این اشارات با توجه به برخی از آیات قرآنی است که در فضائل بی‌شمار حضرت علی علیه السلام  
است (بخشی از آن قبلًا بیان شد). یکی از این فضیلت‌ها آن است که امام علی علیه السلام و سایر  
معصومین مصدق کامل صراط مستقیم الهی هستند که نکاتی در این باره بیان می‌شود.

### نکته‌ها

#### ۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ وَ اللَّهُ سَبِيلُ اللَّهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِاتِّباعِهِ وَنَحْنُ وَاللَّهُ الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَنَحْنُ وَ  
اللَّهُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِالْعِبَادَه بِطَاعَتُهُمْ؛ فَمَنْ شَاءَ فَلَيَأْخُذْ هَنَا، وَمَنْ شَاءَ فَلَيَأْخُذْ مِنْ  
هُنَاكَ لَا يَجِدُونَ وَاللَّهُ عَنِّا مَحِيصًا؛ به خدا قسم ما سبیل و راه خداییم که  
خداؤند به پیروی از آن امر فرموده است و به خدا قسم ما همان صراط مستقیم  
هستیم که خدا با اطاعت از آنها امر نموده است. پس هر کسی می‌خواهد آن را

بگیرد و هر کس نمی‌خواهد راه خود را از دیگران بگیرد؛ ولی قیامتی هست و راه گریزی از آن نیست.

۲. وقتی گفته می‌شود که امام صراط مستقیم الهی است، این سؤال مطرح می‌شود که با وجود قرآن و کتاب اسمانی، دیگر چه نیازی به امام است؟ در پاسخ باید گفت: قرآن، کتاب قانون است و قانون به مفسر و مجری نیاز دارد. در نظام امروز جهان نیز در کنار قوه مقننه، قوه مجریه و قضائيه وجود دارد؛ زیرا قانون به مجری و ضمانت اجرا نیاز دارد. این نیاز در زمان پیامبر به دست او و پس از پیامبر به وسیله امامان به انجام می‌رسد. افزون بر آنکه جزئیات همه چیز مثلًا تعداد رکعت نماز یا تعداد شوطهای طواف در قرآن بیان نشده است و بسیاری از مطالب جزیی و مقطوعی در قرآن وجود ندارد که پیامبر و امامان هر کدام در زمان خود، آنها را برای مردم بیان می‌کنند. خود قرآن می‌فرماید به سراغ پیامبر بروید و دستورات خود را از او بگیرید: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا؛ آنچه را پیامبر بیان می‌کند، بگیرید و آن چه را نهی می‌کند، رها کنید».<sup>۱</sup>

این آیه دلیل آن است که پیروی از سنت نبوی واجب است؛ زیرا پیروی از سنت پیامبر، پیروی از خداست: «من يطع الرسول فقد اطاع الله».<sup>۲</sup> امامت و ولایت نیز پذیرش سنت پیامبر است.

۱. حشر (۵۹)، ۷.

۲. نساء (۴)، ۸۰.

## فراز چهل و دوم

يَا ائِنَّ الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ يَا ائِنَّ الْحُجَّاجَ الْبَالِغَاتِ يَا ائِنَّ النَّعَمِ السَّابِقَاتِ؛  
اَي فرزند حجتهاي واضح الهى! اى فرزند دلائل روشن حقا اي فرزند  
برهانهاي واضح و آشکار خدا! اى فرزند حجتهاي بالله الهى! اى فرزند  
نعمتهاي عام اللهى!

این فراز نيز بخش ديگري از معارف مربوط به شناخت امامان معصوم علیهم السلام است که داراي  
پشتونه محکم قرآنی و روایی است و در ضمن نکاتی بيان می شود.

### نکته ها

۱. وجود رهبر آسماني و معصوم که در او تمام کمالات جلوه و به همه دستورات عمل کرده باشد، بهترین برهان و دليل برای حق بودن، فطری بودن و عملی شدن دستورات است و اين افراد خود بهترین الگو هستند، بهترین برهان نيز می باشند.

همانگونه که در ميان چهارده معصوم يك الگويي از زنان مثل حضرت فاطمه عليها السلام وجود دارد تا اگر در اسلام سخنی از رشد زن، همسرداری، تربیت فرزند، خانهداری، علم و کمال و موضع گيري هاي او در برابر حاكمان ناحق مطرح می شود، خود نمونه اي در اين باره داشته باشد. آري، اگر زهرا عليها السلام نبود، برای زنان برهان و الگوي عملی وجود نداشت.

چنانچه خداوند در قرآن کريم در سوره تحريم زن فرعون را برای همه انسان ها در مقام نمونه و الگو معرفی می کند که هرگز جذب قدرت و زر و زور نشد و از رهبر آسماني حمایت کرد و حتی تا مرز شهادت پيش رفت؛ بنابراین وجود زن فرعون خود يك دليل و الگوي عملی است.  
۲. با وجود الگوهای عملی حجت خدا کامل می شود.

قرآن می فرماید اگر پیغمبر نبود حجت تمام نبود و مردم حق داشتند بگویند: «لَئَلاً يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرَّسُّلِ» و اين معنای «يَا ائِنَّ الْحُجَّاجَ الْبَالِغَاتِ» است.

۳. وجود امام بالاترین نعمت است. امام در آیه **(ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ)** فرمود: نعمت واقعی رهبر معصوم است که مردم در قیامت بازخواست خواهند شد که آیا از آنان پیروی کردند یا نکردند و این معنای «يَا ابْنَ النَّعْمٍ السَّابِقَاتِ» است.
۴. همچنین امام باقر علیه السلام در آیه **(وَ اسْبَغْ عَلَيْكُمْ نَعْمَهً ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ)** فرمود: مراد از نعمت ظاهر پیامبر و مراد از نعمت باطن ولایت اهل بیت است.

## فراز چهل و سوم

يَا ابْنَ طَهٍ وَالْمُحْكَمَاتِ يَا ابْنَ يَسٰرٍ وَالذَّارِيَاتِ يَا ابْنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَاتِ يَا ابْنَ مَنْ دَنَّا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى دُنْوًا وَاقْتِرَابًا مِنَ الْعُلَىِ الْأَعُلَىِ؛

ای فرزند طه و آیات محکم، ای فرزند یس و ذاریات، ای فرزند طور و عادیات، ای فرزند کسی که نزدیک شد، آنگاه درآویخت، تا آنکه در دسترسی و نزدیکی به خدای علی اعلی، به فاصله دو کمان یا کمتر بود.

قبل‌اً گفته شد که امام زمان ع از نسل حضرت محمد ص و علی ع است. در این فراز همین موضوع در قالبی دیگر و با جملاتی که هر کدام اشاراتی به برخی آیات قرآنی دارد، بیان شده است.

### نکته‌ها

۱. «یابن طه» اشاره به نخستین آیه سوره طه دارد. برای حروف مقطعه «طه» معانی و تعبیرهای مختلفی بیان شده است؛ از جمله آنکه نام خدا<sup>۱</sup> یا کلمه سوگند و یا نام پیامبر اکرم<sup>۲</sup> است. چنانکه اهل‌بیت پیامبر را «آل طاها» می‌خوانند؛ مانند: «الدَّرِيَةُ الطَّيِّبَةُ الطَّاهِرَةُ مِنْ آلِ طَهٍ».<sup>۳</sup>

۲. امامان معصوم مصدق همان «محکمات» هستند که در قرآن کریم آمده است به گونه‌ای که امام صادق ع در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ»<sup>۴</sup> فرمود:

۱. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، ص ۹۴.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۷.

۳. تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۵.

۴. آل عمران (۳)، ۷.

«محکمات، امیر المؤمنین و ائمه هستند».<sup>۱</sup>

۳. «یس» نیز به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از اسمی رسول خداست؛<sup>۲</sup> بنابراین اهل بیت وی نیز آل یاسین هستند؛ چنانچه در روایات به آن تصریح شده است.<sup>۳</sup>

۴. ظاهراً منظور از «طور» و «عادیات» در جمله «يَا أَيْنَ الْطُّورُ وَالْعَادِيَاتِ»، حضرت علی علیه السلام است؛ زیرا ایشان فرمود: «مِنْ طُورٍ هُوَ مِنْ طُورٍ» و امام صادق علیه السلام در ضمن زیارت ایشان این طور می‌فرماید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَّلْتَ فِي فَضْلِهِ سُورَةُ الْعَادِيَاتِ».<sup>۴</sup> و این به خاطر شان نزولی است که درباره سوره عادیات آمده است. در سال هشتم هجرت به پیامبر اکرم علیه السلام خبر دادند که دوازده هزار سوار در سرزمین «یابس» جمع شده و با یکدیگر عهد کرده‌اند که تا پیامبر علی علیه السلام را به قتل نرسانند و جماعت مسلمانان را متلاشی نکنند از پای ننشینند! پیغمبر اکرم علیه السلام تعداد زیادی از یاران خود را به سرکردگی بعضی از صحابه به سراغ آنها فرستاد، ولی پس از گفتگوهای بی‌نتیجه بازگشتند، سرانجام حضرت رسول علی علیه السلام را با تعداد زیادی از مهاجر و انصار به نبرد آنها اعزام کرد، آنها به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه به راه افتادند، صبحگاهان دشمن را محاصره کردند، نخست اسلام را بر آنها عرضه داشتند و چون آنها این را نپذیرفتدند هنوز هوا تاریک بود که به آنها حمله کردند و آنان را درهم شکستند، عده‌ای را کشتند، و زنان و فرزندانشان را اسیر کردند، و اموال فراوانی به غنیمت گرفتند. سوره «و العادیات» نازل شد؛ درحالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه باز نگشته بودند، پیامبر خدام علی علیه السلام آن روز برای نماز صبح آمد، و این سوره را در نماز تلاوت فرمود، اصحاب پس از پایان نماز عرض کردند؛ این سوره‌ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم! پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام دشمنان پیروز شد، و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد امام علی علیه السلام با غنائم و اسیران به مدینه وارد شد.<sup>۵</sup>

۵. جملات پایانی این فراز به معراج پیامبر اسلام اشاره دارد؛ چنانچه امام سجاد علیه السلام در تفسیر

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۱۱.

۳. تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۵۶.

۴. المزار الكبير (ابن المشهدی)، ص ۲۰۵.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۴۰ به نقل از مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۵۲۸.

آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»<sup>۱</sup> فرمود:

مقصود از آن رسول خدا ﷺ است که نزدیک پرده‌های سور شد و ملکوت آسمان‌ها را دید و سپس آویخت در زیر پای خود ملکوت زمین را؛ نگریست تا به نظر آورد که به اندازه فاصله دو سر کمان به زمین نزدیک شده است.<sup>۲</sup>

ع از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: دلیل معراج پیامبر اکرم ﷺ چه بود، مگر خدا مکان دارد؟ حضرت فرمود:

معراج برای آن بود که خداوند، ملکوت آسمان‌ها و آنچه را در آنهاست از عجایب صنعت و ابتکار، به پیامبرش نشان دهد.<sup>۳</sup>

۷. معراج، مقدس‌ترین سفر در طول تاریخ است، مسافر آن پیامبر اسلام ﷺ، فروندگاهش مسجدالحرام، گذرگاهش مسجد الاقصی، میزبانش خدا، هدف آن دیدن آیات‌الهی، سوغاتی اش اخبار آسمان‌ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی بوده است. بر اساس روایات، پیامبر یک سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصی به وسیله‌ی «بُرَاق» به آسمان‌ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند.<sup>۴</sup> پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان‌ها و عجائب آفرینش را دیده و با انبیا ملاقات کردند و احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، رهبری و ولایت علی علیه السلام مطرح شد. در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنم را دید، وضعیت بهشتیان و نعمت‌هایشان و دوزخیان و عذاب‌هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم‌ظرفیت از دین برگشتند.

۱. نجم (۵۳)، ۸-۹.

۲. امالی (صدقه)، ترجمه کمره‌ای، ص ۱۵۰.

۳. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۸۹.

## فراز چهل و چهارم

لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرْتَ بِكَ اللَّوَى بَلْ أَيْ أَرْضٍ تُقْلِكَ أَوْ تَرَى أَبْرَضُوا أَوْ غَيْرُهَا  
أَمْ ذِي طَوَى عَزِيزٌ عَلَى أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى وَلَا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيسًا وَلَا  
تَجْوَى عَزِيزٌ عَلَى أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونَيَ الْبَلْوَى وَلَا يَنَالَكَ مِنَ ضَجِيجٍ وَلَا شَكْوَى؛

ای کاش می دانستم خانه ات در کجا قرار گرفته، بلکه می دانستم کدام زمین تو را برداشته، یا چه خاکی؟ آیا در کوه رضوایی یا در غیر آن، یا در زمین ذی طوایی؟ بر من سخت است که مردم را می بینم، ولی تو دیده نمی شوی، و از تو نمی شنوم صدای محسوسی و نه راز و نیازی، بر من سخت است که تو را بدون من گرفتاری فرا گیرد و از من به تو فریاد و شکایتی نرسد.

از این فراز به بعد انتظار و ناله های فراق از دوری و غیبت امام زمان علیه السلام شدت می گیرد و در ضمن آن به مطالبی نیز پرداخته شده است.

### نکته ها

- امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام غایب شده است و بنابر صدھا حدیث معتبر برای تشکیل یک حکومت عدل جهانی ظهور خواهد کرد. البته غیبت حضرت در دو مرحله بوده است: غیبت کوتاه (صغری) و غیبت طولانی و بلند (کبری). در مرحله اول که حدود هفتاد سال به طول انجامید، شیعیان به واسطه چهار نفر به عنوان نایب خاص، با حضرت ارتباط داشته و امور دینی خود را به فرمان امام انجام می دادند تا آنکه حضرت مهدی علیه السلام به چهارمین نایب خود فرمودند: تا چند روز دیگر تو از دنیا می روی و پس از تو دیگر شخص خاصی میان من و مردم واسطه نیست، بلکه شیعیان موظفند به دانشمندان دینی رجوع کرده و به حکم آنان عمل کنند. آنان حجت من بر مردم هستند همان طور که من حجت خدا بر آنان هستم. از آن زمان غیبت طولانی حضرت آغاز گشته و هنوز ادامه دارد.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةُ الْغَيْبَةِ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَى  
خَاصَّةٍ شَيْعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَى خَاصَّةٍ مَوَالِيهِ<sup>۱</sup> برای حضرت  
قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری دراز، در غیبت اول جز شیعیان  
مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارند، و در غیبت دیگر جز دوستان  
مخصوصش از جای او خبر ندارند.

۳. دیدن امام زمان علیه السلام و رؤیت جمال نورانیش، دل و چشمانی پاک می‌خواهد، اگر کسی چنین  
شرایطی را داشته باشد، دیدار امام برایش غیر ممکن نیست، امام با شیعیان و دوستانش مهربان  
است. البته در این میان باید مراقب مدعیان دروغین مهدویت نیز بود و مواطن بایشیم تا از  
افرادی که به دروغ ادعای ملاقات و زیارت امام زمان علیه السلام را دارند، فریب نخوریم.

۴. سدیر صیرفى گوید:

شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: همانا صاحب الامر علیه السلام به جناب یوسف علیه السلام  
شباهت‌هایی دارد، به حضرت عرض کرد: گویا امر زندگی یا امر غیبت آن  
حضرت را یاد می‌کنید، فرمود: این امت چه چیز را انکار می‌کنند؟! همانا  
برادران یوسف نواده‌گان و فرزندان پیغمبران بودند و با او (در مصر) تجارت و  
معامله کردند و سخن گفتند. همچنین ایشان برادر او و او برادر ایشان بود، با  
وجود این همه او را نشناختند تا آنکه خودش گفت: «من یوسفم و این برادر  
من است». پس چرا لعنت شدگان این امت انکار می‌کنند که خدای عز و جل  
در یک زمانی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد. (یعنی او را تا مدتی  
غایب کند که چون او را بیینند نشناشند). همانا یوسف سلطان (مشهور و  
مقدر) مصر بود و فاصله میان او و پدرش هجدجه روز راه بود، اگر می‌خواست  
پدرش را آگاه کند می‌توانست، ولی یعقوب و فرزندانش پس از دریافت مرثده  
یوسف، فاصله میان ده خود و شهر مصر را در مدت نه روز پیمودند. پس این  
امت چرا انکار می‌کنند که خدای - جل و عز - با حجت خود همان کند که با  
یوسف کرد، به طوری که او در بازارهای ایشان راه رود و پا روی فرش آنها

..... شرح قرآنی دعای ندبه

گذارد (با وجود این او را نشناسند) تا خدا در باره او اجازه دهد، چنانکه به  
یوسف اجازه فرمود و آنها گفتند: همین تو خود یوسف هستی؟! گفت: من  
<sup>۱</sup> یوسفم.

## فراز چهل و پنجم

بنفسی انت منْ مُغَيَّبٌ لَمْ يَخْلُ مِنْ بِنَفْسِي انتَ مِنْ تَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا بِنَفْسِي انتَ  
أَمْنِيَّةً شَائِقٍ يَتَمَّسِّي مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةً ذَكَرًا فَحَنَّا بِنَفْسِي انتَ مِنْ عَقِيدَ عِزَّ لَا  
يُسَامِي، بِنَفْسِي انتَ مِنْ أُثِيلٍ مَجْدِ لَا يُجَارِي بِنَفْسِي انتَ مِنْ تِلَادٍ نَعْمَ لَا تُضَاهِي  
بِنَفْسِي انتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوِي؛

جانم فدایت، تو پنهان شده ای هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم فدایت،  
تو دوری هستی که از ما دور نیست، جانم فدایت، تو آرزوی هر مشتاقی که  
آرزو کند، از مردان و زنان مؤمن که تو را یاد کرده، از فراقت ناله کنند، جانم  
فدایت، تو قرین عزّتی، که کسی بر او برتری نگیرد، جانم فدایت، تو درخت  
ریشه دار مجده که هم طرازی نپذیرد، جانم فدایت، تو نعمت دیرینه ای که او  
را ماندی نیست، جانم فدایت، تو قرین شرفی که وی را برابری نیست.

این فرازهای دعا با وجود آنکه ندبه عاشقانه با امام زمان است، غم فراق حضرت یعقوب نسبت

به حضرت یوسف را نیز بیان می‌کند که فرمود:

﴿وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ \*  
قَالُوا تَالَّهِ تَفْتَأِرُونَا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ \*  
قَالَ إِنَّمَا  
أَشْكُوا بَشَّيْ وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ \*  
يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا  
فَتَخَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَأسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَأسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا  
الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ؛﴾  
یعقوب از فرزندان روی گرداند و گفت: ای دریغا بر یوسف،  
پس اندوه خود را فرو می‌خورد (تا آنکه) دو چشمش از اندوه سفید (و نابینا)  
شد. (فرزندان یعقوب به پدرشان) گفتند: به خدا سوگند تو پیوسته یوسف را  
یاد می‌کنی، تا آنکه بیمار و لاگر شوی و (یا مشرف به مرگ و) از بین بروی.

(یعقوب) گفت: من ناله (آشکار) و حزن (پنهان) خود را فقط به خدا شکایت می‌برم و از (عنایت و لطف) خداوند چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. ای پسرانم! (بار دیگر به مصر) بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید، حق این است که جز گروه کافران، از رحمت خداوندی مأیوس نمی‌شوند.

در این آیات شریفه و شباهت حضرت مهدی علیه السلام با حضرت یوسف علیه السلام نکات قابل طرح وجود دارد.

کلمه «نزح» به معنی دور بودن، «امنیه» به معنی آرزو، «حنی» به معنی مهربانی، «عقد» به معنی قرین و سرنشت، «یسامی از سمو» به معنی برتری، «اثیل» به معنی درخت ریشه دار و «لا یجاری» به معنی همچوار است.

عبارت «تلاد نعم لا تضاهی» یعنی تو نعمتی هستی که رشد مشابهی ندارد و جمله «من نصیف شرف لا یساوی» یعنی تو از آن خاندان عدالت و شرفی هستی که احدها با شما برابری نتوانند کرد.

### نکته‌ها

۱. بنابر روایات موجود بسیاری از امور امام زمان علیه السلام در قرآن درباره انبیا نیز آمده است، برای نمونه:

درباره حضرت موسی علیه السلام می‌خوانیم «فخرج منها خائفاً يتربّق» یعنی حضرت از شهر خارج شد، درحالی که نگران و ترسان بود. (موسی علیه السلام به خاطر فرار از دستگیری و اعدام که در دربار فرعون طراحی شده بود) و در انتظار سرنوشت خود بود، حضرت مهدی علیه السلام نیز اینگونه است. همچنین برادران حضرت یوسف علیه السلام با یوسف علیه السلام گفتگو کردند و از او گندم درخواست کردند؛ ولی او را نشناختند. حضرت مهدی علیه السلام نیز اینگونه است؛ با اینکه در غیبت به سر می‌برد، در جامعه حضور دارد، او مردم را می‌شناسد؛ ولی مردم او را نمی‌شناسند؛ همانگونه که درباره برادران حضرت یوسف خواندیم: «فعرفهم و هم له منکرون».

۲. ندب، گریه، سوز و عشق به شناخت نیاز دارد (یعقوب آشنا به یوسف است که از سوز دوری او نایینا می‌شود).

۳. اهمیت مصائب، بر محور شخصیت افراد است. (ظلم به یوسف با ظلم به دیگران تفاوت

دارد، یعقوب نام یوسف را می‌برد نه دو برادر دیگر را.

۴. گریه، غم و اندوه در فراق عزیزان جایز است: «وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ».

۵. تحمل انسان اندازه دارد و روزی لبریز می‌شود: «وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ».

۶. فرو بردن خشم، از صفات مردان الهی و کاری شایسته است: «فَهُوَ كَظِيمٌ».

۷. گریه و غم با کظم غیظ و صبر منافاتی ندارد: «فَصَبَرُ جَمِيلٌ، يَا أَسْفَى، فَهُوَ كَظِيمٌ».

۸. یوسف‌ها همواره باید در یادها باشند: «تَفْتَأِ تَذْكُرُ يُوسُفَ» (ولیای خدا در دعای ندبه، یوسف زمان را صدا می‌زنند و گریه می‌کنند).

۹. اگر می‌خواهید ببینید چقدر کسی را دوست دارید، ببینید چقدر به یاد او هستید: «تَفْتَأِ تَذْكُرُ يُوسُفَ».

۱۰. آنکه یوسف را می‌شناسد، سوزی دارد که افراد عادی آن را درک نمی‌کنند: «تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً».

۱۱. مسائل روحی و روانی بر جسم اثر می‌گذارد: «حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ»؛ (فرق می‌تواند انسان را بشکند و یا بکشد، تا چه رسد به داغ و مصیبت)

۱۲. آنچه ناپسند است، یا سکوتی است که بر قلب و اعصاب فشار می‌آورد و سلامت انسان را به خطر می‌اندازد و یا ناله و فریاد در برابر مردم است که موقعیت انسان را پایین می‌آورد، اما شکایت بردن نزد خداوند مانع ندارد. «إِنَّمَا أَشْكُوا ... إِلَى اللَّهِ».

۱۳. «تحسس» جستجوی چیزی از راه حس است. «تجسس» به جستجو درباره بدی‌ها و «تحسس» به جستجو درباره خوبی‌ها گفته می‌شود. به تعبیر راغب، «روح» و «روح» به معنای جان است، ولی «روح» در موارد فرج و رحمت به کار می‌رود، گویا با گشایش گره و مشکل، جان تازه‌ای در انسان دمیده می‌شود.

۱۴. شناخت به حرکت نیاز دارد: «اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا».

۱۵. رسیدن به لطف الهی با تنبلی سازگار نیست: «اذْهَبُوا، وَ لَا تَئَسُوا».

۱۶. ولیای خدا، هم خود مایوس نمی‌شوند و هم دیگران را از یأس باز می‌دارند: «لَا تَئَسُوا».

۱۷. یأس، نشانه کفر است: «لَا يَيَأسُ ... إِلَى الْقَوْمِ الْكَافِرُونَ»؛ زیرا مایوس شده، در درون خود می‌گوید: قدرت خدا تمام شده است.

۱۸. امام صادق علیه السلام فرمود:

صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطْأُ فُرْشَهُمْ وَلَا يَعْرُفُونَهُ حَتَّى يَأْذِنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْرُوْسُهُ - إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ : صَاحِبُ اِنْ اَمْرٍ مِّنْ اِنْ اَمْرٍ مِّنْ اِنْ اَمْرٍ وَشَدَّ نَمَائِيدَ، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرش‌های ایشان گذارد و آنان او را نشناستند، تا اینکه خداوند به او اجازه فرماید که خودش را معرفی کند همان‌گونه که خداوند به یوسف اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: آیا حتما تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم.

## فراز چهل و ششم

إِلَى مَتَّى أَحَارَ فِيْكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَّى وَأَىَّ خِطَابٍ أَصِفَ فِيْكَ وَأَىَّ نَجْوَى  
غَرِيزَ عَلَىْ أَنْ أُجَابَ دُونَكَ وَأَنَاغَى غَرِيزَ عَلَىْ أَنْ أَنْكِيْكَ وَيَخْذُلَكَ الْوَرَى غَرِيزَ  
عَلَىْ أَنْ يَجْرِي عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَاطِيلٍ مَعْهُ الْعَوِيلُ وَالْبُكَاءُ هَلْ  
مِنْ جَزْوَعٍ فَاسَاعِدَ جَزَاعَهُ إِذَا خَلَا هَلْ قَدْيَتْ عَيْنَ فُسَاعِدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى؟

تا چه زمانی نسبت به تو سرگردان باشم، ای مولایم، و تا چه زمان، و با کدام  
بیان، تو را وصف کنم، و با چه راز و نیازی؟، بر من سخت است که از سوی  
غیر تو پاسخ داده شوم، و سخن مسرت بخش بشنوم، برای تو گریه کنم، ولی  
مردم تو را واگذارند، بر من سخت است که بر تو جریان‌هایی واقع شود و تو  
تنها باشی آیا کمک‌کننده‌ای هست، که فریاد و گریه را در کنارش طولانی کنم؟  
آیا بی تابی هست که او را در بی‌تابی‌اش، هنگامی که خلوت کند یاری رسانم،  
آیا چشمی در دنایکی هست که چشم مرا یاری کند و هم اشک شویم؟

این فراز نیز در ادامه همان جملات سوزناک قبلی در فراق امام زمان است. در این باره نیز  
نکاتی می‌توان بیان کرد.

«احار» از حیرت است.

«اناغی» به معنای شنیدن کلام شادی بخش است.

«قدی تیغ» یا چیزی است که به چشم می‌رود و یا خاشاکی که به چشم پرتاب می‌شود.

## نکته‌ها

۱. احادیث فراونی داریم که پیشوایان معصوم حیرت و سرگردانی مردم در دوره غیبت امام زمان علیهم السلام را پیش بینی کرده‌اند. امام رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارشان از علی علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود:

ای حسین! نهمن از فرزندان تو همان قائم به حق است؛ کسی که آشکار کنده

..... شرح قرآنی دعای ندبه

دین و بسط دهنده عدل است. امام حسین علیه السلام گوید: گفتم یا امیر المؤمنین! آیا آن واقع خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدابی که محمد را به نبوت مبعوث کرد و او را بر جمیع خلائق برگزید، آن واقع خواهد گردید، ولی پس از غیبت و حیرتی که جز مخلصین کسی در آن استوار نمی‌ماند، کسانی که مباشر روح اليقین هستند و خداوند پیمان ولايت ما را از آنها گرفته و ایمان را در قلوبشان نگاشته و آنان را به واسطه روحی از جانب خود مؤید داشته است.<sup>۱</sup>

## فراز چهل و هفتم

هَلْ إِلَيْكَ يَا أَيُّهُمْ أَحَمَّدَ سَبِيلَ فَتَلَقَىٰ  
هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمًا مِنْكَ بَعْدَ فَنَحْظَىٰ مَتَّسِيَ نَرَدَ  
مَنَاهِلَكَ الرُّؤْيَةَ فَتَرُوَىٰ مَتَّىٰ تَسْقُعُ مِنْ عَذْبٍ مَا يَكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَىٰ مَتَّىٰ نَغَادِيكَ وَ  
نُرَاوِحُكَ فَنَقَرَ عَيْنَا:

آیا به سوی تو ای پسر احمد راهی هست، تا ملاقات شوی آیا روز ما به تو با  
وعدهای در می‌پیوندد تا بهره مند گردیم، چه زمان به چشمهای پر آبست وارد  
می‌شویم، تا سیراب گردیم، چه زمان از آب وصل خوش گوارت بهره مند  
می‌شویم؟ که تشنجی ما طولانی شد، چه زمان با تو صبح و شام می‌کنی تا دیده  
از این کار روشن کنیم؟

در این فراز نکاتی قابل بیان است:

کلمه «نحظی» به معنی کامیابی و بهره و «مناهل» محل دریافت آب است.  
«الصدی» عطش شدید و «نفادیک از غدو» به معنی صبح است. کلمه «نراوحک» از رواح و  
نیز در مقابل «صبح» قرار دارد.

این فراز از مناجات ندبه که بخش دیگری از درد فراق را بیان می‌کند، به آرزوی ملاقات و  
دیدار با حضرت پرداخته که در ضمن به برخی آیات و روایات نیز اشاره دارد.

### نکته‌ها

#### ۱. امام باقر علیه السلام درباره آیه:

﴿إِنَّمَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبَرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>  
کسانی که ایمان آورده‌اید! استقامت کنید و پایدار باشید و از مرزها مراقبت  
کنید و از خداوند پروا داشته باشید، شاید که رستگار شوید)، فرمود: «اصبِرُوا

عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَذْوَكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمُ الْمُتَنَظَّرَ<sup>۱</sup> بِرَانِجَامِ وَاجِباتِ  
اللهی صبر کنید و در برابر دشمنان پایداری کنید و مراقب و مرتبط با امامتان —  
که به انتظارش هستید — باشید».

۲. اسلام، دین ارتباط است؛ ارتباط با خدا، پیامبران علیهم السلام، ائمه علیهم السلام و مردم؛ «رَابِطُوا».
۳. صبر، مصابره و مربطه باید جهت دار باشد و در راه تقوا و رضای اللهی قرار گیرد؛ و گرنه کفار هم از چنین اموری برخوردارند: «صَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ».
۴. رابطه ما با امام باید رابطه علمی، عاطفی، عملی و رفتاری باشد. یعنی باید امام را با مغز و فکر بشناسیم؛ با دل و عشق و عاطفه، مرید، مخلص، عاشق و مطیعش باشیم و در عمل هم به سخنان او گوش بدھیم.
۵. اگر بخواهیم با امام زمان رابطه داشته باشیم، باید پس از شناخت، با وی رابطه عاطفی برقرار کنیم. قرآن می فرماید: «إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحْيَةٍ فَعَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا»<sup>۲</sup> اگر کسی به شما سلام کرد، شما جواب گرمتر بدهید». پس وقتی می گویید: «السلام عليك يا مهدی، السلام عليك يا صاحب الزمان»، امام زمان علیه السلام شما را می شنود و پاسخ گرمتری به شما می دهد.
۶. همین که ما می توانیم به امام زمان سلام کنیم، نشان دهنده این است که او ما را لائق دانسته تا با او سخن گوییم. زیارت «آل یاسین» زیارتی است که در آن به وسیله سلام با امام زمان ارتباط معنوی پیدا می کنیم و بسیار زیارت خوبی است.
۷. این، رابطه با حضرت مهدی است که به ما ارزش می دهد. اسکناس، یک تکه کاغذ است؛ چیزی که به آن ارزش می دهد، نخی است که در وسط آن قرار دارد. این نخ، ارتباط با مهدی و رابطه ما با خداست. نگذارید این نخ پاره شود!
۸. فاصله ما با امام زمان زیاد است. بر اساس روایت حضرت مهدی علیه السلام هر هفته کارهای ما را می بیند و چون ما هر هفته گناه می کنیم، قهرآیشان از ما ناراحت می شود. تنها چیزی که می توانیم خودمان را با آن به امام زمان وصل کنیم، این است که بگوییم: «مهدی! جان! ما برای جدت امام حسین علیه السلام گریه کردیم». این ارتباط با عزاداری سیدالشهدا خیلی ارزش دارد.
۹. امامان معصوم علیهم السلام در قیامت از افرادی شفاعت می کنند که در این دنیا رابطه خوبی با آنها

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۹۹.

۲. نساء (۳)، ۸۶.

داشته باشند. هر کس اتصالش به امام زمان بیشتر باشد، آنجا هم بیشتر مشمول شفاعت خواهد بود و اگر کسی در این دنیا رابطه‌اش با امام قطع شود، مشمول شفاعت نخواهد شد.

۱۰. امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوِكُمْ غَورًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَا عَمِلْتُمْ؟» بگو: به من خبر دهید اگر آب (چشمهای و چاههای) شما در زمین فرو رود، کیست آنکه آب روان و گوارا برای شما بیاورد؟» فرمود: «إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ؟» زمانی که امام شما غایب شود، کیست (غیر خدا) که برای شما امام تازهای اورد؟».

١. ملک (۶۷)، ۳۰

٢٤٠، ج ١، ص كافي

## فراز چهل و هشتم

مَتَّىٰ تَرَانَا وَنَرَاكَ وَقَدْ نَسَرْتَ لِوَاءَ النَّصْرِ تُرَىٰ أَتَرَانَا نَحْفُّ بَكَ وَأَنْتَ تَؤْمُمُ الْمَلَائِكَةَ  
قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَذْقَتَ أَغْدِيَاتَكَ هَوَانَا وَعِقَابًا وَأَبْرَأْتَ الْعَنَاءَ وَجَحَدَةَ الْحَقِّ  
وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَاجْتَثَتَ أَصْوَلَ الظَّالِمِينَ وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدَ لِلَّهِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ؛

تا ما بگوییم: ستایش خاص خدا، پروردگار جهانیان است؛ چه زمان ما را  
می‌بینی و ما تو را می‌بینیم، درحالی که پرچم پیروزی را گستردۀ‌ای؟ آیا آن روز  
فرا می‌رسد که ما را ببینی که تو را احاطه کنیم، و تو جامعه جهانی را پیشوا  
می‌شوی درحالی که زمین را از عدالت انباشتی و دشمنان را خواری و کیفر  
چشانده‌ای و متکبران و منکران حق را نابود کرده‌ای و ریشه سرکشان را قطع  
نموده‌ای و بیخ و بن ستمکاران را برکنده‌ای؟

آرام آرام به فرازهای آخر دعای ندبه نزدیک می‌شویم. در آخرین فرازی که پیش از دعاهاي  
پایانی به آن پرداخته شده، یکبار دیگر به فتح و پیروزی امام زمان بر طاغوتیان و برافراشته شدن  
پرچم حق در جهان اشاره می‌کند؛ چنانچه آیات فراوانی در این باره وجود دارد که پیش از این به  
برخی از آنها اشاره شد.

### نکته‌ها

۱. یکی دیگر از این آیات، آیه بیست و یک سوره مجادله است که می‌فرماید:  
**﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّا وَرُسُلُنَا إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾** خداوند حکم کرده است که  
همانا من و پیامبرانم (بر کافران و منافقان) چیره خواهیم شد. همانا خداوند  
قدرتمند شکستناپذیر است).

حقیقت آن است که سنت خداوند پیروزی حق بر باطل است. با آن همه تهمت‌هایی که به  
پیامبر زدند و با آن همه کارشکنی‌ها، مانع تراشی‌ها، ایجاد فتنه‌ها و جنگ‌ها، آیا اکنون نام پیامبر

اسلام ﷺ و سایر انبیا بیشتر مطرح است یا مخالفان آنها؟ نام حضرت ابراهیم ﷺ باقی است یا نمرود؟ امام حسین علیه عزیز است یا یزید؟ امام حسین علیه به هدفش که رسوا کردن بنی امیه و دادن درس آزادگی به بشریت بود رسید، اما یزید چطور؟

۲. ممکن است سؤال شود: اگر حق پیروز است، پس چرا در مواردی طرفداران آن شکست می‌خورند؟ اما پاسخ آن است که اگر گفته شود فرزند نعمت است، به این معنی نیست که مشکلات دوران بارداری و زایمان وجود ندارد، بلکه مراد آن است که با وجود تمام این مشکلات نعمت است. پیروزی حق بر باطل نیز در سایه ایمان، استقامت و اتحاد است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ قَاتُلُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ أَسْتَقَامُوا تَسْنَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»<sup>۱</sup>؛ «لَا تَهْنُوا وَ لَا تَحْزُنُوا وَ أَتُّمُ الْأَغْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>.

۳. فردی به نام ابو علی می‌گوید: این دعا را شیخ ابو جعفر عمری از نواب حضرت مهدی علیه السلام برای من املا فرمود و امر کرد که آن را بخوانم و آن دعای غیبت قائم علیه است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيًّا أَمْرَكَ ظَاهِرًا نَافِدًا لِأَمْرِكَ مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَ الْقُدْرَةَ وَ الْبُرْهَانَ وَ الْحُجَّةَ وَ الْمَشِيَّةَ وَ الْإِرَادَةَ وَ الْحَسْوَلَ وَ الْقُوَّةَ فَافْعُلْ ذَلِكَ بِي وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى تَنْظُرَ إِلَيَّ وَلِيًّا صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ظَاهِرَ الْمَقَالَةِ وَاضْعِ الدَّلَالَةَ هَادِيًّا مِنَ الضَّلَالَةِ شَافِيًّا مِنَ الْجَهَالَةِ أَبْرَزْ يَا رَبَّ مَشَاهِدَهُ وَ ثَبَّتْ قَوَاعِدَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ تَقْرُعِيْنَهُ بِرُؤُيَّتِهِ وَ أَقْمَنَا بِخِدْمَتِهِ وَ تَوَقَّنَا عَلَى مِلْتَهِ وَ احْسَرْنَا فِي زُمْرَتِهِ...<sup>۳</sup> بار الها! از تو می‌خواهم که ولی امرت را درحالی که ظاهر است و امر تو را جاری می‌سازد به من بنمایانی و من می‌دانم که سلطان و قدرت و برهان و حجت و مشیت و اراده و توانایی و نیرو از آن توست، پس من و جمیع مؤمنین را بدان موفق بدار تا ولیت را بنگریم درحالی که گفتارش ظاهر و دلالتش واضح است و هادی و شافی از ضلالت و جهالت است. ای خدای من! مشاهد وی را ظاهر ساز و قواعدش را تثبیت کن و ما را از کسانی قرار بده که چشمشان به دیدار او روشن شود و ما را به خدمت او درآور و بر ملت او بمیران و همراه او محشور ساز.

۱. فصلت (۴۱)، ۲۰.

۲. آل عمران (۳)، ۱۳۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه پهلوان، ج ۲، ص ۲۸۸.

۴. در سلام به امام زمان علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَتَصُوبُ»<sup>۱</sup> سلام بر تو ای امامی که پرچم نصب الهی هستی». می دانیم که پرچم نشان دهنده قدرت است. پرچم علامت این است که ما هستیم. درباره پرچم سفارش شده که آن را به دست هر کسی ندهید و آن را به یک انسان بسیار قوی و شجاع بسپارید: «وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِيٍ شُجَاعَانِكُمْ».<sup>۲</sup>

پرچم داری در تاریخ اسلام هم بوده است. پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم در جنگ خیبر فرمود: من باید پرچم را دست کسی بدhem که لایق باشد، کسی که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر هم او را دوست دارند. رسول اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم اولین بار پرچم را به دست حمزه سید الشهدا داد. پس از شهادت ایشان در همه جنگ‌ها غیر از جنگ تبوك پرچمدار علی ابن ابی طالب رض بود. سومین پرچم دار اسلام حضرت ابا الفضل رض بود. در یکی از جنگ‌ها پیامبر اکرم پرچم را به «مصعب بن عمیر» داد و چون او پرچم را محکم گرفته بود، دستش را قطع کردند. آن را با دست دیگر گرفت؛ اما دشمن دست دیگر را نیز قطع کرد. در جنگ صفين شش نفر پرچم را به دست گرفتند و هر شش نفر هم به شهادت رسیدند. در زمان رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم هر جنگ یک پرچم جداگانه داشت. برای مثال در جنگ بدر پرچم به رنگ سرخ بود و در جنگ احد و خیبر سفید بود. رنگ پرچم علویان، سفید و پرچم بنی عباس سیاه بود. از سوی دیگر، بنابر روایات نماز پرچم دین است. یعنی هر وقت نماز نخواندید، معلوم می شود که پرچم دینتان افتاده است.

۵. در روایات آمده است که در هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام شیعیان دور او جمع می شوند. امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه: «أَئِنَّمَا تَكُونُوا يَأْتِيْكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا؟»<sup>۳</sup> هر جا که باشید، خداوند همه شما را حاضر می کند) فرمود:

وَاللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا يَجْمِعُ اللَّهُ إِلَيْهِ شِيعَتَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبَلْدَانِ؛<sup>۴</sup> به خدا قسم هنگامی که قائم ما قیام نماید، خداوند شیعیان ما را از همه شهرها به سوی او جمع می کند.

۶. عبد العظیم حسنی می گوید:

به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد باشید، کسی که زمین

۱. احتجاج (طبرسی)، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴.

۳. بقره (۲)، ۱۴۸.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶

را پر از عدل و داد نماید همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی است، اما قائمی که خدای تعالی به توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده است و شخصی از ایشان نهان.<sup>۱</sup>

۷. آخرین جملات این فراز به آیه ۴۵ سوره انعام اشاره دارد که فرمود:

**﴿فَقْطُعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛** پس ریشه گروه ستمگاران برباد شد و سپاس، مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است).

در این رابطه نکاتی قابل طرح است:

۱. ستم، ماندنی نیست: «فَقْطُعَ».
  ۲. ظلم، در نسل هم مؤثر است: «دَابِرُ».
  ۳. انقراض و نابودی ستمگران حتمی است: (ظلم تمدن‌ها را ریشه کن می‌کند) «فَقْطُعَ دَابِرُ»، چنانچه در جای دیگر می‌فرماید: «فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ».<sup>۲</sup>
  ۴. در تاریخ، اقوامی بوده‌اند که هیچ اثری از آنان باقی نمانده است: «فَقْطُعَ دَابِرُ».
  ۵. نابود کردن ستمگار، کار پسندیده‌ای است: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ».
  ۶. هنگام نابودی ستمگران باید خدا را شکر کرد: «فَقْطُعَ ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ».
  ۷. هلاکت ظالمان، عامل تربیت دیگران است: «رَبُّ الْعَالَمِينَ».
  ۸. امیر المؤمنین علی علی‌الدین ضمن خطبه‌ای به ختم عاقبت جهان اشاره نموده و فرمود:
- ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ وَلَهُ الْحَمْدُ افْتَسَحَ الْحَمْدُ لِنَفْسِهِ وَ خَتَمَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ مَحَلَّ السَّاخِرَةِ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ فَقَالَ: وَ قَضَى بَيْتَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛<sup>۳</sup> خدا که حمد و ثنا از آن او است ستایش را برای خود آغاز کرد و امر دنیا و مکانت آخرت را با ستایش خویش پایان داد و (در قرآن) فرمود: میان آنها به درستی داوری شد و گفته شد: ستایش از آن خدای پروردگار جهانیان است.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه بهلوان، ج ۲، ص ۷۲.

۲. الحافظ (۶۹)، ۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۴۱.

## فراز چهل و نهم

اللَّهُمَّ أَنْتَ كَسَافُ الْكُرُبَ وَ الْبَلْوَى وَ إِلَيْكَ أَسْتَغْدِي فَعِنْدَكَ الْعَذَوْىٰ وَ أَنْتَ رَبُّ  
الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا فَأَغِثْ بِيَانِيَاتَ الْمُسْتَغْشِيَنَ عَبْيَدِكَ الْمُبَتَلِيَ وَ أَرْهِ سَيِّدَهِ يَا شَدِيدَهِ  
الْقُوَىٰ وَ أَزْلُ عَنْهُ بِهِ الْأَسَىٰ وَ الْجَوَىٰ وَ بَرَدُ غَلِيلَهِ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ وَ  
مَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَىٰ وَ الْمُتَّهَىٰ؛

خدایا تو بر طرف کننده سختی ها و حوادث ناگواری، از تو یاری می طلبم که  
یاری و کمک تنها نزد توست و تو پروردگار آخرت و دنیاپی، پس ای  
فریادرس درماندگان به فریاد بنده کوچک گرفتارت برس و سرورش را به او  
نشان بده. ای صاحب نیروهای شگرف، به دیدار سرورش اندوه و سوز دل را  
از او بزدایی و آتش تشنجی اش را خاموش کن، ای که بر عرش چیره ای، و  
بازگشت و سرانجام به سوی اوست.

پس از آنچه در فراق امام عصر<sup>ره</sup> بیان شد، از این فراز به بعد دعا و مناجات با خداوند متعال  
مطرح می شود که خود سرشار از نکات قرآنی و روایی است.

### آیه اول

آیه ۱۷ سوره انعام یکی از آیاتی است که با این بحث ارتباط دارد:

﴿وَ إِنْ يَمْسِكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يَمْسِكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ  
شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ وَ اگر خداوند (برای آزمایش و رشد، یا کیفر اعمال) تورا با  
(اسباب) زیان و آسیب درگیر کند، جز خودش هیچ کس بر طرف کننده آن  
نیست و اگر خیری به تو برساند، پس او بر هر چیز تواناست﴾.

### نکته ها

۱. خیر و شر تنهای به دست خدادست: «إِنْ يَمْسِكَ اللَّهُ بِضُرٍّ... بِخَيْرٍ».
۲. سرچشمہ همه امور یکی است، نه اینکه خیرات از یک منبع و شرور از منبع دیگر سرچشمہ

گیرد: «وَإِنْ يَمْسِكَ اللَّهُ بِضُرٍّ ... وَإِنْ يَمْسِكَ بِخَيْرٍ».

۳. باید همه امیدها به خدا و همه خوفها از او باشد: «فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ».

۴. قوانین الهی استشنا بردار نیست، پیامبر اکرم ﷺ نیز در رویارویی با حوادث تلخ و شیرین، باید متوجه خدا باشد: «وَإِنْ يَمْسِكَ اللَّهُ بِضُرٍّ ... وَإِنْ يَمْسِكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۵. اینکه در برطرف کردن ضرر، تعبیر «إِلَّا هُوَ» آمده؛ اما در برطرف کردن خیر چنین مسئله‌ای مطرح نشده، برای این است که خداوند ضرری را که به انسان برسد برطرف می‌کند، اما فضلی را که به او برسد، از او نمی‌گیرد. مگر آنکه اعمال انسان آن را تغییر دهد. چنانکه در قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»<sup>۱</sup> یعنی تغییر نعمت، بستگی به عملکرد خود انسان دارد.

۶. هر تلخی و ضرری شر نیست، گاهی حوادث تلخ برای بیداری فطرت یا آزمودن انسان است: «بِضُرٍّ» و نه «بِشَرٍ».

#### آیه دوم

یکی دیگر از آیات مرتبط، آیه سوم سوره یونس است:

﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ؛ سَپِسْ بَرْ عَرْشَ اسْتِيلَاءِ يَافِتَ (زَمامِ امور را به دست گرفت)﴾.

#### نکته

«عَرْش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا برکنار شد. سلطه‌ی خداوند هم پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین بر هستی بوده، «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»،<sup>۲</sup> هم پس از خلقت آنها و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه‌ی الهی بر همه هستی باقی است: «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَّةً».<sup>۳</sup>

۱. رعد(۱۳)، ۱۱.

۲. هود(۱۱)، ۷.

۳. الحاقة(۶۹)، ۱۷.

## آیه سوم

آیه هشتم از سوره علق نیز مناسب با این بحث است که می‌فرماید: «إِنَّ إِلَيْ رَبِّكَ الرُّجْعَى؛ همَانَا بازگشت همه به سوی پروردگار توست».

## نکته‌ها

۱. هر چه داریم می‌گذاریم و می‌رویم؛ خود را بی نیاز نپنداشیم.
۲. انسان و هستی هدفدار و به سوی خداست.
۳. ترس مؤمن از خداوند به دلیل حضور او در محضر پروردگار در روز قیامت است؛ زیرا قرآن می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجْهَةُ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾<sup>۱</sup> و کسانی که (اموال خود را در راه خدا) می‌دهند آنچه را دادند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند.

۴. بنابر حدیث هرگاه با مصیبتی روبرو شدید، جمله‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بگویید.<sup>۲</sup> گفتن «إِنَّا لِلَّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری‌ها، آثار فراوانی دارد:
  - الف) انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می‌دارد.
  - ب) موجب تسلیت، دلداری و تلقین به انسان است.
  - ج) مانع وسوسه‌های شیطانی است.
  - د) اظهار عقاید حق است.
  - ه) برای دیگران درس و الگو شدن است.

۱. مؤمنون (۲۳)، ۶۰.

۲. در المنشور، ج ۱، ص ۳۷۷.

### فراز پنجاهم

اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عَبْدُكَ الظَّافِرُونَ إِلَيْكَ الْمُذَكَّرُ بِكَ وَبِنَبِيِّكَ خَلَقْتَنَا عِصْمَةً وَ مَلَادًا وَأَقْمَتَنَا لَنَا قِوَاماً وَمَعَاذاً وَجَعَلْتَنَا لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَ اِمَامًا؛ خدایا، ما بندگان به شدّت مشتاق به سوی ولی تو هستیم، آنکه مردم را به یاد تو و پیامبرت اندازد و تو او را برای ما نگهبان و پناهگاه آفریدی، و او را قوم و امان ما قرار دادی و او را پیشوای اهل ایمان از ما گرداندی.

این فراز از دعای ندبه به برقاری حکومت مهدوی رغبت نشان می‌دهد و از خداوند متعال ظهور امام را درخواست می‌کند. چنانچه در دعاها مهدوی می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دُولَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّزُ بِهَا إِلْسَلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذَلِّلُ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ طَاعَتِكَ وَالْقَادِهِ فِي سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ». <sup>۱</sup>

بی شک این رغبت زمانی صادقانه است که با اطاعت همراه باشد و کسانی که چنین رغبتسی به امام زمان دارند مطیع او خواهند بود.

### نکته‌ها

۱. اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است، بنابراین اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد؛ چنانچه در وصف مؤمنان واقعی آمده است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ ... وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيِّرُ حُمُّرُهُمُ اللَّهُمَّ أَرْدَانَ وزنان با ایمان... و از خداوند و پیامبرش پیروی می‌کنند. بهزودی خداوند آسان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد».

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

۲. توبه (۹)، ۷۱.

۲. در حدیثی، رسول اکرم پس از ذکر اسمی امامان معصوم برای جابر، به وی فرمود: «ای جابر! آنان جانشینان و اوصیا و اولاد و عترت من هستند؛ کسی که ایشان را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و کسی که از آنان سرپیچی کند، مرا سرپیچی کرده، و کسی که ایشان را یا یکی از آنان را انکار کند، مرا انکار کرده است».<sup>۱</sup>

۳. پیامبر اعظم ﷺ درباره لزوم اطاعت از قائم آل محمد ﷺ فرمود:

الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي أَسْمَهُ وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَشَمَائِلُهُ شَمَائِيلِي وَسُنْنَتُهُ سُنْنَتِي يُقِيمُ النَّاسُ عَلَى مِلْئِي وَشَرِيعَتِي وَيَذْعُو هُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْرِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَمَنْ كَذَبَهُ فَقَدْ كَذَبَنِي وَمَنْ صَدَقَهُ فَقَدْ صَدَقَنِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ وَالْجَاحِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَالْمُضَلِّلِينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ؛<sup>۲</sup> قائم از فرزندان من است. نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. شمايل او، شمايل من و روش او، روش من است. مردم را بر آيین و دینم بدارد و آنها را به کتاب پروردگارم فراخواند. کسی که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده، و کسی که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است. کسی که او را در دوران غیبتش انکار نماید، مرا انکار نموده، کسی که او را تکذیب کند، مرا تکذیب کرده، و کسی که او را تصدیق نماید، مرا تصدیق نموده است. از کسانی که گفتار مرا درباره او انکار و تکذیب می کنند و از کسانی از امته که مردم را از راه او گمراه می سازند، به خداوند شکایت می برم.

۴. وفا به تعهدات از سوی امام و امت، آثاری دارد که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه آن را چنین توصیف می فرماید:<sup>۳</sup>

– شکل گرفتن علاوه ها و تشکل نیروها: «نظاماً لالفتهم»؛

– نفوذ ناپذیری و مصونیت مكتب در برابر هرگونه خطر تحریف و بدعت و التقاط: «عزآ لدینهم»؛

– تضعیف باطل و استحکام پایگاه حق: «و عز الحق بينهم»؛

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

- روشن شدن راههای دین: «وَقَامَتْ مِنَاهِجُ الدِّينِ»؛
- مستقر شدن استوانههای عدالت: «وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ»؛
- قرار گرفتن امور در مجاری خود: «وَجَرَتْ عَلَى اذْلَالِهَا السُّنْنُ»؛
- بسته شدن راه نفوذ دشمن و بهانه‌گیری بدخواهان: «وَطَمَعَ فِي بَقَاءِ الدُّولَةِ وَيَئُسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ».

۵. با وجود لزوم اطاعت از امام، اکنون که امام زمان غایب است، باید چه کنیم؟ در پاسخ می‌توان گفت: در زمان غیبت حضرت مهدی ع ما به حال خود رها نشده‌ایم؛ بلکه به پیروی از فقهها و اسلام‌شناسان عادل و باتقوا ملتزم هستیم که نواب عام آن حضرت می‌باشد. بنابراین بر ما لازم است که در حوادث و مشکلات، گوش به فرمان حکم خدا باشیم که به وسیله فقیه جامع الشرایط و عادل به ما ابلاغ می‌شود. خود امام زمان ع نامه دادند که در زمان غیبت من به مجتهد عادل رجوع کنید و فرمودند:

در حوادث جامعه و پیش‌آمدتها، به علماء و دانشمندانی که علوم ما را نقل می‌کنند مراجعه کنید که من آنها را به عنوان حجت در میان شما قرار دادم و خودم حجت خدا هستم.<sup>۱</sup>

البته این مجتهد ویژگی‌هایی دارد که امام حسن عسکری علیه السلام درباره آن فرموده است: هر فقیهی که مراقب نفسش، حافظ دینش، مخالف هوای نفسش و مطیع امر مولايش می‌باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند. و این شرایط، تنها شامل بخشی از فقهاء شیعی می‌شود، نه تمامشان.<sup>۲</sup>

مجتهد عادل، عصمت ندارد؛ ولی کلام او حجت است. همان‌طور که پزشکان عصمت ندارند؛ ولی نسخه آنان برای بیمار حجت است. حتی مراجع تقلید وقتی که بیمار می‌شوند یا نیاز به عمل جراحی دارند، به پزشکان مراجعه می‌کنند.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. تفسیر الامام العسکری، ص ۲۹۹.

### فراز پنجاه و یکم

فَبَلْغُهُ مِنَا تَحْيَةً وَسَلَامًا وَزَدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِنْ كَانَ مُسْتَقْرَةً لَنَا مُسْتَقْرَأً  
وَمَقَاماً وَأَتْمِمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَانَنَا حَسْنِي تُورِدَسَا جِنَانَكَ وَمُرَاقَةَ  
الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلُصَائِكَ،

از جانب ما به او تحيت و سلام بر سان و به این وسیله اکرام بر ما را ای  
پروردگار بیافزا، و جایگاه او را، جایگاه و اقامتگاه ما قرار ده و نعمت را با  
پیش اندختن او در پیش روی ما کامل گردان تا ما را وارد بهشت هایت نماید،  
و به همنشینی شهیدان از بندگان خالصت نایل نماید.

این فراز از دعا به موضوع سلام و تحيت به امام زمان علیه السلام اشاره دارد که خود دارای نکات  
درخور توجهی است.

### نکته‌ها

۱. یکی از امتیازات بی‌مانند قرآن، بیان پرمحتواترین مطالب در قالب ساده‌ترین و مختصرترین  
کلمات است. از جمله همین عبارت «سلامُ عَلَيْكُم»<sup>۱</sup> که جمله‌ای بسیار کوتاه و آسان، اما  
پرمحتوا و رساست و سابقه آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم، نوح و آدم علیهم السلام می‌رسد. «سلامُ  
عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup>، «سلامُ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ»<sup>۳</sup>.

۲. سلام، یکی از نام‌های خداوند، تهنیت خداوند بر پیامبران، تبریک الهی بر بهشتیان، زمزمه  
فرشتگان، کلام بین‌المللی همه مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ذکر خالق و

۱. رعد(۱۲)، ۲۴.

۲. صافات(۳۷)، ۷۹.

۳. صافات(۳۷)، ۱۲۰.

۴. حشر(۵۹)، ۲۳.

مخلوق، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می‌شود و پاسخ آن در هر حال واجب است.

۳. پیام سلام، احترام، تبریک، دعا، امان و تهنيت از سوی خداوند است: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ»<sup>۱</sup> وقتی در پایان هر نماز می‌گوییم: «السلام علينا و على عباد الله الصالحين»، با این سلام تمام مرزه‌های نژادی و امتیازات پوج سن، جنسیت، مال، مقام، زبان و زمان را در طول تاریخ در هم می‌شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می‌کنیم و بر آنها درود می‌فرستیم. نمازگزار، وقتی در سلام نماز، به همه مؤمنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می‌دهد، احساس می‌کند که تنها نیست و یکی از آحاد امت بزرگ اسلام است و با مردان خدا در هر جای زمین احساس همبستگی می‌کند.

۴. سلام، غیر از نماز، در برخوردهای مسلمانان در جامعه اسلامی، یکی از آداب معاشرت و ادب و اخلاق بهشمار می‌آید، که هم محبت و دوستی را جلب می‌کند، هم نشانه تواضع و فروتنی است، و هم پاداش بسیار دارد. امام صادق علیه السلام کردن به هر کس را، یکی از نشانه‌های تواضع و نداشتن غرور و تکبر می‌شمارد.<sup>۲</sup>

۵. گرچه سلام کردن موجب افتخار است؛ ولی بهتر است که کوچک بر بزرگتر، رونده بر ایستاده، گروه کم بر گروه زیاد سلام کنند.<sup>۳</sup>

۶. سلام، نشانه ادب و احترام، عشق و محبت، هم خطی و هم فکری، صلح و مسالمت تواضع و فروتنی است. سلام، اعلام حضور و اجازه ورود، تحيیت اهل بہشت، اولین حق هر مسلمان بر مسلمان دیگر و کلید آغاز است. (ما زیارت را با سلام آغاز می‌کنیم) سلام، وسیله ادخال سرور و جلب رضایت است. سلام بر شهیدان، یک شعار سیاسی اجتماعی مهم است. سلام، نشانه ولایت است، در مقابل لعن‌ها که نشانه برائت است.

۷. در سلام تسليم وجود دارد: «وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً».<sup>۴</sup>

۸. در سلام حسن ظن است: «وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا».<sup>۱</sup>

۱. یس (۳۶)، ۵۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۸.

۳. ميزان الحكمه، ج ۴، ص ۵۳۸.

۴. نساء (۴)، ۶۵.

۹. در سلام تواضع است: «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ». <sup>۱</sup>
۱۰. در سلام هم آهنگی با فرشتگان است: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ». <sup>۲</sup>
۱۱. شعار اهل بهشت است: «تَحَيَّطُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ». <sup>۳</sup>
۱۲. نجات از خطر است: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ». <sup>۴</sup>
۱۳. پاسخی به یاوه گویان است: «وَإِذَا حَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا». <sup>۵</sup>
۱۴. رمز برکت است: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ». <sup>۶</sup>
۱۵. در فضای سلام لغوی نیست: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلَا سَلَامًا». <sup>۷</sup>
۱۶. سلام اذن ورود است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بَيْوَاتَ أَغْرِيَ بَيْوَاتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْسِفُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا». <sup>۸</sup>
۱۷. سلام از دیدگاه اجتماعی نیز عامل افزایش محبت و پیوند میان دلها و تسخیر قلوب است.  
سلام ارزانترین احسان، هدیه و تحفه است.

۱. نساء (۴)، ۹۴.

۲. انعام (۶)، ۵۴.

۳. رعد (۱۳)، ۲۴.

۴. ابراهیم (۱۴)، ۲۳.

۵. هود (۱۱)، ۴۸.

۶. فرقان (۲۵)، ۶۳.

۷. قدر (۹۷)، ۵.

۸. واقعه (۵۶)، ۲۵ - ۲۶.

۹. نور (۲۴)، ۲۷.

## فراز پنجاه و دوم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدَّهِ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَ عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَجَدَتِهِ الصَّدِيقَةِ الْكَبِيرَى فَاطِمَةَ بُنْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى مَنْ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَتْسَمُ وَأَذْوَمَ وَأَكْثَرَ وَأَوْفَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفَيَائِكَ وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاتَةً لَا غَایَةَ لِعَدَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَلَا نَفَادَ لِأَمْدِهَا؛

خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فrst، و درود فrst بر محمد جد او و رسولت، آن سرور بزرگتر و بر پدرش آن سرور پس از پیامبر و بر جده اش صدیقه کبری، فاطمه دختر محمد و بر کسانی که برگزیدی، از پدران نیکوکار و بر خودش، برترین و کاملترین و تمامترین و بادوامترین و بیشترین و فراوانترین درودی که بر یکسی از برگزیدگان و انتخاب شدگان از میان آفریدگان فرستادی و بر او درود فrst، درودی که پایانی برای عدش، و نهایتی برای مدتیش و به آخر رسیدنی برای زمانش نباشد.

در این فراز نیز یکبار دیگر همچون آغاز دعای ندبه به صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت گرامی او، البته به صورت مفصل تر، می پردازد و خواننده دعا آن را مقدمه ای بر دعاها پایانی خود قرار می دهد. اکنون برخی دیگر از نکات موجود در این باره ارائه می گردد.

### نکته ها

۱. بر اساس روایات خوش عاقبت کسی است که آخرین کلامش در دنیا صلوات باشد.<sup>۱</sup>
۲. امام صادق علیه السلام در اهمیت صلوات و تأثیر آن بر استجابت دعا فرمود:

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلَيَبْدأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْأَلُ

حاجتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبِلَ الظَّرَفَيْنِ وَيَدْعَ الوَسْطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ<sup>۱</sup> هر که به درگاه خدای عزوجل حاجتی دارد، باید به صلوات بر محمد و آش آغاز کند، سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد؛ زیرا که خدای عزوجل کریم‌تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپذیرد و وسط (دعا) را واگذارد (و به احبابت نرساند)؛ زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محجوب نیست.

۳. در تفسیر در المثلث از کتاب‌های صحیح بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابی‌داود و ابن‌ماجه که از مهم‌ترین کتاب‌های اهل‌تسنن است، نقل شده، که شخصی به پیامبر گفت: ما می‌دانیم چگونه بر تو سلام کنیم، اما صلوات بر تو چگونه است؟ پیامبر فرمود: چنین بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ أَكَ حَمِيدٌ مَبْحَيْدٌ».<sup>۲</sup>

۴. از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که از «صلات البتراء» بر خود نهی فرمودند. از ایشان پرسیدند صلاة البتراء چگونه است؟ فرمود: اینکه بگویید: اللهم صل على محمد. بلکه باید بگویید: اللهم صل عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.<sup>۳</sup>

۵. شافعی، امام مذهب شافعیان این مطلب را به شعر درآورده و می‌گوید:

فَرَضْنَا مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ اِنْزَلَهُ	يَا اهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ
مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ فَلَا صَلَاةَ لَهُ	كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ اِنْكُمْ

ای اهل بیت پیامبر! که محبت شما از سوی خداوند در قرآن آمده است، در بزرگی شما همین بس که هر کس در نماز بر شما صلوات نفرستد، نمازش باطل است.

أری، یاد آل محمد در هر نماز، رمز آن است که باید پس از پیامبر به سراغ اهل بیت او برویم نه دیگران؛ و گرنه بردن نام کسانی که به ادامه راه آنها نیازی نیست آن هم در هر نماز، کار لغو و بیهوده‌ای خواهد بود.

عَزَّ پیامبر خدا عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. به نقل از تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

۳. دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۵، ص ۱۰۸.

بخييل واقعی کسی است که نام مرا بشنويد؛ اما بر من صلوات نفرستد. او جفاکارترین و بیوفاترین مردم است.<sup>۱</sup>

۷. صلوات نور است؛ چنانچه رسول اکرم ﷺ فرمود:

أَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَىٰ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَىٰ نُورٍ فِي الْقَبْرِ وَنُورٌ عَلَى الصَّرَاطِ وَنُورٌ فِي الْجَنَّةِ؛<sup>۲</sup> بر من زياد صلوات بفرستيد که آن همانا نور در قبر و صراط و بهشت است.

۸. صلوات نوعی وفای به عهد با پیامبر اکرم و امامان معصوم است؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس بر نبی اسلام صلوات بفرستد؛ معنايش آن است که من بر میثاق و وفا بر عهد در روز است هستم؛ هنگامی که خداوند فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و انسانها گفتند: بلی.<sup>۳</sup>

۹. صلوات نفاق را از بین میبرد؛ چنانچه رسول اکرم ﷺ فرمود: «الصَّلَاةُ عَلَىٰ وَ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِي تَذَهَّبُ بِالنَّقَاقِ».<sup>۴</sup>

۱۰. پیامبر خدا درباره عظمت صلوات فرستنده و اعطای ثواب هفتاد و دو شهید به وی فرمود:

«مَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرًا ثَنَيْنِ وَ سَبْعِينَ شَهِيدًا».<sup>۵</sup>

۱۱. اگر میخواهید شیطان همیشه غمگین باشد، به فرموده پیامبر اکرم ﷺ پیوسته صلوات بفرستید.<sup>۶</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۰

۲. الدعوات، ص ۲۱۶

۳. معانی الاخبار، ص ۱۱۵

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۹۲

۵. جامع الاخبار، ص ۵۹

۶. تفسیر الامام العسكري، ص ۳۹۶

### فراز پنجاه و سوم

اللَّهُمَّ وَأَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَأَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَأَدْلِ بِهِ أَوْلَيَاءِكَ وَأَذْلِلْ بِهِ أَعْدَاءِكَ  
خدايا حق را به وسیله او برپا دار و باطل را به او نابود کن و دوستانت را به سبب آن جناب به دولت برسان و دشمنان را به دست او خوار گردان.

در این فراز نیز در قالب دعا یکی از معارف کاربردی و مهم مهدوی گوشزد شده است که آن عبارت است از درگیری حق و باطل و غلبه نهایی حق. در این باره آیات قرآنی فراوانی داریم که برخی از آنها با نکات خود بیان می‌شود.

#### آیه اول

آیه ۸ سوره انفال: «إِنَّ الْحَقَّ إِنَّ الْحَقَّ وَيُبَطِّلُ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ؛ تَا (خدا) حَقَ رَا استوار و باطل را نابود سازد، هرچند مجرمان خوش نداشته باشند».  
نکته‌ها

۱. این آیه، به پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان دلداری می‌دهد که سرانجام حق پیروز و باطل نابود می‌شود. برخی روایات، مصدق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی ع دانسته‌اند که با قیام آن حضرت، سلطه‌ی باطل بر طرف شده و حکومت حق و عدل بر جهان حاکم می‌شود.

۲. وعده‌های الهی به خاطر منافع شخصی و مادی افراد نیست، بلکه برای تحقق حق و نابودی باطل است: «إِنَّ الْحَقَّ إِنَّ الْحَقَّ».

۳. حق، ماندنی و پابرجاست و باطل، فانی و رفتی است: «إِنَّ الْحَقَّ وَيُبَطِّلُ الْبَاطِلَ».

۴. ترسی از عصباتیت و ناخوشایندی دشمن کافر و مجرمان نداشته باشیم، خداوند اراده‌ی خود را محقق خواهد ساخت: «وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ».

#### آیه دوم

آیه ۱۷ سوره رعد:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَا أَوْدِيَةً بَقَدْرَهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًّا وَ مِمَّا يُوقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةً أَوْ مَتَاعً زَبَدًا مِثْلَهُ كَذِلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذِلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالُ﴾ خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه‌ها به اندازه (ظرفیت) خویش جاری شده و سیلاپ کفی را بر خود حمل کرد و از (فلزات) آنچه که در آتش بر آن می‌گذازند تا زیور یا کالایی به دست آرند، کفی مانند کفر سیلاپ (حاصل شود) این گونه خداوند حق و باطل را (بهم) می‌زند پس کف (آب) به کناری رفته (و نیست شود) و امّا آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند این گونه مثال‌هایی می‌زند).

نکته‌ها

۱. در این آیه دو مثال برای معرفی باطل بیان شده است، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می‌شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می‌پوشاند. باطل همچون کف است، زیرا: ۱. رفتني است؛ ۲. در سایه حق جلوه می‌کند؛ ۳. روی حق را می‌پوشاند؛ ۴. جلوه دارد، ولی ارزش ندارد. نه تشنه‌ای را سیراب می‌کند نه گیاهی از آن می‌روید؛ ۵. با آرام شدن شرایط نابود می‌شود، ۶. بالاتشین و پر سر و صدا، امّا توخالی و بی محتوا است.

۲. تمثیل، مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به هدف را نزدیک می‌نماید، مطالب را همگانی و لجوجان را خاموش می‌کند؛ بنابراین قرآن از این روش بسیار استفاده کرده است.

۳. فیض الهی جاری است و هر کس به مقدار استعدادش از آن بهره‌مند می‌شود: «أَوْدِيَةً بَقَدْرَهَا».

۴. تلاش برای ساخت وسایل ضروری (متاع) یا رفاهی (حلیة) پسندیده است: «يُوقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ».

۵. در کوره حوادث است که ناخالصی‌ها معلوم و حق و باطل ظاهر می‌شود: «يُوقَدُونَ عَلَيْهِ زَبَدًا مِثْلَهُ».

۶ وجود باطل به مکان و زمینه‌ی خاصی اختصاص ندارد (کف، هم بر روی سیل سرد و هم بر

روی فلزات گداخته ظاهر می‌شود): «زَيْدُ مِثْلُهِ».

۷. سرچشمہ باطل، ناخالصی‌هایی است که حق و حقیقت به آن آلوده شده است: «يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ».

۸. حق و باطل با هم هستند، اما سرانجام باطل رفتی است: «فَيَذْهَبُ جُفَاءً».

۹. نفع مردم در حق است: «ما يَنْفَعُ النَّاسُ».

۱۰. حق ماندنی است: «فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ».

۱۱. هر ثروت، دانش، دوست و یا حکومتی که برای مردم مفید باشد، ماندنی است: «ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ».

۱۲. آنچه از سوی خداوند نازل می‌شود، همچون باران خالص و حق است، ولی همین که با مادیات درآمیخت، دچار ناخالصی و زمینه‌ی پیدایش کف و باطل می‌شود: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ ماءً».

آیه سوم

آیه ۸۱ سوره اسراء:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا، وَ بَگو: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل نابود شدنی است﴾.

### نکته‌ها

۱. «حق» به معنای ثابت و باقی است. بنابراین خدا و هرچه از سوی او باشد، حق است. «حق» یکی از نام‌های خداوند است. کلمه‌ی «زهوق» به معنای رفتن است و «زهق نفس» یعنی روح از بدنش خارج شد.

۲. برای این آیه مصدقه‌هایی همچون ظهور اسلام، ورود به مدینه، فتح مکه و شکستن بت‌ها را بیان کرده‌اند که در همه آنها باطل شکست خورده است، ولی آیه دارای مفهوم گسترده‌ای است و فنای باطل و بقای حق را نوید می‌دهد.

۳. بقای حق و نابودی باطل، یک سنت و قانون الهی است، نه پنداری و تصادفی، هر چند پیروان حق کم و طرفداران باطل زیاد باشند؛ چرا که حق همچون آب، ثابت و ماندگار و باطل مانند کف، ناپایدار و فانی است: «فَأَمَّا الزَّيْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي

الْأَرْضِ﴾.<sup>۱</sup> قرآن می فرماید: «تَقْذِيفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ»<sup>۲</sup> ما حق را بر سر باطل می کوییم و آن را نابود می سازیم). و در این صورت است که باطل رفتني است. بنابراین حق باید با قدرت و کوبنده بر باطل هجوم آورد.

۴. پیامبر باید با قاطعیت، پیروزی نهایی حق را به مردم اعلام کند: «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ».

۵. باید حق را به میدان آورد تا باطل از بین برود: «جَاءَ ... زَهَقَ».

۶. عاقبت، باطل رفتني و نابود شدنی است و حق، باقی و پایدار: «جَاءَ ... زَهَقَ» (فعل ماضی نشانه قطعی بودن است).

۷. از جلوه‌ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد: «كَانَ زَهْوًا».

آیه چهارم

آیه ۱۸ سوره انبیاء:

﴿بَلْ تَقْذِيفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ (این چنین نیست)، بلکه ما حق را بر باطل می کوییم تا مفرز آن را در هم بشکند، پس بی درنگ، باطل محو و نابود می شود. و وای بر شما از آنچه (خداآوند را به آن) توصیف می کنید (و نسبت لهو و لعب و بیهوده کاری می دهید).

#### نکته‌ها

۱. کلمه «قذف» به معنی پرتاب از راه دور و با سرعت و قدرت است و کلمه «دمغ» نیز به ضربه‌ای گفته می شود که به سر می خورد و تا مفرز اثر می گذارد. کلمه «ویل» به معنای عذاب و هلاکت است و در جایی به کار می رود که موضوع مورد نظر هلاکت را داشته باشد.

۲. پیروزی حق، اراده و خواست خداوند و جلوه‌ای از هدفداری نظام آفرینش است: «بَلْ تَقْذِيفُ بِالْحَقِّ».

۳. برخورد حق با باطل باید تهاجمی باشد نه تدافعی: «تَقْذِيفُ».

۴. سنت خداوند بر نابودی و محو باطل است: «تَقْذِيفُ - فَيَدْمَغُهُ».

۵. حق بر باطل پیروز است: «فَإِذَا هُوَ زَاهِقُ».

۱. رعد(۱۳)، ۱۷.

۲. انبیاء(۲۱)، ۱۸.

ع نابودی باطل به وسیله حضور حق در جبهه است: «نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ».

۷. در مبارزه علیه باطل باید سرعت، قدرت و هدف‌گیری درست رعایت شود: «نَقْذِفُ فَيَدْمَغُهُ».

۸. باطل باید به کلی نابود شود، نه آنکه نیمه جانی داشته باشد: «فَيَدْمَغُهُ».

۹. باطل رفتني است: «فَإِذَا هُوَ زَاهِقُ».

۱۰. حکومت چند روزه‌ی باطل، بر اساس سنت مهلت دادن الهی است و عاقبت از آن متنقین و اهل حق است: «فَإِذَا هُوَ زَاهِقُ».

۱۱. وای بر کسانی که آفرینش را بازیچه می‌دانند: «وَ لَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ».

## فراز پنجاه و چهارم

وَصِلِ اللَّهُمَّ يَتَبَّعُنَا وَيَتَبَّعُنَّا وَصِلَةً تُؤْدِي إِلَى مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ وَاجْعَلْنَا مِئَنْ يَأْخُذُ بِحُجْزِهِمْ  
وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ؛

خدایا بین ما و او، پیوندی بده که ما را به رفاقت گذشتگان او برساند و ما را از آنانی قرار ده که به دامان عنایتشان چنگ زند و در سایه لطفشان اقامت کنند.

در این فراز به یکی از مهمترین وظایف و تکالیفی که منتظران امام زمان باید در عصر غیبت وی انجام دهند، اشاره شده است و آن پیوند با امام زمان علیهم السلام است. امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَخِذُ بِحُجْزَةَ اللَّهِ تَعَالَى وَنَحْنُ أَخِذُونَ بِحُجْزَةِ نَبِيِّنَا وَشَيْعَتِنَا أَخِذُونَ بِحُجْزَتِنَا؛ رسولَ خَدَاوَنِهِ در روز قیامت به دامان خداوند چنگ می‌زند، ما نیز به دامان پیامبر مان و شیعیان ما نیز چنگ به دامان ما می‌زند.

در این باره نکاتی وجود دارد که در ادامه برخی از آیات مربوط به آن بیان می‌شود.

آیه اول

آیه ۲۵۶ سوره بقره:

﴿لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيْرِ فَمَنْ يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ  
اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ در (پذیرش) دین،  
اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته که گستنی برای آن نیست و خداوند شناوری دانا است).

در این آیه شریقه مطالب قابل توجهی در ارتباط با موضوع مورد بحث وجود دارد:

۱. مطابق روایات، یکی از مصداق‌های تمسک به «عروة الوثقى» و ریسمان محکم الهی،

اتصال با اولیائی خدا و اهل بیت‌الله است. رسول اکرم ﷺ فرمود:

ای مردم! کسی که دوست دارد به عروه الوثقی - که هرگز قطع نمی‌گردد -  
تمسک جوید، به ولایت علی تمسک کند؛ زیرا ولایت او، ولایت من، و  
اطاعت از او، اطاعت از من است. ای مردم! هر کس دوست دارد حجت پس  
از من را بشناسد، علی را بشناسد. ای مردم! کسی که ولایت خدا او را شاد  
می‌کند، باید به ولایت علی اقتدا کند؛ زیرا او خزانه علم من است. ای مردم!  
کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند و از او راضی باشد، ائمه را دوست  
داشته باشد. جابر برخاست و پرسید: ائمه چه تعداد هستند؟ فرمود: ای جابر!  
خداآوند تو را رحمت کند، [گویا] از همه اسلام پرسیدی. تعداد آنان به تعداد  
ماهه است که نزد خدا دوازده عدد است و آن را در کتاب خود، در روزی که  
آسمان و زمین را آفرید، آورده است. و تعدادشان به تعداد چشمه‌هایی است  
که برای موسی بن عمران جوشید. در آن زمان که عصایش را بر زمین زد و  
دوازده چشمه از آن جوشید. و تعدادشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل است که  
خداآوند فرموده: **﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيقَاتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمْ أَنْتَيْ عَشَرَ نَبِيًّا﴾**<sup>۱</sup>  
و هنگامی که خدا از بنی اسرائیل عهد گرفت و دوازده بزرگ از میان آنها  
برانگیختیم). ای جابر! تعداد ائمه دوازده نفر است؛ اول ایشان علی و  
آخرینشان قائم است.<sup>۲</sup>

۲. محکم بودن ریسمان الهی کافی نیست، محکم گرفتن آن هم شرط لازم است: «قدِ  
اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ...».

۳. تکیه به طاغوت‌ها و هر آنچه غیر خدایی است، گستنی و از بین رفتني است.

۴. تنها رشته‌ای که گستته نمی‌گردد، ایمان به خداست: «لَا انْفِصَامَ لَهَا».

۵. ایمان به خدا و رابطه با اولیائی خدا ابدی است: «لَا انْفِصَامَ لَهَا»؛ ولی طاغوت‌ها در قیامت از  
پیروان خود بیزاری خواهند جست.

آیه دوم

آیه ۱۱۹ از سوره توبه یکی دیگر از آیاتی است که لزوم پیوند ما امام عصر را یادآوری می‌کند

۱. مائدہ(۵)، ۱۲.

۲. إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۳.

آنجا که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُوْنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ، اى کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پردا کنید و با راستگویان باشید﴾.

از این آیه نیز مطالبی قابل استخراج است:

۱. در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «الصادقین»، محمد ﷺ و آل محمد علیهم السلام هستند.

۲. دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُوْنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».

۳. از رهبران الهی جدا نشویم: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».

۴. رهبران الهی معصوم هستند و گرنه خداوند فرمان نمی داد که با آنان باشید: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».

۵. تکامل جامعه در سایه‌ی ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است: «آمَنُوا، اتَّقُوا، مَعَ الصَّادِقِينَ».

عر در هر زمان باید معصومی وجود داشته باشد تا مسلمانان با او همراه باشند: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».

### فراز پنجاه و پنجم

وَأَعْيَا عَلَى تَأْدِيهِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَالاجْتِهادُ فِي طَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ وَامْنُ عَلَيْنَا  
بِرِضَاهِ

و ما را بسر پرداخت حقوقش و کوشش در فرمانبرداری اش و دوری از نافرمانی اش کمک کن و بر ما به خشنودی اش منت نه.

این فراز نیز به برخی دیگر از تکالیف ما در برابر امام عصر اشاره دارد و توفیق انجام آن را از خداوند متعال درخواست می‌کند. رعایت حقوق امام و فرمانبرداری از او از مهمترین تکالیفی است که بر عهده ماست و این موضوع مهم مطالب فراوانی را در آیات و روایات به خود اختصاص داده است.

یکی از بهترین آیات در این باره آیه ۵۹ سوره نساء است که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ مِنْكُمْ فَإِنْ تَسْأَلُوهُمْ  
فِي شَيْءٍ فَرَدُواهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ  
أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾<sup>۱</sup> ایمان اورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نسازع کردید، آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید، این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکو تراست).

### نکته‌ها

۱. این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن‌بست قرار نمی‌گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافقی ندارد؛ زیرا اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

۲. در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود منصوب کرد و فرمود: «انت منی بمنزلة هارون من موسی» این آیه نازل شد.

۳. تکرار فرمان «أطِيعُوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی احکام الهی بیان می‌کرد، گاهی دستور حکومتی می‌داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» را بر عهده داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»<sup>۱</sup> آنچه را نازل کرده‌ایم برای مردم بیان کن). و گاهی می‌فرماید: «إِنَّمَا تَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَى اللَّهُ»<sup>۲</sup> میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن).

۴. قرآن درباره مفسدان، مسروقان، گمراهان، جاهلان، جباران و ... دستور «لا تُطِعْ» و همچنین «لا تَشْبِعْ» می‌دهد. بنابراین موارد «أطِيعُوا» باید کسانی باشند که از اطاعت‌شان نهی نشده باشد و اطاعت‌شان با اوامر خدا و رسول تضاد نداشته نباشد.

۵. در این آیه اطاعت از اولی‌الامر؛ ولی هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده است و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی‌الامر و مصدق آن نیز درگیری شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی‌الامر اهل‌بیت پیامبر معرفی شده‌اند.<sup>۳</sup> حسین بن ابی العلاء گوید: «من عقیده‌ام را درباره اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، آینان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده: «أطِيعُوا اللَّهَ ...» و همان کسانی‌اند که درباره‌ی آنها فرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... وَ هُمْ رَاكِعُونَ».<sup>۴</sup>

۶. مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند: «أطِيعُوا اللَّهَ وَ أطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

۷. اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و ولی‌امر که امری سیاسی است، با ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است: «أطِيعُوا اللَّهَ

۱. نحل (۱۶)، ۴۴.

۲. نساء (۴)، ۱۰۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۲۲.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

وَ أطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمْ الْأَمْرُ.

۸. سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود: «الله، الرَّسُولُ، أُولَئِكُمْ الْأَمْرُ».

۹. اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بیچون و چرا باشد: «أطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمْ الْأَمْرُ».

۱۰. اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد: «أطِيعُوا ... مِنْكُمْ».

۱۱. نشانه ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام بالا گرفتن درگیری هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ».

۱۲. یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل درگیری ها است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ ...».

۱۳. دین کامل باید برای همهی اختلافها راه حل داشته باشد: «فِي شَيْءٍ فَرْدُوْهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».

۱۴. پذیرش فرمان از حکومت های غیر الهی و طاغوت، حرام است: «فَرْدُوْهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».

۱۵. اگر همه فرقه ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلافها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می شود: «فَرْدُوْهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».

۱۶. مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی باید در ایمان خود شک کنند: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ ...».

۱۷. برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است: «أطِيعُوا ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتونهای اجرایی احکام اسلام و مایهی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

۱۸. حضرت علی علیه السلام درباره حقوق متقابل امام و امت فرمود:

هر یک از من و شما بر یکدیگر حقوقی داریم؛ اما حق من بر شما این است که شما به پیمان و بیعت خود وفادار باشید: «الوفاء بالبيعة»؛ در حضور و غیاب من (در نزد من حاضر باشید یا نباشید) نصیحت کننده و خیرخواه باشید: «والنصيحة في المشهد والمغيب»، و هر وقت شما را فراخواندم اجابت کنید: «والاجابة حين ادعوكم...».<sup>۱</sup>

همچنین آن حضرت به مردم می‌فرمود:

و لکم علی من الحق مثل الذى لى عليکم؛<sup>۱</sup> شما بر من حق دارید به همان اندازه که من بر شما حق دارم.

۱۹. امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> در اول رساله حقوق، حق امام را از واجب‌ترین حقوق معرفی می‌کند: «و اوجبهما علیک حق ائمتک».<sup>۲</sup>

۲۰. امام صادق<sup>علیه السلام</sup> مردم را به مراجعه به فقهاء سفارش می‌کرد و می‌فرمود:

کسی که فتوا و قضاویت فقهاء را رد کند، گویا ما را رد کرده و هر که ما را رد کند، گویا به خدعاً شرک ورزیده است.<sup>۳</sup>

۲۱. بر اساس روایات، مردم در برابر امام معصوم سه مسئولیت دارند:

اول. شناخت امام، آن‌هم با دلایل روشن و ویژگی‌های برجسته که یک رهبر معصوم باید داشته باشد: «معرفة الامام».

دوم. تسلیم فرمان آن بزرگواران به طوری که سخنان آنان را به دل پذیرد: «و التسلیم لهم فيما ورد عليهم».

سوم. در اختلافات به آن بزرگواران مراجعه و آنان را حکم و داور قرار دهنند: «و الرد عليهم فيما اختلفوا».<sup>۴</sup>

۲۲. امام رضا<sup>علیه السلام</sup> از پدران بزرگوارشان به نقل از رسول خدا<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

هر که دوست دارد به دین من متمسک شود و پس از من در کشتی نجات سوار شود، باید که به علی بن ابی طالب اقتدا کند و دشمنش را دشمن بدارد و دوستش را دوست بدارد که او وصی من و جانشین من بر امتم در حیات و ممات من است، و او امام هر مسلمان و امیر هر مؤمن پس از من است. قول او قول من و امر من و نهی او نهی من است، و پیرو او پیرو من و یاور او یاور من و فروگزار او فروگزار من است. سپس فرمود: هر که پس از من با علی مفارق ت کند، مرا نخواهد دید و من نیز روز قیامت او را نخواهم دید، و

۱. همان، خطبه ۲۱۶.

۲. تحف العقول، ص ۲۵۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۳۹۰.

هر که با علی مخالفت کند، خداوند بهشت را برابر او حرام کرده و جایگاه او را آتش قرار داده است و آن بد جایگاهی است، و کسی که علی را فروگزارد، خداوند او را در روزی که بر وی در آید فرو خواهد گذاشت و هر که علی را نصرت کند، خداوند او را در روز قیامت نصرت نماید و حجتش را هنگام بازخواست تلقین وی فرماید، سپس فرمود: حسن و حسین دو امام امت من پس از پدرشان و سید جوانان اهل بهشت هستند و مادرشان سرور زنان عالم و پدرشان سرور اوصیا هستند، و از فرزندان حسین نه تن امامند که نهمین آنها قائم از فرزندان من است؛ طاعت آنان طاعت من و معصیت ایشان معصیت من است، از منکرین فضل و ضایع کنندگان حرمت او به خدا شکایت می‌کنم و خداوند بهترین ولی و ناصر برای عترتم و ائمه امتم می‌باشد و بهترین منقم از منکرین ایشان است.<sup>۱</sup>

---

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۱، ص ۴۸۹.

### فراز پنجاه و ششم

وَهَبْ لَنَا رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَدُعَاءً وَخَيْرَهَا تَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزاً  
عِنْدَكَ؛

و رافت و رحمت و دعای خیر آن حضرت را به ما ببخش تا حدی که به  
سبب آن به رحمت گستردهات، و رستگاری در پیشگاهت برسیم.

در این فراز از خداوند متعال درخواست می‌کنیم تا مهربانی و رحمت و دعای امام زمان را  
نصیب مافرماید؛ چرا که امام زمان علیه السلام نیز همانند رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم و سایر معصومین از  
صدقای های کامل «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِين» است.<sup>۱</sup> در این باره نکاتی قابل بیان است.

#### نکته‌ها

۱. اوصیا و جانشینان پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم ادامه دهنده راه آن حضرت هستند. امام دوازدهم حضرت  
مهدی علیه السلام نیز جلوه‌ای از رحمت گسترده پروردگار برای همه انسانها به ویژه برای شیعیان و  
معتقدان به آن حضرت است. در زیارت آل یاسین که از زیارت‌های امام زمان علیه السلام است،  
می‌خوانیم: «وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ؛ سلام برو تو ... ای رحمت گسترده پروردگار».

۲. حضرت مهدی علیه السلام ما را دوست دارد و می‌فرماید:

همانا ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم؛ چراکه  
در غیر این صورت، سختی‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌آید و دشمنان، شما  
را ریشه‌کن کرده و از بین می‌برند.<sup>۲</sup>

اکنون که امام زمان ما را فراموش نمی‌کنند، ما هم نباید ایشان را فراموش کنیم.

۳. امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی مفصل درباره شناخت امام فرمود:

۱. غیبت نعمانی، النص، ص ۶۶.

۲. إحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

... الْإِمَامُ الْأَنْسِ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ  
الصَّغِيرِ وَ مَقْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِيَةِ<sup>۱</sup>: امام هدم و رفیق، پدر مهرسان، برادر  
برابر، مادر دلسوز به کودک و پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

#### ۴. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی می‌فرمود:

وقتی که آیت‌الله حائری برای تأسیس حوزه به قم آمده بود، وضع طلبها خوب نبود. طلبہ سیدی که مشکل مالی داشت، برای گرفتن مبلغی پول به یکی از اعضای دفتر ایشان مراجعه کرد. آن شخص گفت: شب در مدرسه فیضیه با آقای حاج میرزا مهدی بروجردی در حجره بودیم که به خواب رفتم. خواب دیدم که شخص محترمی به حجره آمد و گفت: حضرت رسول می‌فرمایند: به شیخ عبدالکریم حائری بگویید مضطرب نباش که بر اثر گریه‌های امام زمان وجوهات شرعیه متوجه قم شد. از خواب بیدار شدم و برای سفارش آن طلبہ سید به خدمت آیت‌الله حائری رفتم. ایشان گفتند: به مقسم بگویید شهریه را بپردازد. خواب شما صادقانه بود و وجوهی برای ما رسیده است. آن شخص - گفت: ایشان از خواب من مطلع بود در حالی که من آن را برای کسی تعریف نکرده بودم.<sup>۲</sup>

۵. پدر شیخ صدقه دار نمی‌شد. نامه‌ای به محضر مبارک امام زمان نوشته نوشت تا حضرت در حقش دعا کند و نامه را به وسیله حسین بن روح به آن حضرت رساند. امام علی<sup>علیه السلام</sup> در حق او دعا کرد و در پاسخ نامه‌اش نوشت: «قد دعونا الله لك بذلك، و سترزق ولدين ذكرین خيرین».<sup>۳</sup> پس از آن، به برکت دعای آن حضرت صاحب دو فرزند عالم و فقیه شد. یکی از آن‌ها شیخ صدقه معروف به ابن‌بابویه است که مزارش در نزدیکی حرم حضرت عبدالعظیم قرار دارد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. عنایات حضرت مهدی علیهم السلام، ص ۱۰۳.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۶۱.

## فراز پنجاه و هفتم

وَاجْعَلْ صَلَاتَنَا بِمَقْبُولَةٍ وَذُنُوبَنَا بِمَغْفُورَةٍ وَدُعَاءَنَا بِمُسْتَجَابًا وَاجْعَلْ أَرْزاقَنَا  
بِمَبْسُوتَةٍ وَهُمُومَنَا بِمَكْفِيَةٍ وَحَوَائِجَنَا بِمَقْضِيَةٍ وَأَقْبَلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمَ وَ  
أَقْبَلْ تَقْرِبَنَا إِلَيْكَ وَأَنْظَرْ إِلَيْنَا نَظَرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلْ بِهَا الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَا تَصْرَفْهَا  
عَنَّا بِجُودِكَ وَاسْتَقَنَا مِنْ حَوْضِ جَدَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَأسِهِ وَبِيَدِهِ رَبِّيَا رَوِيَا هَنِينَا سَائِغاً لَا ظَنَّا  
بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

خدایا به وسیله او نمازمان را پذیرفته و گناهانمان را آمرزیشه و دعاها یمان را  
مستجاب گردان، خدا یا روزی یا هایمان را به سبب او گسترد و اندوهه یمان را  
بر طرف شده و حاجت یا هایمان را برآورده فرما و به جانب ما به جلوه کریمت  
روی آور و تقریبان را به سویت پذیر و به مانظر کن، نظری مهریانه که  
کرامت را نزد تو به وسیله آن نظر به کمال برسانیم و آن نظر مهریانه را به حق  
جودت از ما مگردان و از حوض جدش (درود خدا بر او و خاندانش) با جام  
او و به دست او سیرابیمان کن، سیراب شدنی کامل و گوارا و خوش که پس از  
آن تشنگی نباشد، ای مهریان ترین مهریان!

آخرین فراز از دعای ندبه نیز به برخی دیگر از معارف امام زمان شناسی دلالت دارد و آن نقش  
واسطه‌گری امام میان خدای سبحان و مردم است آنچنان که پذیرش امامت و ولایت وی و  
امامان معصوم دیگر شرط قبولی همه اعمال و عدم پذیرش ولایت آنها باعث نابودی اعمال  
است. در این باره به برخی نکات اشاره می‌شود.

### نکته‌ها

۱. عبادات، به جز شرایط صحّت، شرایط «قبول» و «کمال» هم دارد. یعنی آنچه که رعایت آن، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می‌رساند و در فرد و جمع، تأثیر می‌گذارد. گاهی عبادت، درست است؛ ولی رشد آور نیست، مانند دارویی که شفابخش نیست. گاهی عبادت، انسان را از

کیفر می‌رهاند، ولی ما را محبوب خدا نمی‌سازد.

۲. انسان باید به مسئله قبولی عبادت توجه خاصی داشته باشد تا از تلاش معنوی خود بهره بیشتری ببرد. علی‌الله‌ی‌اللّٰه می‌فرماید: «كُونُوا عَلَى قَبْوُلِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَايَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ»<sup>۱</sup>; به قبولی عمل، بیش از اصل عمل توجه داشته باشید». انسان ممکن است برای پذیرش در جایی، هم کارت ورود بگیرد و هم براساس مقررات ظاهری عمل کند؛ ولی در مصاحبه به دلایلی مانند فساد اخلاقی یا سوء سابقه یا ... رد شود. عبادات هم ممکن است از نظر مقررات الهی درست انجام شود؛ ولی به دلایلی مورد قبول خدا قرار نگیرد. مگر نه این است که گاهی کارهای درستی از سوی افراد غیر مسئول انجام می‌گیرد، ولی بهجای تشکر از آنان انتقاد هم می‌شود! پس شرط قبولی کار، چیزی دیگر است.

۳. در آیات و روایات، شرایطی برای قبولی اعمال و عبادات بیان شده که نمونه‌هایی از آنها از این قرار است:<sup>۲</sup> شرط اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی که در جای خود باید به آنها پرداخت.

۴. پذیرش امامت و ولایت معمصومین شرط سیاسی قبولی اعمال است. ولایت و رهبری درست و آسمانی، همه بندگان خدا و بندگی‌ها و نماز و حج و جهاد را در راه الهی قرار می‌دهد و به آنها جهت شایسته می‌بخشد. مانند ایران امروز که با برخورداری از ولایت فقیه راه رو به رشدی را می‌پیماید. در مقابل، کشورهای اسلامی دیگر با آنکه نماز و روزه و ... دارند، ولی به خاطر انحراف در خط سیاسی و رهبری در ذلت بهسر می‌برند. رهبری جامعه همانند رانده در یک ماشین است. اگر همه سرنشینان، مرتب و مؤدب باشند، ولی رانده مست یا جاده منحرف باشد، سقوط در پیش خواهد بود. ولی اگر رانده، سالم و با تجربه باشد، هر چند مسافران، کهنه پوش و نامرتب باشند، این سفر به مقصد می‌رسد.

۵. در حدیث از امام باقر‌الله‌ی‌اللّٰه است:

مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسْعَيْهُ غَيْرُ مُقْبُولٍ؛<sup>۳</sup> کسی که به خدا ایمان دارد و عبادت‌های طاقت‌فرسا هم انجام می‌دهد ولی امام لا یقی از

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

۲. با تشکر از برادر عزیز حجت الاسلام آقای وحیدی که این دسته بندی با الهام از نظر اوست.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۰.

طرف خدا ندارد، تلاشش بی فایده است.

پس شرط قبولی عبادات، ولایت است. ولی تقوا هم باید به همراه آن وجود داشته باشد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

وَ مَا تَنَالُّ وَ لَا يَتَنَالُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ؛<sup>۱</sup> در خط رهبری ما نیست، مگر آنانکه اهل عمل و تقوا باشد.

ع برخی از گناهان است که فقط رضایت و شفاعت امام زمان سبب بخشش و غفران آن است. در زیارت جامعه کبیره که یک دوره کامل امام شناسی است می خوانیم: «يَا وَلَىٰ اللَّهِ إِنَّ  
بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ». <sup>۲</sup>

۷. یکی از موضوعات مهم در امام شناسی مسأله شفاعت ایشان است. تمام کتابهای مهم اعتقادی شیعه و سنی مسأله شفاعت را بنابر روایات متعدد بیان کرده‌اند.<sup>۳</sup> در قرآن بیش از بیست مرتبه از مسأله شفاعت سخن به میان آمده و مرحوم مجلسی در بحار الانوار، ۶۸ حدیث در این باره نقل فرموده است. فخر رازی در تفسیر آیه «غَسِيْرَ أَنْ يَعْشَكَ رَبِّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا»<sup>۴</sup> می گوید: همه مفسران گفته‌اند: مقام محمودی را که خداوند در این آیه به پیامبرش و عده داده همان مقام شفاعت اوست.<sup>۵</sup> بنابراین از نظر قرآن و روایات، در اصل شفاعت انبیا و اولیائی خدا هیچ تردید و اختلافی وجود ندارد.

۸. کسانی که دارای بیشن و عقاید فکری و رهبری درست باشند و فقط در عمل دچار لغش‌هایی شده باشند، مشمول شفاعت شافعان می‌شوند. قرآن می فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»<sup>۶</sup> فقط کسانی از شفاعت بهره‌مند می‌شوند که میان خود و خدایشان پیمانی داشته باشند) و خدا و اولیائی او و راه آنان را قلبًا پذیرفته باشند. آری، کسانی که در این دنیا از اولیائی خدا و علمای ربائی پیروی کرده باشند، در آن روز هم می‌توانند از آنان بهره

۱. کافی، ج ۲، ص ۷۵.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶.

۳. معجم المفہرس لاحادیث النبوی، از صحاح سنه و غيره، ماده «شفع».

۴. اسراء(۱۷)، ۷۹.

۵. تفسیر کبیر فخر رازی، ذیل آیه.

۶. مریم(۱۹)، ۸۷.

گیرند و مشمول شفاعت آن بزرگواران باشند، یعنی باید بذر شفاعت را در دنیا کاشت تا در آخرت برداشت کرد.

۹. ممکن است سؤال شود چرا خداوند به طور مستقیم گناهکاران را مورد عفو قرار نمی‌دهد تا نیازی به شفاعت دیگران نباشد؟ در پاسخ باید گفت:

اول، شاید دلیل آن سرکوبی روح تکبر انسان و امر به تواضع در برابر بندگان صالح خدا باشد، همان‌طور که به شیطان امر شد در برابر آدم سجده کند. قرآن درباره گروهی می‌فرماید: همین که به آنان گفته می‌شد بباید تا رسول خدا برای شما استغفار و دعا کند، آنان سرهای خود را به سوی دیگر برگردانده و با تکبر مخصوصی بسی اعتنایی می‌کردن.<sup>۱</sup>

ثانیاً، مقام شفاعت از پاداش‌هایی است که خداوند به دلیل عبادت و بندگی اولیای خدا به آنان داده است، نه اینکه کمبودی در عفو خداوند است که با شفاعت و واسطه شدن مردان خدا جبران می‌شود.

ثالثاً، انسان همین که دید اولیای خدا مانند انبیاء، امامان، شهداء، علماء، صالحان و یا قرآن و ... در قیامت اهل شفاعت هستند، سعی می‌کند در دنیا خود را به آنان نزدیک و از پرتو رهنمودهای آنان استفاده کند. از همه گذشته، عطاکردن مقام شفاعت جاذبه‌ای در افراد به وجود می‌آورد که اگر به مقام نبوت و امامت نمی‌رسند، دست کم خود را به مقام شهداء و صالحان و علماء برسانند.

۱۰. واسطه‌ها هم با مقام و دستوری که از سوی خدا دارند، شفاعت می‌کنند و اگر خداوند آن مقام یا اجازه شفاعت را به آنها مرحمت نفرموده بود، هیچ کس حق شفاعت کردن نداشت. بنابراین شفاعت و واسطه‌گری آن بزرگواران نیز در حقیقت شعاعی از لطف خداوند است، قرآن می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؟»<sup>۲</sup> کیست که در حضور خدا حق شفاعت داشته باشد، مگر به اذن او).

۱۱. اگر کسی بگوید که در بعضی آیات قرآن مسأله شفاعت نفى شده است مانند آیه:

«وَ ائْتُوْا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا

۱. منافقون (۶۳)، ۵.

۲. بقره (۲)، ۲۵۵.

عَدْلٌ وَّلَا هُمْ يُنْصَرُونَ؛<sup>۱</sup> و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت از او قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند).

پاسخ آن است که این خطاب قرآن به یهودیان خودخواهی است که بنابر یک عقیده موهم خود، خیال می‌کردند هرگز به قهر خدا دچار نمی‌شوند و حتی اگر عذابی باشد، فقط برای چند روزی است و گرنه نزاد یهود، برترین نژاد و نور چشم نظام آفرینش است و در قیامت نیز مشمول لطف و شفاعت خداوند خواهند بود. همچنین پاسخ به بتپرستانی است که عقیده داشتند که این سنگ و چوبی که می‌پرستند، شفاعت‌کننده آنهاست. بنابراین خداوند برای سرکوب این خرافات و روح خودخواهی یهودیان می‌فرماید: در آن روز هر کسی سر و کارش فقط با عمل خودش می‌باشد و جای عوض و رشوه و شفاعت نیست. آری، شفاعت مردان خدا که به دلیل بندگی حق به مقام محمود رسیده‌اند کجا و شفاعت سنگ و چوب بی‌عقل و شعور کجا؟ پس اگر در آیاتی می‌خوانیم که شفاعتی نیست، باید مورد و زمینه و ویژگی‌های شفاعت‌کننده و شفاعت شونده را هم درنظر بگیریم.

۱۲. بر اساس روایات درجات شفاعت‌کنندگان یکسان نیست، بلکه بالاترین مقام برای پیامبر اسلام ﷺ، سپس انبیا و امامان معصوم علیهم السلام، آنگاه علمای ربانی و شهدا و دیگران است و مقدار و اندازه شفاعت بستگی به مقام شفاعت‌کنندگان دارد.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آمدی، عبدالواحد، غرر الحكم و درر الكلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی بن حسین، امامی، بی‌جا، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۳. ———، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ش.
۴. ———، خصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۵. ———، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.
۶. ———، معانی الأخبار، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۷. ———، من لا يحضره الققيه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۸. ابن طاووس، اقبال الاعمال، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۹. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷.
۱۰. اربیلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، تبریز، انتشارات مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۱. امام ابومحمد حسن بن علی عسکری، تفسیر الامام العسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۲. بحرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، محسن، قم، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۱۵. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفضاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۱۶. حر العاملی، محمد بن حسن، اثبات الهدایة، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۲۵ق.
۱۷. ———، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۸. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۹. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، *تاؤیل الآیات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات فی غریب القرآن*، بی‌جا، مکتبه رضویه، بی‌تا.
۲۱. زمخشیری، محمدمیں عمر، *الکشاف*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۲. سبحانی، جعفر، *فروغ ابدیت*، قم، بوستان کتاب، بی‌تا.
۲۳. شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۲۴. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی، *احتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۷. طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، *بشارۃ المصطفی لشیعة المرتضی*، نجف، کتبة الحیدریة، ۱۳۸۲ق.
۲۸. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۳ق.
۲۹. ———، *مسترشد فی إمامۃ علی بن ابی طالب*، قم، کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، *اماکن*، قم، انتشارات دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۱. ———، *تهذیب الأحكام*، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۲. ———، *غیبت*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۳. عبد علی بن جمعه عروی حوزی، *تفسیر نور التقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۳۵. فضال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضة الواعظین*، قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
۳۶. فخر الدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاسیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
۳۷. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الكبير*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
۳۸. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درسهايی از قرآن، ۱۳۸۹ش.
۳۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۴۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، بی‌جا، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ق.

٤٢. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ش.
٤٣. ———، کافی، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
٤٤. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
٤٥. ———، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الكتب الاسلامية، ۱۴۰۲ق.
٤٦. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
٤٧. مشهدی، محمد بن جعفر بن، مزارالکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
٤٨. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
٤٩. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
٥٠. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت، تهران، مکتبه صدقوق، ۱۳۹۷ق.
٥١. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الھلالی، قم، الھادی، ۱۴۰۵ق.